



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



جلد ۱-۲

ویژہ ایام فاضلہ

سید محمد جعفر روحانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چلچراغ شعر مهدوی

نویسنده:

سید محمد جعفر روضاتی

ناشر چاپی:

اعتقاد ما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	چلچراغ شعر مهدوی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	جلد ۱
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۱	مقدمه
۲۵	اشعار
۲۵	کُمیت اسدی
۳۱	صله سه بیت شعر
۳۳	دِعبل خُزاعی
۳۷	عنایت حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام و امام زمان عَجَلُ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ به محتشم
۳۸	پیغام مرحوم محتشم کاشانی به آقای سازگار(میثم)
۴۱	خاتمه
۴۵	چلچراغ شعر مهدوی
۴۵	۱_ عطر بهشت
۵۲	۲_ آب حیات
۵۴	۳_ ماه تمام نیمه شعبان
۶۰	۴_ کوكب رحمت
۶۴	۵_ عطر لاله نرگس
۶۹	۶_ زیباترین ستاره دنیا
۷۵	۷_ نگار نازنین
۸۲	۸_ آفتاب دل زهرا سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا
۸۶	۹_ مصلح کل بشر

- ۹۲ ۱۰_ شاهنشہ خوبان
- ۹۶ ۱۱_ شاهد مقصود
- ۱۰۲ ۱۲_ آخرین حیدر کزار
- ۱۰۵ ۱۳_ خوش آمدی یا ابا صالح
- ۱۰۸ ۱۴_ هوای تو
- ۱۱۱ ۱۵_ کعبه مقصود
- ۱۱۸ ۱۶_ ولای گل نرگس
- ۱۲۲ ۱۷_ آفتاب عالم آرا
- ۱۳۲ ۱۸_ ماه پاره نرجس
- ۱۳۶ ۱۹_ جلوئے سرمد
- ۱۴۳ ۲۰_ به رنگ نرگس
- ۱۴۷ ۲۱_ حجّت ثانی عشر
- ۱۵۲ ۲۲_ نوید نیمه شعبان
- ۱۵۸ ۲۳_ بوی گل نرگس
- ۱۶۴ ۲۴_ سلالة طاهّا
- ۱۶۵ ۲۵_ آخرین امید رسالت
- ۱۷۱ ۲۶_ سرو خرامان
- ۱۷۳ ۲۷_ تجلی اعیاد عالم
- ۱۷۹ ۲۸_ جلوئے یزدان
- ۱۸۱ ۲۹_ قلب وجود
- ۱۸۶ ۳۰_ صاحب کلّ زمان
- ۱۸۸ ۳۱_ لبیک یا بن فاطمه
- ۱۹۱ ۳۲_ جشن نیمه شعبان
- ۱۹۳ ۳۳_ لحظه دیدار تو
- ۱۹۹ ۳۴_ طاووس جتّت
- ۲۰۵ ۳۵_ جان دو جهان

۲۰۹ ماه تابان
۲۱۱ گل همیشه بهار
۲۱۶ بهشت طاها
۲۱۸ صبح سعادت
۲۲۰ عطر گل نرگس
۲۲۵ آثار دیگری از نویسنده
۲۲۹ جلد ۲
۲۲۹ مشخصات کتاب
۲۲۹ اشاره
۲۳۲ تقدیم
۲۳۳ فهرست مطالب
۲۳۸ مقدمه
۲۳۸ اشاره
۲۴۲ کُمیت اسدی
۲۴۸ صلۀ سه بیت شعر
۲۵۰ دِعبِل خُزاعی
۲۵۴ عنایت حضرت علی (علیه السلام) و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به محتشم
۲۵۶ پیغام مرحوم محتشم کاشانی به آقای سازگار (میثم)
۲۵۸ خاتمه
۲۶۲ چلچراغ شعر مهدوی
۲۶۲ ویژه ایام فاطمیّه
۲۶۲ ۱_ فاطمیّه شروع شد
۲۶۴ ۲_ سفره دار فاطمیّه
۲۶۶ ۳_ برگرد، ای عزیز فاطمه
۲۶۸ ۴_ بوی عزای فاطمه
۲۷۰ ۵_ تسلیای مادر

- ۶_ کلبهٔ احزان ۲۷۲
- ۷_ حال و هوای گریه ۲۷۴
- ۸_ ماتمِ اعظم ۲۷۶
- ۹_ شب های فاطمیّه ۲۷۸
- ۱۰_ صاحبِ عزا ۲۸۰
- ۱۱_ ببرق ماتم ۲۸۲
- ۱۲_ داغدار فاطمیّه ۲۸۴
- ۱۳_ الطاف بیکران ۲۸۷
- ۱۴_ دعای مادر ۲۹۰
- ۱۵_ انتظار فاطمه (علیها السلام) ۲۹۲
- ۱۶_ خادم الزهرا (علیها السلام) ۲۹۴
- ۱۷_ صاحب روضه ۲۹۶
- ۱۸_ دواى مادر ۲۹۸
- ۱۹_ عزای فاطمیّه ۳۰۰
- ۲۰_ آفتاب عالم آرا ۳۰۳
- ۲۱_ در روضه های فاطمه (علیها السلام) ۳۰۵
- ۲۲_ جانِ مادرت ۳۰۷
- ۲۳_ شالِ عزا ۳۰۹
- ۲۴_ تیغ انتقام ۳۱۲
- ۲۵_ فداییِ حیدر ۳۱۷
- ۲۶_ ثمر فاطمیّه ۳۲۰
- ۲۷_ سود بیشتر ۳۲۲
- ۲۸_ تسلیت عرض می کنیم ۳۲۵
- ۲۹_ مثل شمیمِ یاس ۳۲۷
- ۳۰_ شامِ غریبان ۳۲۹
- ۳۱_ گل فاطمه (علیها السلام) ۳۳۱

- ۳۳۳ ۳۲_ أَيْنَ الْمُنْتَقِمِ؟
- ۳۳۶ ۳۳_ فصل عزا
- ۳۳۸ ۳۴_ زیر لوای مادرتان
- ۳۴۰ ۳۵_ بغض نهان
- ۳۴۴ ۳۶_ ساحت مادر
- ۳۴۶ ۳۷_ داروی زخم کبود
- ۳۴۸ ۳۸_ ساحل نجات بشر
- ۳۵۰ ۳۹_ مادر مُحزوم ها
- ۳۵۲ ۴۰_ عمرِ کمِ مادرتان
- ۳۵۴ آثار دیگری از نویسنده
- ۳۵۷ درباره مرکز

سرشناسه: روضاتی، سیدمحمدجعفر، 1352 - ، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: چلچراغ شعر مهدوی / سیدمحمدجعفر روضاتی

مشخصات نشر: مشهد: اعتقاد ما، 1401

مشخصات ظاهری: ج.

بهاء 700000 ریال: 6 - 12 - 5981 - 622 - 978 ISBN

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

مندرجات: جلد اول میلادیه، ویژه نیمه شعبان

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - - شعر - مجموعه ها.

Muhammad ibn Hasan, Imam XII - Poetry - Collections

موضوع: شعر فارسی -- قرن 14 - مجموعه ها

Persian poetry -- 20th century -- Collections

موضوع: شعر مذهبی - مجموعه ها. Religious poetry, Persian - Collections

موضوع: مهدویت -- شعر - مجموعه ها. Mahdism

Poetry Collections

رده بندی کنگره: PIR 4191

رده بندی دیویی: 8 / 6208 فا 1

شماره مدرک: 9547485

جلد 1

اشاره

چلچراغ شعر مهدوی جلد 1

تألیف: سید محمد جعفر روضاتی

ناشر: اعتقاد ما

چاپ اول: 1401

شمارگان: 500 نسخه

چاپخانه: اهل بیت؟ سهم؟

قیمت: 000/70 تومان

شابک: 978-622-5981-12-6

مرکز پخش: 09109671518

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقديم به پیشگاه با عظمت یگانه امام دهر،

حضرت بقیة الله الأعظم

روحي و ارواح العالمين له الفداء

اللهم من ذلنا واليا حبا بنينا لحنك صلتك
كلنا يسرنا الى بابك في عذبتنا وكلنا
يسرنا الى بابك في عذبتنا وكلنا
يسرنا الى بابك في عذبتنا وكلنا
يسرنا الى بابك في عذبتنا وكلنا

فهرست مطالب

فهرست مطالب... 5

مقدمه... 9

کُمیت اسدی... 13

صله سه بیت شعر... 19

دِعبِل خُزاعی... 21

عنایت حضرت علی علیه السّلام و امام زمان عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ به محتشم... 25

پیغام مرحوم محتشم کاشانی به آقای سازگار (میثم)... 26

خاتمه... 29

چلچراغ شعر مهدوی... 33

1_ عطر بهشت... 33

2_ آب حیات... 40

3_ ماه تمام نیمه شعبان... 42

4_ کوكب رحمت... 48

5_ عطر لاله نرگس... 52

6_ زیباترین ستاره دنیا... 57

7_ نگار نازنین... 63

8_ آفتاب دل زهرا سَلامُ اللهُ عَلَيْهَا 70

9_ مصلح کل بشر... 74

10_ شاهنشاه خوبان... 80

11_ شاهد مقصود... 84

- 12_ آخرین حیدر کزّار... 90
- 13_ خوش آمدی یا ابا صالح... 93
- 14_ هوای تو... 96
- 15_ کعبه مقصود... 99
- 16_ ولای گل نرگس... 106
- 17_ آفتاب عالم آرا... 110
- 18_ ماه پاره نرجس... 120
- 19_ جلوه سرمد... 124
- 20_ به رنگ نرگس... 131
- 21_ حجّت ثانی عشر... 135
- 22_ نوید نیمه شعبان... 140
- 23_ بوی گل نرگس... 146
- 24_ سلاله طاهّا... 152
- 25_ آخرین امید رسالت... 153
- 26_ سرو خرامان... 159
- 27_ تجلّی اعیاد عالم... 161
- 28_ جلوه یزدان... 167
- 29_ قلب وجود... 169
- 30_ صاحب کلّ زمان... 174
- 31_ لیبک یا بن فاطمه... 176
- 32_ جشن نیمه شعبان... 179

34_ طاووس جنت... 187

35_ جانِ دو جهان... 193

36_ ماوِ تابان... 197

37_ گل همیشه بهار... 199

38_ بهشت طاها... 204

39_ صبح سعادت... 206

40_ عطر گل نرگس... 208

آثار دیگری از نویسنده... 213

ص: 7

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«شعر» در لغت به معنای دانستن دقیق است و در اصطلاح به سخنی گفته می‌شود که به صورت موزون ادا شود؛ جناب راغب اصفهانی شعر را اینچنین تعریف می‌کند:

فَالشُّعْرُ فِي الْأَصْلِ اسْمٌ لِلْعِلْمِ الدَّقِيقِ فِي قَوْلِهِمْ: لَيْتَ شِعْرِي، وَصَارَ فِي التَّعَارُفِ اسْمًا لِلْمَوْزُونِ الْمُقَفَّى مِنَ الْكَلَامِ. (1)

یعنی: در اصل اسمی است برای علم و دانش دقیق، چنانکه در سخنان می‌گویند: لیت شعری: ای کاش دقیقاً می‌دانستم.

بی تردید ذوق شعر گفتن و هنر سرودن شعر، یکی از استعداد های ذاتی انسان ها می باشد که خداوند به آن ها عنایت فرموده است، ولی بعضی از آن ها با به کار گرفتن این توانایی ذاتی و گاهی الهامت الهی، مستعد رشد در این ذوق هنری شده، گاهی برای بیان حقایق و حوادث و اتفاقات

ص: 9

گذشتگان، گاهی در قالب مواعظ و مرثیه، گاهی در مدح و ستایش افراد و صاحبان مکارم اخلاق و گاهی در هجو و نکوهش دشمنان و رذائل اخلاقی آنان، شعر سروده اند.

انسان نیز همواره در طول تاریخ، با زبان شعر، طبع سازگاری داشته و آن را زودتر از شیوه های دیگر دریافت نموده و به آن علاقه نشان داده است.

ولی اگر در شعر، خیالات و افکار عاری از حقیقت و وصف زنان و ستایش اشخاص ناشایست و افتخارات بیهوده و هجو و تعرض به ناموس دیگران باشد، این گونه اشعار مورد پذیرش اسلام و قرآن نیست، همچنان که خداوند متعال می فرماید: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»⁽¹⁾، یعنی: شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می کنند!

اما در ادامه می فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»⁽²⁾.

یعنی: مگر کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند و بسیار یاد خدا می کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع می شوند به دفاع از خویشان

ص: 10

1- _ سورة شعراء(26)، آیه 224.

2- _ همان، آیه 227.

(و مؤمنان) بر می خیزند (و از ذوق شعری خود کمک می گیرند) و بزودی آنها که ستم کردند می فهمند که بازگشتشان به کجاست.

که منظور، شعرای اهل ایمان هستند، یعنی شعرائی که با اشعارشان دیگران را به صلاح، فکر و عمل دعوت می نمایند.

رسول خدا صَدَّ لِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِي فَرَمَائِنْد: «إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةً وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا»⁽¹⁾، یعنی: بعضی از اشعار حکمت است، و پاره ای از سخنان تأثیر سحرآمیزی دارند.

اشعار حکمت آمیز در عبارات و سخنان منسوب به ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز وجود دارد، چنان که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ در شب عاشورا این اشعار را زمزمه می کردند و می فرمودند:

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ *** كَمْ لَكَ فِي الْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

مِنْ صَاحِبٍ وَطَالِبٍ قَتِيلٍ *** وَالْدَّهْرُ لَا يَنْفَعُ بِالْبَدِيلِ

وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ *** وَكُلُّ حَيٍّ سَأَلَكَ سَبِيلِي ⁽²⁾

یعنی: «ای روزگار! اف بر تو باد! چقدر صبح و شام.

ص: 11

1- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 379، ح 5805.

2- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 93.

دوست و جوینده (حق و حقیقت) را مقتول و شهید می کنی؟ و روزگار به عوض و بدل گرفتن قانع نمی شود.

جز این نیست که اختیار امر (بدست قدرت) خدای جلیل است و هر شخص آگاه بیداری طریقه و راه مرا خواهد پیمود).

بنا بر این از صدر اسلام تا کنون، حضرات معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَامُ نه تنها از شعرائی که در حمایت و دفاع از ولایت و محبت آن ها اشعاری را سروده اند استقبال و حمایت کرده اند و گاهی با صله و اعطای هدایای فاخر، آن ها را تأیید نموده اند، بلکه خود نیز اشعاری را سروده و یا در مقام تکمیل، یا تعیین موضوع و یا اصلاح شعر دیگران برآمده اند.

حضرت امام جعفر صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمودند:

مَا قَالَ فِينَا قَائِلٌ بَيْتًا مِنَ الشُّعْرِ، حَتَّى يُؤَيَّدَ بِرُوحِ الْقُدُسِ. (1)

یعنی: هیچ شاعری جز با تأیید روح القدس درباره ما شعری نمی گوید.

ص: 12

1- عیون أخبار الرضا عَلَیْهِ السَّلَامُ، ج 1، ص 7، ح 2.

از حسن بن جهم نقل است که گفت: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمودند:

مَا قَالَ فِينَا مُؤْمِنٌ شِعْرًا يَمِدْحُنَا بِهِ إِلَّا بَنَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ، يَزُورُهُ فِيهَا كُلُّ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ. (1)

هیچ مؤمنی در باره ما مدیحه سرائی نکرده است مگر اینکه خداوند در بهشت برای او شهری هفت برابر دنیا بنا سازد تا هر ملک مقرب و نبی مرسلی او را در آن شهر زیارت کند.

در اینجا به عنوان نمونه به چند مورد از عنایات و الطاف خاصه ائمه اطهار علیهم السلام به شعرائی که در مدح و فضیلت و مراثی آن بزرگواران شعری سروده اند، اشاره می نماییم:

اشعار

کمیت اسدی

جناب کمیت بن زید اسدی که در سال 60 قمری در شهر کوفه به دنیا آمد. او از جمله شعرائی است که محضر سه امام بزرگوار یعنی امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را درک نموده و با ایشان ملاقات داشته است.

ص: 13

1- _ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 7، ح 3.

کمیت، به عنوان شاعری که در زمان بنی امیه به ستایش خاندان پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می پرداخت، نزد امامانی که آن ها را درک کرد از جایگاه خاصی برخوردار بود. حضرت زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ بدین امر تصریح نموده می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ الْكَمِيَّتَ جَادَ فِي آلِ رَسُولِكَ وَذُرِّيَّةِ نَبِيِّكَ نَفْسَهُ حِينَ ضَنَّ النَّاسُ، وَأَظْهَرَ مَا كَتَمَهُ غَيْرُهُ».(1)

خداوندا! در روزگاری که دیگران خودداری می کردند، این کمیت بود که در راه خاندان پیامبرت از خودگذشتگی نشان داد و آنچه دیگران پنهان می داشتند را آشکار نمود.

و باز در جای دیگر، امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ در باره او اینچنین دعا می کنند:

«اللَّهُمَّ أَحْيِهِ سَعِيداً وَأَمْتَهُ شَهِيداً، وَأَرِهِ الْجَزَاءَ عَاجِلاً، وَأَجْزِلْ لَهُ جَزِيلَ الْمَثُوبَةِ آجِلاً».(2)

خداوندا! او را به خوشبختی زنده بدار و به شهادت بیمران و پاداش دنیوی او را به وی بنما و ثواب اخرویش را برایش ذخیره فرما.

ص: 14

1- _ الغدير، ج 2، ص 284.

2- _ الغدير، ج 2، ص 287.

از ورد بن كُميته نقل است كه گفتم: پدرم كُميته گفتم: خدمت سرورم، حضرت اباجعفر امام محمد باقر عليه السلام رسيدم و به آن حضرت عرض كردم:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي قَدْ قُلْتُ فِيكُمْ آيَاتًا، أَتَأْتَانِي لِي فِي إِشَادِهَا؟ فَقَالَ: إِنَّهَا أَيَّامُ الْبَيْضِ! قُلْتُ: فَهَوَ فِيكُمْ خَاصَّةً، قَالَ: هَاتِ، فَأَنْشَأْتُ أَقُولُ:

أَصْحَكُنِي الدَّهْرُ وَابْكَانِي *** وَالدَّهْرُ ذُو صَرْفٍ وَالْوَانِ

لِتِسْعَةِ بِالطَّفِّ قَدْ غَوِدِرُوا *** صَارُوا جَمِيعًا زَهْنًا أَكْفَانِ

فَبَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَمِعْتُ جَارِيَةً تَبْكِي مِنْ وَرَاءِ الْخَبَاءِ، فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي:

وَ سِنَّةٌ لَا يُتَجَارَى بِهِمْ *** بَنُو عَقِيلٍ خَيْرٌ فِتْيَانِ

ثُمَّ عَلِيٍّ الْخَيْرِ مَوْلَاكُمْ *** ذَكَرْتُهُمْ هَبَّجَ أَحْزَانِي

فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ رَجُلٍ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مَاءٌ وَ لَوْ قَدَرَ مِثْلَ جَنَاحِ الْبُعُوضَةِ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَ جَعَلَ ذَلِكَ حِجَابًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ، فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي:

مَنْ كَانَ مَسْرُورًا بِمَا مَسَّكُمْ *** أَوْ شَامِتًا يَوْمًا مِنَ الْآلِ

فَقَدْ ذَلَلْتُمْ بَعْدَ عِزِّ فَمَا *** أَذْفَعُ ضَيْمًا حِينَ يَغْشَانِي

أَخَذَ بِيَدِي وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكُمَيْتِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ، فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي:

مَتَى يَقُومُ الْحَقُّ فِيكُمْ مَتَى *** يَقُومُ مَهْدِيكُمْ الثَّانِي

قَالَ: سَدْرِيَعًا إِنَّ شَاءَ اللَّهُ، سَدْرِيَعًا، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الْمُسَدِّ تَهَلُّ! إِنَّ قَائِمَنَا هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لِأَنَّ الْأَئِمَّةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اثْنَا عَشَرَ وَهُوَ الْقَائِمُ.

قُلْتُ: يَا سَدْرِيَعِي! فَمَنْ هُوَ لِإِثْنَا عَشَرَ؟ قَالَ: أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَأَنَا، ثُمَّ بَعْدِي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ جَعْفَرٍ؛ قُلْتُ: فَمَنْ بَعْدَ هَذَا؟ قَالَ: ابْنُهُ مُوسَى وَبَعْدَ مُوسَى ابْنُهُ عَلِيُّ وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَهُوَ أَبُو الْقَائِمِ الَّذِي يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا وَيَشْفِي صُدُورَ شِيَعَتِنَا.

قُلْتُ: فَمَتَى يَخْرُجُ؟ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَالَ: لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّمَا مِثْلُهُ كَمِثْلِ السَّاعَةِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً. (1)

ای فرزند رسول خدا! من ابیاتی را درباره شما گفته ام، آیا اجازه می فرمایید آن ها را بخوانم؟ حضرت فرمودند: ولی ما در «ایام البیض» قرار داریم، عرض کردم: اختصاصاً درباره شما سروده ام، فرمودند: بیاور! پس چنین گفتم:

ص: 16

1- بحار الأنوار، ج 36، ص 390، باب 45، ح 2؛ كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص 248.

روزگار مرا خندانند و گریاند و روزگار پیوسته پستی و بلندی ها دارد.

آن نه تن که در واقعه طف ناجوانمردانه کشته شدند و اکنون جملگی کفن پوش شده اند.

پس امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ گریستند و حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز گریه کردند و صدای گریه کنیزکی در پشت پرده را نیز شنیدم و چون به این ابیات رسیدم:

و شش تن که کسی در فضیلت ایشان نرسد، فرزندان عقیلند، بهترین سواران.

سپس مولای ایشان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، که یادشان اندوه مرا تازه کرده است.

پس باز امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ گریستند و سپس فرمودند: هیچ مردی نیست که از ما یاد کند یا هنگامی که نزد او از ما یاد شد، قطره اشکی از چشمانش هرچند به اندازه بال یک پشه باشد، جاری شود، مگر اینکه خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا کند، و آن قطره اشک را میان او و آتش جهنم حجاب قرار دهد، پس هنگامی که به این ابیات رسیدم:

کیست که به سبب آنچه به شما رسید خرسند و شادمان باشد، یا اینکه روزی از این بابت شما را شماتت کند؟

زیرا شما پس از عزّت، خوار شدید، از این رو چون ستمی بر من روا داشته شود، برای همدردی با شما، آن را از خود دفع نمی‌کنم، تا درک کنم شما چه کشیده اید.

امام عَلِيهِ السَّلَامُ دست مرا گرفتند و فرمودند: خداوندا! گناهان گذشته و آینده کُمت را بیامرز! و هنگامی که به این بیت رسیدم:

کی و چه وقت حق در میان شما برقرار خواهد شد؟ و مهدی شما چه وقت قیام خواهد کرد؟

حضرت فرمودند: به زودی إن شاء الله، به زودی! سپس فرمودند: ای ابا مستهل! قائم ما نهمین امام از فرزندان حسین عَلِيهِ السَّلَامُ است، زیرا تعداد امامان پس از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دوازده نفر است و دوازدهمین ایشان قائم است.

عرض کردم: سرورم! این دوازده امام چه کسانی هستند؟ فرمودند: نخستین آن‌ها علی بن ابی طالب عَلِيهِ السَّلَامُ است و پس از او حسن و حسین عَلِيَهُمَا السَّلَامُ قرار دارند و پس از حسین، علی بن حسین عَلِيَهُمَا السَّلَامُ و سپس من و پس از من این، و دستشان را روی شانه جعفر قرار دادند.

عرض کردم: بعد از ایشان چه کسی است؟ فرمودند: فرزندش موسی، و پس از موسی فرزندش علی و پس از علی فرزندش محمّد و پس از محمّد

فرزندش علی و پس از علی فرزندش حسن که پدر قائم علیه السلام است، همان که ظهور نموده و جهان را پر از عدل و داد می کند و دل شیعیان ما را شاد خواهد کرد و موجب تشفی خاطر آن ها خواهد شد.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! پس کی ظهور خواهد کرد؟ فرمودند: از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در این مورد سؤال شد، آن حضرت فرمودند: مَثَل او مثل قیامت است که ناگهان فرا می رسد.

صله سه بیت شعر

مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب شریف مناقب، حکایتی را نقل نموده که منصور دوانیقی در روز عید نوروز حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را مجبور نمود که در جای او جلوس نمایند تا مردم برای تبریک و تهنیت به دیدن آن حضرت آمده و هدایای خود را تقدیم آن حضرت نمایند.

حضرت با اکراه قبول کرده، مردم دسته دسته وارد می شدند و هدایای خود را تقدیم آن حضرت می نمودند در حالی که منصور خادمش را مأمور کرده بود تا از آن هدایا صورت بردارد.

آخرین نفر پیرمرد کهنسالی بود که خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شد و عرض کرد: من مرد فقیری هستم که وضع مالی ام خوب نیست تا بتوانم برای شما هدیه ای بیاورم؛ ولی در عوض سه بیت شعر جدّ من در باره

جدّ شما حضرت حسین بن علی عَلَیْهِمَا السَّلَامُ سروده است که همان ها را به عنوان هدیه به شما تقدیم می نمایم:

عَجِبْتُ لِمَصْقُولِ عَلَاكَ فِرْنْدُهُ *** يَوْمَ الْهِيَاجِ وَقَدْ عَلَاكَ غُبَارٌ

وَلِأَسْهُمِ نَفَذَتْكَ دُونَ حَرَائِرِ *** يَدْعُونَ جَدَّكَ وَالِدُ الْمُؤْعُ غَزَارٌ

أَلَّا تَقْضُتْ السَّهَامُ وَعَاقَهَا *** عَنْ جِسْمِكَ الْإِجْلَالُ وَالْإِكْبَارُ

یعنی: تعجب می کنم از شمشیرهای آبدار چگونه بر پیکر تو فرود آمدند، با اینکه غبار غریبی چهره عزیزت را گرفته بود؛ و در شگفتم از تیرها در مقابل چشم بانوان حریمت که با اشکهای جاری، جدّ خود را به مدد می خواستند، چگونه نشکستند و چرا بزرگواری و عظمت تو مانع از فرورفتن آنها نشد.

پس حضرت فرمودند: هدیه تو را پذیرفتم، بنشین، خداوند به تو خیر و برکت عطا فرماید.

سپس به خادم فرمودند: نزد منصور برو و صورت هدیه ها را به او نشان بده و بپرس آنها را چه باید کرد؟

خادم رفت و پس از لحظه ای برگشت و عرض کرد: مولایم می گوید: همه آنها را به شما بخشیدم، هر چه می خواهید انجام دهید؛ پس امام عَلِيهِ السَّلَامُ به آن پیرمرد فرمودند: من، تمام این اموال را به تو بخشیدم، آن ها جمع کن و ببر. (1)

دَعْبِلْ خُزَاعِي

دَعْبِلْ بِنِ عَلِي خُزَاعِي، شاعری شیعه مذهب که در سال 142 هجری در کوفه به دنیا آمد. او از بزرگان شعرای عرب بود که دوران امام کاظم عَلِيهِ السَّلَامُ را درک کرده، با امام رضا عَلِيهِ السَّلَامُ مصاحب بوده و با امام جواد عَلِيهِ السَّلَامُ هم ملاقات داشته است.

از عبد السَّلَام بن صالح هروی نقل است که گفت: هنگامی که دعبل بن علی خزاعی؟ ره؟ در شهر مرو خدمت حضرت ابا الحسن علی بن موسی الرضا عَلِيهِ السَّلَامُ شرفیاب شد به آن حضرت عرض کرد: ای پسر رسول خدا! من در حق شما قصیده ای گفته ام و در نزد خود قسم یاد کرده ام که این قصیده را برای هیچ کس نخوانم، مگر اینکه اول برای شما خوانده باشم؛ حضرت رضا عَلِيهِ السَّلَامُ فرمودند: آن قصیده را بیاور، پس دعبل آن را این گونه شروع کرد:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةِ *** وَ مَنْزِلٌ وَحِيٍّ مُفْفِرُ الْعَرَصَاتِ

ص: 21

1- مناقب آل ابي طالب عَلَيْهِم السَّلَامُ (لابن شهر آشوب)، ج 4، ص 319.

یعنی: مدارس و محافل‌لی که در آن قرآن خوانده و تفسیر و تدریس می شد، اکنون خالی است، و محلّ نزول وحی چون صحرائی بی آب و علف و خشک افتاده است.

دعبل اشعار را خواند تا اینکه به این شعر رسید:

أَرَى فَيْئَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا *** وَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ فَيْئِهِمْ صَفْرَات

یعنی: غنائم و بیت المال مسلمین را می بینم که در میان دیگران تقسیم می شود، و می نگریم که دستهای ایشان (آل محمد عَلَیْهِمُ السَّلَامُ) از آن خالی است.

حضرت ابوالحسن الرضا عَلَیْهِ السَّلَامُ گریستند و فرمودند: راست گفتم، ای خزاعی! همین طور است. پس هنگامی که دعبل به این بیت رسید:

إِذَا وَتَرُوا مَدُّوا إِلَى وَاتْرِيهِمْ *** أَكْفَاءَ عَنِ الْأَوْتَارِ مُنْقَبِضَاتٍ

یعنی: هر گاه هدف حربۀ تیر جنایت و بلا و ظلم دشمن واقع می شوند، دستهای تھی از حربۀ و بسته را به سوی دشمن می گشایند.

امام عَلِيهِ السَّلَامُ کف دو دستشان را می چرخاندند و زیر و رو می کردند و می فرمودند: آری! این چنین است، به خدا! دستها بسته است؛ و هنگامی که به این بیت رسید:

لَقَدْ خِئْتُ فِي الدُّنْيَا وَ أَيَّامٍ سَعِيهَا *** وَ إِنِّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِي

یعنی: من چون دارای محبت شما خاندان هستم در همه عمر در ترس و وحشت زندگی کردم، اما امید من همه این است که پس از وفاتم دیگر از عذاب در امان باشم.

حضرت رضا عَلِيهِ السَّلَامُ فرمودند: خداوند تو را از فزع اکبر در روز قیامت در امان دارد، پس هنگامی که با این بیت قصیده به انتها رسید:

وَ قَبْرٌ بِبَغْدَادَ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ *** تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْغُرَفَاتِ

یعنی: و قبری در بغداد، از آن نفس زکیه ای است که خداوند در یکی از غرفات بهشت او را مأوا داده است. (مقصود حضرت موسی بن جعفر عَلِيهِمَا السَّلَامُ می باشند)

امام رضا عَلِيهِ السَّلَامُ به دعبل فرمودند: آیا در اینجا دو بیت به قصیده ات بیافزایم تا کامل گردد؟ دعبل عرض کرد: بله بفرمایید، ای پسر رسول خدا! پس حضرت این دو بیت را اضافه نمودند:

وَقَبْرِ بَطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ *** تَوَقَّدُ فِي الْأَحْشَاءِ بِالْحُرْقَاتِ

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا *** يَفْرِجُ عَنَّا أَلْهَمَّ وَالْكَرْبَاتِ

یعنی: و قبری در شهر طوس است که وا مصیبتا از غم و اندوهش که آتش مصیبت فاجعه مرگش، در اعضاء و رگ و ریشه بدن شعله می زند، تا روز حشر، هنگامی که خداوند قائمی برانگیزد و بر ستم و ستمکاران پیروز شود و درد و رنج ما را تا حدی آرام بخشد.

دعبل عرض کرد: ای پسر رسول خدا! این قبر که در طوس است قبر کیست؟ حضرت فرمودند: آن قبر من است که روزگاری نمی گذرد مگر اینکه طوس محل آمد و رفت شیعیان و زوار قبر من می شود، و اعلام می کنم که هر کس مرا در زمان غربت قبرم در طوس زیارت کند، او در درجه من، با من همدم خواهد بود در حالی که خداوند او را از گناه، پاک و آمرزیده باشد.

سپس حضرت پس از اینکه قصیده دعبل به پایان رسید از جای خود برخاستند و به دعبل را فرمودند که در جای خود بماند، و به درون خانه رفتند، پس ساعتی نگذشت که خادم آن حضرت با کیسه ای که در آن یکصد دینار رضوی (که مزین به نام امام رضا علیه السلام بود) بیرون آمد، و آن را به دعبل داد، و به او گفت: مولایم می فرمایند: این کیسه زر را بگیر و نفقه خود قرار ده؛ دعبل گفت: به خدا سوگند! من برای گرفتن صله به اینجا نیامده ام و این قصیده را به طمع مال نسروده ام، و مال را قبول نکرد و رد کرد، و تقاضای

لباسی از آن حضرت را نمود که بدان تبرک جسته تا خود را مشرف به آن نماید، پس امام عَلِيهِ السَّلَامُ جبّه ای از خزّ را به همراه همان کیسه زر، توسط خادم به او عطا فرمودند، و خادم را دستور دادند که به دعبل بگوید که این مال را بپذیرد، زیرا بدان محتاج خواهد شد، و آن را باز نگرداند، پس دعبل هم آن را پذیرفت. (1)

عنايت حضرت علي عليه السلام و امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف به محتشم

مرحوم حاج ملاعلی آقا واعظ تبریزی در شرح حال «محتشم» و قصه سرودن ترکیب بند مشهورش، چنین نوشته است:

گویند، چون پسر محتشم درگذشت، او مرثیه ای در رثای فرزندش سرود. شیعی حضرت علی عَلِيهِ السَّلَامُ را در خواب دید، آن حضرت فرمودند:

«ای محتشم! برای فرزند خود مرثیه گفتی، ولی برای قرّة العین من نگفتی؟!»

صبح بیدار شده، در اندیشه این خواب بود، که دوباره در شیعی دیگر، در عالم خواب دید که آن حضرت فرمودند:

ص: 25

«مرثیه برای فرزندم حسین بگو!» عرض کرد: فدایتان شوم! چه بگویم؟! فرمودند: بگو: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است»

محتشم بیدار شد و این مصرع که در خاطرش بود را نوشت و همان ساعت به یمن توجه امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ آن را ادامه داد، تا به این مصرع رسید:

«هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال»

ولی هر چه فکر کرد مصرع بعدی به خاطرش نمی آمد، تا این که پس از گذشت چند روز، شبی حضرت مهدی عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الْكَشْرِيفُ را در عالم خواب دید که می فرمایند:

«او در دل است و هیچ ولی نیست بی ملال!»

پیغام مرحوم محتشم کاشانی به آقای سازگار (میثم)

شاعر و مدّاح با اخلاص اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ، جناب آقای حاج غلام رضا سازگار متخلّص به «میثم» خاطره ای زیبا را این گونه بیان داشتند:

یک سال با جناب حجة الاسلام حاج سید محمدحسین صدر که از خطبا و منبری های معروف قم هستند به اصفهان رفته بودیم؛ در آن جا منزل یکی از بزرگان مهمان بودیم، نیمه های

شب نزدیک سحر برخاستم تا تجدید وضو کنم، دیدم ایشان نشسته و گریه می کند، گفتم: آقا سید اتفاقی افتاده؟

رو کرد به من و گفت: الان خواب دیدم در یک بیابان وسیعی گم شده ام، نزدیک است که از تشنگی هلاک شوم، ناگهان چشمم به باغی زیبا افتاد، رفتم در زدم، دیدم مرحوم آیت الله یثربی که از علمای بزرگ کاشان بودند در را باز کردند، من سلام کردم، گفتم: آقا این باغ مال شماست؟ فرمود: نه، این باغ مال مرحوم محتشم کاشانی است و من امشب مهمان محتشم هستم.

گفتم: آیا می شود من هم محتشم را ببینم؟ فرمود: اجازه بدهید از ایشان بپرسم، رفت و برگشت فرمود: جناب محتشم می فرماید: چون شما سید هستید من می آیم، من حرکت کردم و بین راه به هم رسیدیم، سلام کردم و محتشم را در آغوش گرفتم.

محتشم گفت: آقای صدر! من برای حاج غلام رضا (سازگار) یک پیغامی دارم، به ایشان بگویید: من برای امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ دوازده بند شعر گفته ام و از این جهت خوشحالم و دستم پر است، ولی برای امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ شعری نگفته ام و دستم

خالی است، این پیغام مرا به فلانی برسان و قسمش بده بگو: تو را به امام زمان قسم! برای امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ شعر بگو، و چند بار گفت: قسمش بده، قسمش بده.

جناب آقای سازگار می گوید: پس از آن شب، من چند غزل برای امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ سرودم و ثوابش را به روح مرحوم محتشم کاشانی هدیه نمودم، که یکی از آن ها این شعر است:

نشاط عید هم از دوریت غم انگیز است *** بیا اگر تو نباشی بهار پائیز است

چگونه خنده کند آنکه در فراق رخت *** همیشه کاسه چشمش زاشک لبریز است

به رو نماي جمالت چه آورم با خود *** که جان هر دو جهان در بهاش ناچیز است

سحرگهان که تو را می زنم صدا مهدی *** زنکتهت نفسم صبح عطر آمیز است

لبی که وصف تو گوید چو صبح خندانست *** دلی که یاد تو باشد چو گل سحرخیز است

چگونه کوه گناهم زپا در اندازد *** مرا که رشته مهر تو دست آویز است

خط امان من از فیض دست بوسی توست *** چه بیم دارم اگر تیغ آسمان تیز است

جحیم با تو بهشت گل است «میثم» را *** بهشت اگر تو نباشی ملال انگیز است

خاتمه

با توجه به سیره حضرات معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَامُ و احادیث آن بزرگواران، شاعران با اخلاص اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ همواره مورد ستایش آنان بوده اند، که البته این ستایش به دلیل آثار ماندگار زبان هنر در تقویت باورهای مذهبی و گسترش ارزش های پایدار مکتب اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ بوده، به گونه ای که گاهی عامل هدایت و نجات بشریت می گردد.

تبیین گفتار و رفتار و فضیلت های بی نظیر رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ اَئِمَّةُ معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَامُ، با زبان شعر، در واقع، تلاش مقدس در زمینه معرفتی و شناساندن برگزیدگان خدای متعال و آموزه های انسان ساز آنان به جهانیان و کمک به تحقق اهداف الهی آنان می باشد.

به همین منظور، بنده کمترین، مجموعه ای از 40 شعر از اشعار شعرای مختلف که به مناسبت نیمه شعبان، یعنی میلاد با سر سعادت حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء، سروده اند را، با عنوان «چلچراغ شعر مهدوی» جمع آوری نمودم، تا به این بهانه یکهزار و صد و هشتاد و نهمین سال تولد آن حضرت را در ایام دهه فرخنده مهدویت، به همه عاشقان نور و منتظران ظهور تبریک گفته و این کتاب را به مداحان و نوکران امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ و نغمه سرایان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تقدیم نمایم؛ امید است مورد قبول باری تعالی قرار گیرد. «تا یار که را خواهد و میلش به که باشد»

سید محمد جعفر روضاتی

قم مقدسه _ 20 جمادی الثانی 1444

میلاد حضرت زهرا سَلَامُ اللَّهُ عَلَيْهَا

ص: 30

1_ عطر بهشت

این عطر بهشت است که خیزد زکلامم *** این فیض مسیح است که ریزد زپیامم

در هر نفسی اجر صلوات است و صیامم *** با هر قدمی ذکر سجود است و قیامم

شد آتش دل آیه برداً و سلامم *** زد بوی خوش لاله نرگس به مشامم

بر گوش خلائق سخن نصر مبارک *** انوار جمال ولی عصر عَجَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ مبارک

امشب به دلم شعله تاب و تب مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است *** روشن شب تنهائیم از کوکب مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است

من می شنوم ذکر خدا بر لب مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است *** افلاک پر از زمزمه یا رب مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است

از فرش الی عرش خدا مکتب مهدی عَلَیْهِ السَّلَامُ است *** لبخند برآرید که امشب شب مهدی عَلَیْهِ السَّلَامُ است

چون صوت هزاران که زطرف چمن آید *** از ارض و سما نغمه یابن الحسن آید

انوار خدا می دمد از خانه نرجس *** زن های بهستی شده پروانه نرجس

خورشید درخشد به سرِ شانه نرجس *** یا ماه دمیده است به کاشانه نرجس

لبریز ز کوثر شده پیمانۀ نرجس *** فردوس کشد ناز ز ریحانه نرجس

خیزید ز جا عطر و گل و عود بیارید *** جان در قدم مهدی عَلَیْهِ السَّلَامُ موعود بیارید

موسی به زمین شیفته آتش طورش *** عیسی به فلک منتظر روز ظهورش

یعقوب نگه یافته از پرتو نورش *** یوسف شده دلباخته فیض حضورش

داوود کند مدح سرائی به زیورش *** با خنده سلیمان شده هم صحبت مورث

خوانند همه منتقم خون خدایش *** جان من و جان همه عالم به فدایش

این راهبر و دادرس و دادگر ماست *** این مظهر حق، حجّت ثانی عشر ماست

این ختم رسل را پسر است و پدر ماست *** این ماه شب قدر و چراغ سحر ماست

این همدم خون دل و اشک بصر ماست *** این صاحب ما، مهدی ما، منتظر ماست

لبخند به لب قلزم اشکش به دو عین است *** ناخورده لبین در طلب خون حسین است

دستی به زمین دست دگر سوی سمایش *** چشمش به پدر باز و توّسل به خدایش

آوای خدا در نفس روح فزایش *** آیات نبی بر لب توحید سرایش

ص: 35

افکنند طنین از همه سو ذکر دعایش *** پاسخ به تمام شهدا بود صدایش

این طرفه صدا قصه عهد ازلی بود *** یادآور فریاد حسین بن علی بود

آن روز که از کعبه رخس جلوه گر آید *** وز بیت خداوند چو خورشید بر آید

وز پرده رخ یوسف زهرا به در آید *** در سلک شبان حجت ثانی عشر آید

چون ختم رسل بهر نجات بشر آید *** بینند همه منتظران منتظر آید

خوانند همه قصه هم عهدی او را *** عالم شنود بانگ انا المهدی علیه السلام او را

عالم چو کف دست، به پیش نظر او *** گردون به دم تیغ حوادث سپر او

ارواح رُسل زیر لوای ظفر او *** افواج ملک بنده صفت خاک در او

ص: 36

عَمَامَةُ پیغمبر اکرم به سر او *** پیراهن سالار شهیدان به بر او
از هر نفس اوست برای همه مفهوم *** هفتاد و دو فریاد زهفتاد و دو مظلوم
آن روز که آن روی خدا نور فشاند *** از تیرگی جهل، بشر را برهاند
بیدادگران را به هلاکت برساند *** داد دل مظلوم ز ظالم بستاند
با تیغ خدا سینه شیطان بدراند *** در مسجد کوفه چو علی خطبه بخواند
بس آیت ناگفته که نقل دهن اوست *** فریاد خروشان خموشان سخن اوست
در دولت او ثبت شود دولت عترت *** با تیغ کجش راست شود قامت عترت
بیند همه عالمیان رجعت عترت *** معلوم شود بر همگان عزت عترت

آرند فرو سر همه بر طاعت عترت *** بر بام جهان سایه زند رایت عترت

آن روز محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود و مکتب نابش *** منشور قوانین جهان است کتابش

ای یوسف گم گشته کنعان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ *** ای آرزوی عترت و قرآن محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

ای جان همه عالم و ای جان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ *** ای لاله امید گلستان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

تا چند خزان حاکم بستان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ *** تا چند به زیر پا، فرمان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

کی می شود ای لاله گم گشته به صحرا *** خیزد زلبت پاسخ یا مهدی زهرا سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا

بازای که گیتی بزند سگّه به نامت *** باز آ که به حق جان دهم از فیض کلامت

ص: 38

بازآی که باطل فتد از پا به قیامت *** بازآ که شهیدان همه گویند سلامت

بازآ که خلائق بشناسند مقامت *** بازآ که جهان نظم بگیرد ز نظامت

بازآی که باز از همگان دل بر بائی *** زنگ غم از آئینه «میثم» بزدائی

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار «میثم»

دوباره قلب شکسته پر از خیالت شد *** دلم کبوتر چشمان بی مثال شد

دوباره نیمه شعبان شد و به لطف خدا *** هزار و یکصد و هشتاد و نه سالت شد

ص: 39

لب ما و قصه زلف تو، چه توهمی چه حکایتی *** تو و سر زدن به خیال ما، چه ترحمی چه عنایتی
به نماز صبح و شبت سلام! و به نور در نسبت سلام! *** و به خال کنج لب ت سلام! که نشسته با چه ملاحظتی
به جمال، وارث کوثری، به خدا! محمد دیگری *** به روایتی خود حیدری، چه شباهتی! چه اصالتی!
بلغ العلی به کمال تو، کشف الدجی به جمال تو *** به تو و قشنگی خال تو، صلوات هر دم و ساعتی
شده پُر دو چشم تو در ازل، یکی از شراب و یکی عسل *** نظرت چه کرده در این غزل؟ که چنین گرفته حلاوتی
تو که آینه، تو که آیتی، تو که آبروی عبادتی *** تو که با دل همه راحتی، تو قیام کن که قیامتی

زد اگر کسی درِ خانه ات، دل ماست کرده بهانه ات *** همه جا گرفته نشانه ات، به چه حسرتی، به چه حالتی

زد اگر کسی درِ خانه ات، دل ماست کرده بهانه ات *** همه جا گرفته نشانه ات، به چه حسرتی، به چه حالتی

غزلم اگر تو بسازیم، و نی ام اگر بنوازیم *** به نسیم یاد تو راضیم، نه گالیه ای نه شکایتی

نه، مرا نبین، رصدم نکن، و نظر به خوب و بدم نکن *** ز درت بیا و ردم نکن، تو که آستان سخاوتی

شاعر: قاسم صرافان

تورا حس کرده ایم، ای نور مستور! *** که می تابد به ما، گرمایت از دور

اگر در نیمه شعبان بیایی *** جهانم می شود نور علی نور

ص: 41

چه خوش می تابی ای ماه تمام نیمه شعبان *** بتاب ای لحظه هایت را همه عمر جهان قربان
بتاب امشب که داری در بغل خورشید نور افشان *** بتاب امشب، بخوان با اختران تا صبحدم قرآن
بخوان با من که یار آمد، به باغ دل بهار آمد *** به ملک جان قرار آمد، گل نرگس به بار آمد
گل نرگس که از عطرش جهان شد جنة الاعلی *** گل نرگس که خلقت تا ابد مست اند از بویش
گل نرگس که جان ها رونمای دیدن رویش *** گل نرگس که رضوان آورد دست دعا سویش
گل نرگس که باغ و باغبان آمد ثناگویش *** ملایک مست لبخندش، جلالت عبد پابندش
عدالت آرزومندش، به لب ذکر خداوندش *** رخس جنت، قدش طوبی، لبش کوثر، دلش دریا

فرودا از زمین ای مه! بین خلد مخلد را *** در این خلد مخلد جلوۀ دادار سرمد را

درون جلوۀ دادار سرمد، روی احمد را *** حسین و مجتبی و حیدر و زهرا، محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را

جهان مرده شد زنده، شب و مهر درخشنده *** بتاب ای ماه تابنده، بزن بر سامره خنده

که تابید آفتاب فاطمه امشب ز سامرا

مسیح از چرخ چارم خنده زد بر ماه رخسارش *** کلیم از طور سینا دیده بگشوده به دیدارش

سزدگر با کلاف جان شود یوسف خریدارش *** تمام آرزوی عترت است این، حق نگهدارش

سلامت بی قرار او، سحر شب زنده دار او *** جهان در انتظار او، زمان در اختیار او

بگردد با سر انگشت او مهر جهان آرا

به مهد ناز گرداند چراغ آسمان ها را *** به چشم بسته می بیند عیان ها را نهران ها را

ص: 43

به امر حق بگرداند مکان ها را زمان ها را *** اگر خواهد به زیر آرد زگردون کهکشانشان ها را

دو عالم را نظام است این، کمال هر قیام است این *** عدالت را قوام است این، به هر عصری امام است این

امام عصر یعنی عصر زیر سایه اش پویا

زمین در پشت ابر غیبت او، غرق نور او *** زمان دیده کلیم الله ها مدهوش طور را او

تمام آفرینش سر کند خم در حضور او *** حرم چشم انتظار لحظه روز ظهور او

جهان در سایه دادش، بهشت عدل آبادش *** فلک گردد به امدادش، انا المهدی است فریادش

رسد آوای جان بخشش به گوش کلّ انسانها

خروش از دل برآرد: مردم عالم! انا المهدی *** الا ای سر به سر ذریه آدم! انا المهدی

ستمکاران در دژهای مستحکم! انا المهدی *** تمام امت پیغمبر خاتم! انا المهدی

ص: 44

ابر مرد قیامم من، خلائق را امامم من *** عدالت را قوامم من، خدنگ انتقامم من

به پا خیزید مظلومان! که آمد مصلح دنیا

به پا خیزید! نجل فاتح بدر و حنین آمد *** به پا خیزید! زهرا و علی را نور عین آمد

به پا خیزید! کز کعبه امام عالمین آمد *** به پا خیزید! روزی لثارات الحسین آمد

منم سیف خدا مهدی، منم نور الهدی مهدی *** به پا خیزید با مهدی، خروش آرید یا مهدی

به پا خیزید بهر انتقام مادرم زهرا

ظهور من برآرد ریشه کفر و ضلالت را *** ظهور من بگیرد از بشر قید جهالت را

ظهور من بر افرازد بر افروزد عدالت را *** ظهور من کند تکمیل، قانون رسالت را

هر آن کو خواست در عالم، ببیند هیبت آدم *** ببیند عیسی مریم، ببیند حضرت خاتم

مرا ببیند که در من هست حسن انبیاء پیدا

الا ای جان ما، جانان ما! از ما جدا تا کی؟ *** گلوی شیعه پر باشد زبغض بی صدا تا کی؟

فراز نی سر خونین مصباح الهدی تا کی؟ *** بر آرد ناله یابن الحسن! خون خدا تا کی؟

بیا از نو قیامت کن، به انس و جان زعامت کن *** بر انسان ها امامت کن، کرامت کن کرامت کن

اغشنا یابن زهرا، العجل الغوث ادرکنا

بیا ای صد هزاران پور عمران محو و مدهوشت *** بیا ای درد مظلومان به هر دروان هم آغوشت

بیا ای بانگ عاشورائیان پیوسته در گوشت *** بیا ای پرچم سرخ حسینی بر سر دوشت

ولی قادر مَنان، امید عترت و قرآن *** فروغ دیده انسان، به تیغ حیدری بستان

زبوسفیانیان داد سلحشوران عاشورا

شرف، ایمان، حقیقت، دین، ولایت بر تو می نازد *** جوان مردی، محبت، دین، امامت بر تو می نازد

ص: 46

ملایک، حور، انسان، بلکه خلقت بر تو می نازد *** علی، زهرا، محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، کلّ عترت بر تو می نازد

کتاب الله مستحکم، امین الله در عالم *** امام عیسیٰ مریم، نگاهی جانب «میشم»

که طبعش دم به دم گردد به اوصاف شما احیا

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار

برخیز که حجّت خدا می آید *** رحمت ز حریم کبریا می آید

از گلشن عسکری گذر کن که سحر *** بوی گل نرگس از فضا می آید

ص: 47

سحر از دامن نرگس برآمد نوگلی زیبا *** گلی کز بوی دلجویش جهان پیر شد برنا
چه صبح آمد ز دریای کرم برخاست امواجی *** که عالم غرق رحمت شد از آن امواج روح افزا
خدا را ز آستین آمد برون دست درخشانی *** که خط نسخ اعجازش کشیده بر کف موسی
سحر در نیمه شعبان تجلی کرد خورشیدی *** که از نور جبینش شد منور دیده زهرا
قدم در عرصه عالم نهاد آن پاک فرزندی *** که چشم آفرینش شد ز نورش روشن و بینا
چه مولودی که همتایش ندیده دیده گردون *** چه فرزندی که مانندش نزاده مادر دنیا

به صورت شبه پیغمبر، به صولت تالی حیدر *** به سیرت حجّت داور، ولیّ والی والا

رخ او لاله رضوان، خط او سبزه رحمت *** لب او چشمه کوش، قد او شاخه طویبی

شهنشاه قدر قدرت، که فرمان همایونش *** چو منشور قضا گردد، به هر کون و مکان اجرا

به ختم انبیاء ماند، چو خواند خطبه در منبر *** به شاه اولیاء ماند، چو تازد بر صف اعدا

لب لعل روان بخشش، چو آید در سخن روزی *** پی بوسیدنش آید، فرود از آسمان عیسی

جهان پیر چون یعقوب شد سرگشته و حیران *** که شد آن یوسف ثانی، به چاه غیب ناپیدا

ص: 49

بیا ای خسرو خوبان! حمایت کن تو از قرآن *** که شد پا مال دین حق، ز شرّ و فتنه اعدا
شها چشم انتظاران را زهجران جان به لب آمد *** بتاب ای کوکب رحمت! چو خورشید جهان آرا
زحد بگذشت مهجوری ز مشتاقان مکن دوری *** رخ ماه ای نکو منظر، مپوش از عاشق شیدا
شبی در کلبه احزان، قدم بگذار تا گردد *** شب تاریک ما روشن، لب خاموش ما گویا
تو گر لشکر بر انگیزی، سپاه کفر بگریزد *** تو گر از جای برخیزی، نشیند فتنه و غوغا
بیا ای کشتی رحمت! که دنیا گشته طوفانی *** چو کشتیان توئی ما را رهان از جنبش دریا

ص: 50

توئی فرمانده مطلق، امام و حجت بر حق *** توئی بر شیعیان سرور، توئی بر بندگان مولا

«رسا» در مقدمت امروز اشک شوق افشانند *** به امیدی کز آن خرمن، بچیند خوشه ای فردا

شاعر: دکتر قاسم رسا

روز ولادت خلاق سرمد است *** او از تبار حیدر و از نسل احمد است

در آسمان و زمین می رسد به گوش *** میلاد قائم آل محمد عَلَيْهِم السَّلَامُ است

ص: 51

دل و دین و دانش و عقلم به یکی غمزه شده غارت *** کشدم هر سو دل مجنون، بردم دلبر به اسارت

بدهد کامم به نگاهی، ببرد جانم به اشارت *** غم اگر آید به سرغم کشمش در بند حقارت

سحرم دل برده به خنده، قمرم آورده بشارت *** که زعطر لاله نرگس، شده عالم جنت اعلا

زده ام خود را به خموشی، شده ام لبریز هیاهو *** دهنم گردیده پر از دُر، دو لبم گردیده ثناگو

من و مدح لاله نرگس، من و وصف آن گل خوشبو *** شعفم از موهبت وی، شرفم از منقبت او

به خیال نیمه نگاهی، به جمال آن صمدی رو *** همه اعضایم شده چشم و همه چشمانم شده دریا

صدف دریای ولا را، گهر یکدانه مبارک *** زخم سرشار ولایت، همه را پیمانم مبارک

به طواف شمع ولایت، دو جهان پروانه مبارک

شرر آن شمع دل آرا، به دل دیوانه مبارک

به عروس حضرت زهرا سَلَامُ اللّهِ عَلَيْهَا قدم ریحانه مبارک *** قدم ریحانه مبارک، به عروس حضرت زهرا سَلَامُ اللّهِ عَلَيْهَا

شده خرم بیت ولایت، زگل لبخند حکیمه *** نگرَم در عالم هستی، همه جا آثار عظیمه

شنوم از لاله نرگس، همه دم آیات کریمه *** مه روی مهر ولایت، شده ظاهر در شب نیمه

نه عجب گر خالق هستی، بدهد هستی به ولیمه *** که ز نور یوسف زهرا، شده عالم غرق تجلاً

به صفای صورت مهدی، به بهشت طلعت مهدی *** به مقام و رفعت مهدی، به جلال و شوکت مهدی به قیام و نهضت مهدی، به طلوع

دولت مهدی *** به پیام وحدت مهدی، به دو دست قدرت مهدی

که جهان از غم شود آزاد، به ظهور حضرت مهدی *** گسلد زنجیر اسارت، شرف و آزادگی از پا

ص: 53

دو جهان قائم به قوامش، همگان ناظم به نظامش *** همه هستی وادی طورش، همه عالم محو کلامش

زخدا هر لحظه درودش، زملک پیوسته سلامش *** به همه آبی گرامی، به همه اجداد کرامش

که شفای زخم دل ما، بود از شمشیر قیامش *** برسد روزی که دوائی، بنهد بر زخم دل ما

چه خوش است آن دم که به عالم برسد از کعبه صدایش *** بدهد پیغام رهائی، بشریت راز ندایش

به درون فریاد شهیدان، به زبان آیات خدایش *** لک و جنّ و بشر آیند، همگان در تحت لوایش

همه سر در خطّ اطاعت، همگان خاک کف پایش *** دو جهان در قبضه مشتش، چو عصا اندر کف موسی

به تماشای گل نرگس، زسما آید گل مریم *** که نماز آرد به نمازش، که زند از منقبتش دم

به وقار نوح پیغمبر، به جلال و عزّت آدم *** به نوای دلکش داود، به ندای حضرت خاتم

ص: 54

به حیات عترت و قرآن، به نجات مردم عالم *** بنماید چهره چو یوسف، بگشاید لب چو مسیحا

چه خوش است آن دم که چو خورشید، زکنار کعبه برآید *** زکنار کعبه برآید، زجمالش پرده گشاید

زجالش پرده گشاید، به خلائق رخ بنماید *** به خلائق رخ بنماید، ز دو عالم دل بریاید

ز دو عالم بریاید، به صفای جان بفزاید *** به صفای جان بفزاید، ز طلوع طلعت زیبا

چه شود ای مهر دل آرا، که برافروزی و برآئی *** چه شود زنگ غم و محنت، ز دل عالم بزدائی

به خلائق روی خدا را، زجمال خود بنمائی *** تو ولی ربّ ودودی، تو امام ارض و سمائی

تو صفابخش همه هستی، تو صفابخش دل مائی *** تو پیا خیز و تو بر آشوب، تو برافروز و تو بیارا

تو امید منتظرانی، تو امام منتظر استی *** تو فروغ دیده حیدر، تو محمد را پسر استی

ص: 55

تو عزیز مصر وجودی، تو امید هر بشر استی *** تو یگانه منجی عالم، تو شه ثانی عشر استی

تو طلوع صبح سعادت، تو شب غم را سحر استی *** تو توان بخشی تو توان بخش، تو توانائی تو توانا

بشتاب ای منجی عالم، بشتاب ای روح عدالت *** بشتاب ای نور الهی به جهان کفر و ضلالت

بشتاب ای از تو بزرگی، بشتاب ای از تو جلالت *** بشتاب ای از تو ولایت، بشتاب ای از تو جلالت

نگهی بر (میثم) خود کن، که تو را خواند به چه حالت *** نظری بر شیعه خود کن، که به موج غم شده تنها

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

امروز ملک ز آسمان گل ریزد *** جبریل به شادی دل آل علی

رضوان بهشت از جنان گل ریزد *** در مقدم صاحب الزمان گل ریزد

ص: 56

امشب خبر ز عالم بالا رسیده است *** زیباترین ستاره دنیا رسیده است

امشب حکیمه باش و ببین پور عسکری *** با هیبت و شمایل طاها رسیده است

در او خلاصه گشته خِصال پیمبران *** موسی رسیده است، مسیحا رسیده است

جبریل با هزار فرشته از آسمان *** کرده نزول، بهر تماشا رسیده است

سر را بُرید یوسف کنعان به جای دست *** وقتی شنید یوسف زهرا رسیده است

امشب دلم به مآذنه اینگونه داد آذان *** عَجَلْ عَلَی ظُهُورِکَ یا صَاحِبَ الزَّمان

در پیش سَر و قامت تو، تا شدن خوش است *** در فصل غیبت تو شکبیا شدن خوش است

دست کسی به دامن نرجس نمی رسد *** وقتی صدف به گوهر یکتا شدن خوش است

روزی امیرزاده و روزی کنیز شد *** حالا عروس حضرت زهرا شدن خوش است

ما ذره ایم و کار شما ذره پروری است *** در زیر آفتاب تو پیدا شدن خوش است

وقتی شناسنامه ما مُنتسب به توست *** در سایه سار مهر تو معنا شدن خوش است

هرکس شنید نام شما را قیام کرد *** در راه بندگی تو آقا شدن خوش است

در پیش سرو قامت تو، تا شدن خوش است *** در فصل غیبت تو شکبیا شدن خوش است

در شرح وصف تو چه برآید از این زبان؟! *** عَجَلْ عَلٰی طُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

ای که کرم سنجیه و لطف است عادتت *** بالاتر است از همه عالم سیادتت

حالا هزار و یکصد و هشتاد و نه سال *** بگذشته ای عزیز خدا از ولادتت

پنهان شدی اگرچه تو در پشت ابرها *** هر دم رسیده است به دلها عنایتت

هر صبح وعده من و تو در دعای عهد *** هر عصر جمعه زمزمه های زیارت
آقا سلام ما به رکوع و سجود تو *** آقا درود بر تو و ذکر و عبادت
کی می رسد ندای انا المهدی ات به گوش؟ *** بالاتر از تمام علم هاست رایت
کانون عدل و داد شود با تو این جهان *** عَجَلْ عَلٰی ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ
بار فراق یوسف زهرا کشیدنی است *** گر وصل او به جان بخرم من، خریدنی است
ای آنکه طعنه می زنی آقای تو کجاست؟ *** روز ظهور منجی عالم رسیدنی است
آن روز ذوالفقار علی دست او بود *** یعنی که رنگ از رخ کافر پریدنی است
یا فارس الحجاز! من از مشهد الرضا *** بیتی بیاورم ز شفق، که شنیدنی است
(سوگند می خورم گل باغ تو چیدنی است *** چشم سیاه و خیمه سبز تو دیدنی است)

ای آخرین امام من، اَلْعُوْثُ الْاَمَانُ *** عَجَّلْ عَلٰی ظُهْرِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ
وقتی که نیستی تو، خزان است روزگار *** وقتی که می رسی، همه جا می شود بهار
تقصیر ماست اینکه بیابان نشین شدی *** محروم مانده ایم ز درک حضور یار
ما از چه نیستیم شب و روز یاد تو؟! *** وقتی که هست افضل اعمال انتظار
وقتی که بیست مرتبه حج رفت، کسب کرد *** اِذْنِ طَوَافِ خَيْمَةِ تُو، پور مهزیار
آقا چقدر جمعه گذشت و نیامدی! *** دیگر نمانده است برای دلی قرار
این اشک ماست کز غم هجران شده روان *** عَجَّلْ عَلٰی ظُهْرِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

ای هر غریبه ای همه جا آشنای تو *** این بند را مدینه سرودم برای تو
این شهر بوی غربت خورشید می دهد *** این کوچه هاست منتظر رد پای تو
رفتم به پشت پنجره های بقیع و بعد *** خواندم به اشک چشم زیارت به جای تو
گویا هنوز مادر تو درد می کشد *** در بستر است چشم به راه دوی تو
وقتی کشی ز قبر تن آن دورا برون *** باشیم کاش ما همه زیر لوای تو
ای شاد از ظهور تو بانوی بی نشان *** عَجَلْ عَلٰی ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ
ای مظهر صفات خدا ایها العزیز *** بی تو چه عیدی و چه عزا؟! ایها العزیز
امسال نیز نیمه شعبان رسید و رفت *** مجلس تمام گشت، بیا ایها العزیز
تو خود کریم هستی و از نسل ذوالکرام *** پُر کن دودست خالی ما ایها العزیز

یک نَظْرَةً رَحِيمَةً بر این قلب پر گناه *** کافی است با نگاه تو، یا ایها العزیز

فرموده اند نیمه شعبان بگو: حسین *** ما را ببر به کرب و بلا ایها العزیز

یک روضه از اسارت زینب بیا بخوان *** عَجَّلْ عَلَيَّ ظُهُورَكَ يَا صَاحِبَ الزَّمان

شاعر: علی اصغر انصاریان

بر مهدی و آن هاله نورش صلوات *** بر خال لب و جام ظهورش صلوات

بی پرده همه انس و ملک می گویند *** بر سال و مه و وقت ظهورش صلوات

ص: 62

لاله های نرگس، امشب باغ رازینت کنید *** امشب باغ رازینت کنید از باغبان دعوت کنید

با گل دامان نرجس لحظه ای خلوت کنید *** تا سحر با آن نگار نازنین صحبت کنید

صورت حق جستجو در آن نکو سیرت کنید *** با امام عصر یک بار دگر صحبت کنید

اهل مجلس باز وصف ماه مجلس بشنوید *** بوی یاس از نرگس دامان نرگس بشنوید

نرجسا! ماه هزاران انجمن آورده ای *** آفتاب حسن حیّ ذوالمنن آورده ای

لاله سرخ حسینی بر حسن آورده ای *** باز در عالم خلیل بت شکن آورده ای

یوسف کنعان ما را در وطن آورده ای *** یا که بر یعقوب بوی پیرهن آورده ای

بر تو و فرزندت ای پاکیزه مادر آفرین *** از خدا و احمد و زهرا و حیدر آفرین

این مسیح آفرینش پیش تر از آدم است *** این چراغ طور بینش، این فروغ عالم است

این کلام الله اعظم، این کتاب محکم است *** این مسیحای مسیحا، این امام مریم است

این صفا، این مروه، این حجر، این حرم، این زمزم است *** این امید انبیا از بوالبشر تا خاتم است

این تمام چارده معصوم در یک صورت است *** این نه یک نوزاد، این پیر تمام خلقت است

نرجس! امشب خلق را در وجد و شور آورده ای *** یک قمر نه، چارده خورشید نور آورده ای

سِرِّده فرمان موسی را ز طور آورده ای *** مصحف و انجیل و تورات و زبور آورده ای

مصطفی را از حرا یا غار ثور آورده ای *** بر تمام انبیاء وجد و سرور آورده ای

جان عالم باد قربانت که مهدی زاده ای *** ای سلام از حیّ سبحانت که مهدی زاده ای

یا محمّد! نقش جاء الحق به بازویش ببین *** ذوالفقار حیدری در تیغ ابرویش ببین

یک جهان توحید در چشم خدا جویش ببین *** روی خود، روی خدا در مصحف رویش ببین

صوت قرآن بشنو و لعل سخن گویش ببین *** خُلق خود در خُلق و خوی خویش، در خویش ببین

اوست نوزادی که بر عالم امامت می کند *** قائم است و با قیام خود قیامت می کند

آی اسرائیلیان! موسی است این، موسی است این *** ای مسیحیّون! همانا حضرت عیسی است این

ای مسلمانان عالم! بر همه مولا است این *** ای تمام اهل دینا! مصلح دنیا است این

ص: 65

ای همه ایرانیان! از دوده کسراست این *** ای همه سادات عالم! یوسف زهراست این
ای شب هجران! سپاه صبح می آید ز دور *** شیعیان آماده، نزدیک است ایام ظهور
مهدی آمد تا لوای عدل را برپا کند *** مهدی آمد تا جهان را جنت الاعلی کند
مهدی آمد تا گره از کار عالم وا کند *** مهدی آمد تا دوباره معجز موسی کند
او زمین را از عدالت سینئه سینا کند *** او همه فرعونیان را غرق در دریا کند
یوسف گمگشته، بوی پیرهن آید از او *** بی تبر، کار خلیل بت شکن آید از او
یا امام منتقم! ای یوسف زهرا! بیا *** ای شب تاریک را صبح جهان آرا! بیا
ای یگانه وارث خون های عاشورا! بیا *** ای صدای انتقام زینب کبری! بیا

آفتاب فاطمه از آن سوی صحرا بیا *** ای شبان ما بین حال دل ما را! بیا
گرگ آدمخوار دم از حقّ آدم می زند *** چنگ بر دل های مظلومان عالم می زند
یوسف زهرا بین آنان که زهرا را زدند *** جای عرض تسلیت، امّ ابیها را زدند
تاقیامت پیروان راه مولا را زدند *** علم و دین و دانش و ایمان و تقوا را زدند
نور و قدر و کوثر و یاسین و طاها را زدند *** فاش گویم، کلّ مظلومان دنیا را زدند
شیعه می سوزد همواره، شیعه می گیرد مدام *** تا ز فریاد تو برخیزد خروش انتقام
صبر کن، یا فاطمه! فریاد پشت در، مزین *** طایر جان امیر المؤمنین، پرپر مزین

یا علی! از ناله، چاه کوفه را آذر مزن *** یا حسین! از نوک نی آتش به خشک و تر مزن

زینب کبری! دگر بر چوب محمل سر، مزن *** چاک بر پیراهن خود پای طشت زرّ، مزن

می رسد روزی که عترت را شود روشن دو عین *** خیزد از مهدی صدای یا لثارات الحسین

ای گریبان چاک صبح جمعه بر دیار تو *** ای همه یوسف رُخان گم گشته بازار تو

ای گناه ما هماره باعث آزار تو *** ای مسیح آسمانی فردی از انصار تو

ای شرار خشم حقّ، در تیغ آتش بار تو *** ای سرشک چشم زهرا بر گل رخسار تو

قلب شیعه بی قرار توست، یا بن العسکری! *** فاطمه چشم انتظار توست، یا بن العسکری!

یوسف گم گشته تو، کنعان همه عالم، بیا *** ای یگانه منجی ذریهٔ آدم بیا

ناخدا! بهر خدا در این محیط غم بیا *** ای گرامی زادهٔ پیغمبر خاتم بیا

بی تو گشته آفرینش خیمهٔ ماتم بیا *** ای نثار مقدمت خون دل «میثم» بیا

تا تو بر ما غایبی بر پاست در هر انجمن *** نالهٔ یا بن الحسن، یا بن الحسن، یا بن الحسن

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

نامی که در این جهان زبان زد شده است *** مهدی است که از قید زمان رد شده است

از آدم و از نوح و خلیل الله است *** مردی که خلاصهٔ محمد صلی الله علیه و آله شده است

ص: 69

باز قدسی نفسان زمزمه پرداز شدند *** به سوی سامره آماده پرواز شدند

چهره ها با گل لبخند همه باز شدند *** بلبلان چمنِ حُسن در آواز شدند

نورشادی به زمین و به فلک موج زند *** از فلک تا به زمین فوج ملک موج زند

باز هم شاهد غیبی به شهود آمده است *** پیک شادی به سلام و به درود آمده است

چه وجودی است که اکنون به وجود آمده است *** این خبر چیست که جبریل فرود آمده است

محشری گشت پیاگر که قیامت کردند *** همه درهاله ای از نور اقامت کردند

نوری از بیت ولایت شده پیدا امشب *** که از او گشته جهان غرق تجلاً امشب

همه عالم شده چون وادی سینا امشب *** مات از این نور بَوَد دیده موسی امشب

عشق پرسید چرا همه‌مه برپا شده است *** همه گفتند که مهدی است هویدا شده است

بر همه خلق جهان خیر کثیر آمده است *** سوره نور خداوند قدیر آمده است

به محمد به علی باز نظیر آمده است *** هاشمیون همه را ماو منیر آمده است

او بود جنت ما، کعبه ما، مقصد ما *** خال رخساره او شد حجر الاسود ما

هستی از یمن قدومش ز غم آزاد بود *** خرم از جلوه او گلشن ایجاد بود

این همان وعده موعود و خداداد بود *** هر که شد منتظر مقدم او شاد بود

ص: 71

آری ای اهل ولا! موسم دیدار شده *** آیت نَصْرُ مِنَ اللَّهِ پدیدار شده

غرق آیات مبین است رخ رخشانش *** شب نشینان سماوات همه حیرانش

عرشیان مات ز قدر و شرف و ایمانش *** کرده در عرش، خداوند سه شب مهمانش

در سماوات کنون فصل گل و هم عهدی است *** میزبان خالق و مهمان عزیزش مهدی است

خیز کز مقدم مولا همگی بنده شویم *** همچو گلها ز نسیم سحری زنده شویم

پیرو مکتب آن دولت پاینده شویم *** نکند روز وصالش همه شرمنده شویم

دل او را همه با پیرویش گرم کنیم *** همه در محضر اوئیم از او شرم کنیم

ص: 72

همه گویند «وفائی» گل توحید کجاست؟ *** مروه پرسید کجا؟ کعبه پرسید کجاست؟

آن دل انگیز ترین مایه امید کجاست؟ *** آفتاب دل زهرا، گل خورشید کجاست؟

کاش ما را ز وفاره به حضورش بدهند *** عیدی ما همه را حکم ظهورش بدهند

شاعر : استاد سید هاشم وفایی

ای که به عیسی نبی روح سلامی *** ای که کلیم الله را روح کلامی

نیمه ماه شعبان، ماه تمامی *** خوشا به حال ما که ما را تو امامی

ص: 73

ای زمین سامره طور تجلاً خوانمت *** یا بهشت حضرت باری تعالی خوانمت

سر زمین مگه یا گلزار بطحا خوانمت *** جبهه هفت آسمان یا عرش اعلا خوانمت

کعبه پیغمبران یا طور سینا خوانمت *** قبله امید فرزندان زهرا خوانمت

هرچه هستی طور دل سینای جان می دانمت *** زادگاه مهدی صاحب زمان می دانمت

نوعروس فاطمه امشب محمد زاده ای *** دختر شاهنشاه رومی و احمد زاده ای

اختر برج ولایی، ماه امجد زاده ای *** هیکل توحید، یا روح مجرد زاده ای

عابدی معبود یا عبدی مؤید زاده ای *** پای تا سر مظهر دادار سرمد زاده ای

انبیا را اولیاء راه، جان جان است این پسر *** مصلح کل مهدی صاحب زمان است این پسر
کودکی نارس مپندارش که پیر آدم است *** رهنمای آدم است و مقتدای عالم است
انبیاء را اول است و اولیاء را خاتم است *** هم خطاب مبرم است و هم کتاب محکم است
هم به درد جان دوا، هم زخم دل را مرحم است *** نوح دل، یوسف لقا، موسی بیان، عیسی دم است
شیعه تنها مصلح کل بشر می داندش *** عالم خلقت امام منتظر می داندش
نرگس امشب تا سحر با مرغ شب بیدار باش *** صبحدم چشم انتظار وعده دیدار باش
دیده بگشا در تماشای رخ دلدار باش *** در رخ دلدار محو جلوه دادار باش
شاهد لبخند گل در دامن گلزار باش *** در نشاط و شور و شادی باغبان را یار باش

شب دعایت روح را غرق حلاوت می کند *** صبح، مهدی در برت قرآن تلاوت می کند

ای عروس فاطمه امّ العلوم الکامله *** ای جهان قربان حملت، ای به مهدی حامله

ای تو را سادات زنهای بهشتی قابله *** خیز از جا و بجا آور نماز نافله

نور شد بین تو و چشم حکیمه فاصله *** کاروان دل به پا آمد، امید قافله

حبذا یار آمده یار آمده یار آمده *** یوسف گم گشته زهرا به بازار آمده

نرگس امشب موسی با نور طور آورده ای *** یا مگر داوود دیگر باز بور آورده ای

آدم است این یا ملک یا آنکه حور آورده ای *** یا به دامن مظهر «الله نور» آورده ای

آفرینش را به شوق و وجد و شور آورده ای *** سید الاشهاد را بدر البدور آورده ای

ص: 76

از زمین یک آسمان توحید داری در بغل *** ماه دورت گردد و خورشید داری در بغل
قلب امکان، رکن ایمان، جان جان ماست این *** نا خدای کشتی دین، مصلح دنیاست این
لنگر و طوفان و موج و ساحل و دریاست این *** آدم و نوح و خلیل و موسی و عیساست این
نور و طور و فجر و قدر و کوثر و طاهاست این *** ای دو صد یوسف فدایش یوسف زهراست این
نامش از اهل زمین و آسمان دل می برد *** چهره اش نادیده از خلق جهان دل می برد
ای وجودت بر تن بی جان عالم جان بیا *** ای ظهورت دردها را خوشترین درمان بیا
ای جواب نالهٔ مظلومی قرآن بیا *** ای همه جانها به خاک مقدمت قربان بیا
ای امید بی کسان ای یار مظلومان بیا *** ای نجات هستی، ای گمگشتهٔ انسان بیا

زینب کبری سر بازار می خواند تو را *** فاطمه بین در و دیوار می خواند تو را
آفتابا! طلعتت در پرده پنهان تا به کی؟ *** ماهتابا! جلوه ای شبهای هجران تا به کی؟
باغبانا! بی تو خون، آب گلستان تا به کی؟ *** یوسف! از دیدنت محروم کنعان تا به کی؟
احمد! تنها میان جمع قرآن تا به کی؟ *** مهدیا! بر نیزه سرهای شهیدان تا به کی؟
از جگرها آه می جوشد که یا مهدی بیا *** خون ثارالله می جوشد که یا مهدی بیا
گاه دور کعبه با اشک روان می جویمت *** گه چو بلبل نغمه زن در بوستان می جویمت
گه کنار خانه بر گرد جهان می جویمت *** در منا، من در زمین و آسمان می جویمت
گه به بزم دوستان با دوستان می جویمت ***

گه درون خویشتن مانند جان می جویمت

هر چه می گردهم در این گلشن نمی بینم تورا *** تو مرا می بینی اما من نمی بینم تورا

دیده ها اختر شمار صبح دیدار تو اند *** اختران آئینه دار ماه رخسار تو اند

گلعداران بی قرار سیر گلزار تو اند *** شهریاران خاکسار پای زوار تو اند

سر بداران پایدار، دار ایثار تو اند *** دوستان چشم انتظار صبح پیکار تو اند

یابن مولانا العلی! یابن النبی المصطفی! *** از تو عالم می شود چون نظم (میثم) با صفا

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

صبحدم پیک مسیحادم جانان آمد *** گفت برخیز که آرام دل و جان آمد
سحر از پرده نشینان حریم خلوت *** نغمه برخاست که شاهنشاه خوبان آمد
عاشقان را رسد این طرفه بشارت ز سروش *** که سحرگاه شب نیمه شعبان آمد
می کند مرغ سحر زمزمه بر شاخه گل *** که ز نرگس ثمری پاک به دوران آمد
وارث تاج نبی اوست که با دعوت حق *** بهر افراشتن پرچم قرآن آمد
شهبواری است که با صولت و بازوی علی *** از پی کشتن کفار به میدان آمد

مظهر صلح حسن اوست که با حلم حسن *** پی آرامش دل‌های پریشان آمد
آنکه اندر رگ او خون حسین بن علی است *** پی خونخواهی سالار شهیدان آمد
در ره زهد و عبادت چو علی بن حسین *** سوی حق قافله را سلسله جنبان آمد
علم باقر همه در اوست که با مشعل علم *** رهبر جامعه بی سر و سامان آمد
تا ز ناپاک کند مذهب صادق را پاک *** مظهر راستی و پاکی و ایمان آمد
همچو کاظم که بود قبله حاجات و مراد *** دردمندان جهان را پی درمان آمد

ص: 81

چون رضا تا که کند تکیه بر او رنگ علوم *** وارث افسر سلطان خراسان آمد
اوست سرچشمه تقوا و فضیلت چو جواد *** منبع فیض و جوانمردی و احسان آمد
هادی وادی حق کز پی ارشاد بشر *** با چراغ خرد و دانش و عرفان آمد
یادگار حسن عسکری پاک سرشت *** که جهان را کند از عدل گلستان آمد
قائم آل محمد علیهم السلام، شه اقلیم وجود *** که به فرماندگی عالم امکان آمد
ای شه منتظر از منتظران چهره مپوش *** که دگر جان به لب از محنت هجران آمد

ص: 82

طبع خاموش رسا باز چو مرغان چمن *** پی تبریک چنین شاد و غزل خوان آمد

شاعر: دکتر قاسم رسا

مژده که میلاد منجی بشر آمد *** فلک هدی را، دلیل و راهبر آمد

مژده! که آمد خدیو عالم امکان *** حجت برحق، امام منتظر آمد

ص: 83

آفرینش از گل نرگس گلستان است امشب *** آسمان دریا ولی دریای غفران است امشب

سامره سرسبزتر از باغ رضوان است امشب *** گام گامش بوسه گاه حور و غلمان است امشب

گوش جانم این شنفته، جبرئیل وحی گفته *** قوموا ای دلهای خفته، لاله نرگس شکفته

قبله کن بیت الحسن را تا ببینی ذوالمنن را

گوش شو تا بشنوی مدّاحی روح الامین را *** چشم شو تا بنگری آئینه حق الیقین را

سروستان تمام لاله های باغ دین را *** طفل دلبنده عروس رحمة للعالمین را

پای تا سر داور است این، یا مگر پیغمبر است این *** حیدر است این حیدر است این یا حسین دیگر است این

یا که نرگس در بغل بگرفته چون زهرا حسن را

هستی از نور خدا شد نائره با یاد مهدی *** لحظه ها دارند صدها خاطره با یاد مهدی

لاله افشانده بتول طاهره با یاد مهدی *** کعبه می گردد به دور سامره با یاد مهدی

شاهد مقصود آمد، جودبخش جود آمد *** حجت معبود آمد، مهدی موعود آمد

انجمن انجم شده جوئید ماه انجمن را

بوی گل در بوستان می آید از پیغام نرگس *** زنده گردیدند خونین لاله ها از نام نرگس

حُله های نور پوشاندند بر اندام نرگس *** نور مهدی می رود بر آسمان از بام نرگس

آسمان ها چون ستاره، گرد آن دارالزیاره *** زائر آن ماه پاره، تا مگر با یک اشاره

غرق در موج نگاه خود کند چرخ کهن را

تا گل روی حسن را داد با حُسنش طراوت *** لب گشود و کرد چون جدش علی قرآن تلاوت محو او شد مست او شد هم ملاحظت هم

حلاوت ***

ص: 85

لاله را گفتا قضاوت کن قضاوت کن قضاوت

سرو دیدی گل فشاند؟ گل سخن بر لب براند؟ *** نسترن هستی ستاند؟ یاسمن قرآن بخواند؟

من به چشم خویش دیدم گرم قرآن یاسمن را

آمد آن شیرین که عالم را ببر بگرفته شورش *** عیسی از گردون سلام آورده و موسی ز طورش

یافته داود عکس خال او را در زبورش *** انبیاء آماده ایثار جان روز ظهورش

داغداران بی قرارش، بی قراران داغدارش *** رهسپاران خاکسارش، خاکساران رهسپارش

می کند دار السرور خلق این بیت الحزن را

ای هزاران آفرین بر حُسن از حُسن آفرینت *** ای زده گلبوسه وجه الله اعظم بر جبینت

ای به گرد شمع رخ پروانه جبرئیل امینت *** کعبه عمری چشم در راه صدای دل نشینت

پر گشا و دلبری کن، رخ نما روشنگری کن ***

ص: 86

سر بر آر و سروری کن، داوری کن داوری کن

داوری کن تا بر آری ریشه نخل فتن را

رخ نما ای یوسف گم گشته کنعان کعبه *** جلوه کن ای آفتاب حُسن از دامان کعبه

باز آ تا بازگردانی به پیکر جان کعبه *** سر بر آور تا به سر آید غم هجران کعبه

ای خدا پیدا ز ذات، ای ملک محو صفات *** ای همه حجّاج ماتت، کعبه مشتاق صلوات

بر سرم پا نه که تقدیم تو سازم جان و تن را

آفتاب عالم آرای، نمی دانم کجایی *** دور از مائی و با مائی، نمی دانم کجایی

در دل جمعی و تنهایی، نمی دانم کجایی *** پیش من با من هم آوایی، نمی دانم کجایی

تو امام عالمینی، جان جانی عین عینی *** سامره یا کاظمین، زائر قبر حسینی

کعبه را گردم به شوق، یا مزار بوالحسن را

ص: 87

ای خزان دین بهار از فیض چشم اشکبارت *** ای بسان لاله ها دل های خونین داغدارت

ای معطر آفرینش یاد گلھائی بهارت *** مصلح عالم بیا، ای عالمی چشم انتظارت

وارث ملک نبوت، سروستان مرّوت *** مشعل بزم اخوت، گوهر بحر فتوت

کی شود عدل تو گیرد هم زمین را هم زمن را

تا بکی از لاله های باغ خون، عطر تو بویم؟ *** تا بکی با اشک هجران، گرد غم از رخ بشویم؟

تا بکی در اشک خود گم کردم و روی تو جویم؟ *** تا بکی نادیده وصف روی زیبای تو گویم؟

ای به خاکت جان فدایی، از تو زبید مقتدایی *** تا به کی اشک جدایی؟ بت زند لاف خدایی

کن برون از آستین یکباره دست بت شکن را

چشم شیعه پر بود از اشک گوهر بار تا کی؟ *** آه زهرا آید از بین در و دیوار تا کی؟

ص: 88

صوت جدت بر سر نی، از لب خونبار تا کی؟ *** شیعه بر مظلومی اسلام گرید زار تا کی؟
سینه ها را آه تا کی؟ پشت پرده ماه تا کی؟ *** هجر وجه الله تا کی؟ یوسف اندر چاه تا کی؟

پاک کن از دیدگان «میثمت» اشک مَحَن را

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

هر راه بجز راه تو کج خواهد شد *** بی لطف تو آسمان فلج خواهد شد
ما منتظران اگر بخواهیم همه *** امسال همان سال فرج خواهد شد

ص: 89

باز شوری است که در جانِ جهان افتاده *** عالم از حادثه ای در هیجان افتاده

چشم نرگس به شقایق نگران افتاده *** عالم پیر دگر باره جوان افتاده

هاتقی گفت سحر می رسد از راه بیا *** همچو عباس قمر می رسد از راه بیا

باز عالم شده سرمست و غزل خوان امشب *** پهن شد سفره احسان کریمان امشب

بس که شد لطف خداوند فراوان امشب *** می شود هر چه گدا هست سلیمان امشب

جلوه کوثری حضرت زهرا آمد *** آخرین حیدر کرّار به دنیا آمد

آمده بر دو جهان حضرت دریا به به *** بر رخس جلوه آقایی طهاها به به
دلبری کرده به لبخند ز بابا به به *** آمده در بر نرگس گل زهرا به به
عسکری در بر خود نور جلی را دارد *** یا پیمبر به بغل باز علی را دارد؟
با نگاهش دل غمدیده صفا بردارد *** چشم یعقوب چو آئینه ضیا بردارد
از غبار قدمش درد، دوا بردارد *** آمده حضرت عیسی که شفا بردارد
انبیاء از قبلش قرب الهی گیرند *** گل بوسه همگی از رخ ماهش چینند
در رخس جلوه آیات خدا بسیار است *** سیزده آینه در آینه در تکرار است

ص: 91

چو علی قبله عالم شده و سیار است *** پسر حیدر کزار خودش کزار است

عرش می لرزد اگر یک دو قدم بردارد *** دیدنی باشد اگر تیغ دودم بردارد

کاش گل باز به دیدار چمن برگردد *** از دل خاکی صحرا به وطن برگردد

یوسف فاطمه آن پور حسن برگردد *** بهر یاری به همه اهل یمن برگردد

چون حسین بن علی هست چو کشتی نجات *** تا که این عید شود عید ظهورش صلوات

شاعر: ناصر شهریاری

قدم به چشم ما زدی، یا اباصالح! *** خوش آمدی، خوش آمدی، یا اباصالح!

تو شمع جمع عالمی، ماه زهرایی *** تو طور و محکماتی و نور و طاهایی

تو منجی جهانی و یاور مایی *** تو نور حیّ سرمدی، یا اباصالح!

قدم به چشم ما زدی، یا اباصالح! *** خوش آمدی، خوش آمدی، یا اباصالح!

تو جان جان عالمی، جان به قربانت *** پدر شکفته چون گل از صوت قرآنت

بوسه زده بر دهن و لب خندانت *** آینهٔ محمدی، یا اباصالح!

قدم به چشم ما زدی، یا اباصالح! *** خوش آمدی، خوش آمدی، یا اباصالح!

ای صلوات کبریا، بر گل رویت *** ای همه بهشتیان، سائل کویت

دست خدا، دست خدا دست و بازویت *** یا سیدی یا سیدی، یا ابصالح!

قدم به چشم ما زدی، یا ابصالح! *** خوش آمدی، خوش آمدی، یا ابصالح!

ای صلوات کبریا، بر گل رویت *** ای همه بهشتیان، سائل کویت

تویی معز الاولیاء، یا ولیّ الله! *** تویی امید انبیاء، یا ولیّ الله!

به جان فاطمه بیا، یا ولیّ الله! *** چرا نهان ز ما شدی، یا ابصالح!

قدم به چشم ما زدی، یا ابصالح! *** خوش آمدی، خوش آمدی، یا ابصالح!

سلام ما سلام ما، به قیام تو *** دورد ما درود ما، به صیام تو

حقیقت وحی خدا، در پیام تو *** امید آل احمدی، یا ابصالح!

قدم به چشم ما زدی، یا ابصالح! *** خوش آمدی، خوش آمدی، یا ابصالح!

جای تو خالی و جهان، غرق نور تو *** تو غایبی و عالمی، در حضور تو

عبادت خالص ما، شوق و شور تو *** مؤید و مؤیدی، یا ابصالح!

قدم به چشم ما زدی، یا ابصالح! *** خوش آمدی، خوش آمدی، یا ابصالح!

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

ص: 95

امشب دوباره مست شدم در هوای تو *** امشب دوباره شعر سرودم برای تو
مجنونم و جنون من از حد گذشته است *** من حاضرم که سر بدهم در هوای تو
یک عمر آمدم در میخانه، ای حیب! *** کی می شود که من بشوم آشنای تو؟
این جشن ها بدون شما گریه آور است *** ساقی! میان میکده خالی است جای تو
آقا بیا که نیمه شعبان رسیده است *** دل بسته ایم بر کرم و بر عطای تو
حالم بد است و منت درمان نمی کشم *** خود را کشانده ام دم مهمان سرای تو

از یمن مقدمت قلم عفورا کشید *** بر جرم شیعیان تو امشب خدای تو

رحمت بر آن کسی که شده سائل شما *** رحمت بر آن که کرد مرا مبتلای تو

قربانی رَهت، پدر و مادرم شوند *** اصلاً تمام زندگی من فدای تو

ابلیس هم دوباره شود سر به راه اگر *** امشب رسد به او برکات دعای تو

آیا شود که زنده بمانیم و بشنویم *** آید ز سمت خانه کعبه صدای تو؟

در وقت مرگ منتظر مقدم توأم *** شاید شود که بوسه زخم من به پای تو

ص: 97

وقتی که صبح و شام گریه بر ارباب می کنی

پس واجب است گریه کنم پا به پای تو

شاعر: مهدی علی قاسمی

شاید آن روز که سهراب نوشت *** تا شقایق هست زندگی باید کرد

خبر از دل پر درد گل یاس نداشت *** باید این گونه نوشت هر گلی هم باشد

ص: 98

شقایق چه گل پیچک و یاس

تا

نیاید مهدی زندگی دشوار است

15_ کعبه مقصود

عید است ولی عید قیام بشریت *** در پرتو میلاد امام بشریت

با دست کرم ذات خداوند تعالی *** زد سکه اقبال به نام بشریت

از خم طهورا که خدا ساقی آن است *** با دست خدا پر شده جام بشریت

امشب بیر ای باد صبا پیشتر از صبح *** بر سامره پیوسته سلام بشریت

عالم همه جا وادی طور است ببینید *** در دست حسن مصحف نور است ببینید

خیزید همه سوره الشمس بخوانید *** گل در قدم مهدی موعود فشانید

از جام شرابی که خدا ساقی آن است *** پیوسته بنوشید و به یاران بچشانید

تنها نه فقط شب، شب مهدی ست، بگوید ***

خیزید و ببندید همه بار سفر را *** محمل به سوی کعبه مقصود برانید
امشب خبری خوش به بنی فاطمه آمد *** بوی گل نرگس به مشام همه آمد
عید ملک و جن و بشر باد مبارک *** بر شانه خورشید، قمر باد مبارک
طوبای امید همه خوبان جهان را *** در نیمه این ماه، ثمر باد مبارک
آوای خدا می شنوم از لب مهدی *** این زمزمه بر مرغ سحر باد مبارک
پیغام خدا را برسانید به نرگس *** کای مادر فرخنده! پسر باد مبارک
ای خیل ملک پیش روی مادر مهدی *** آید و بگردید به دور سر مهدی

دیدید همه کعبهٔ روح شهدا را *** دیدید همه آینهٔ غیب نما را

دیدید همه بر سر دست حسن امشب *** هنگام سحر صورت مصباح هدی را

امشب همه بار سفر سامره بستیم *** داریم به دل شوق تماشای خدا را

از مرغ سحر با گل لبخند پرسید *** کی دیده در آغوش سحر شمس ضحی را

یاران! شب عید آمده بیدار بمانید *** باید همه از فاطمه عیدی بستانید

این جانِ جهان، جانِ جهان، جانِ جهان است *** این روحِ روان، روحِ روان، روحِ روان است

این چارده آینه جمال است به یک حسن *** آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است

این ختم ائمه است بدانید بدانید *** چونان که نبی خاتم پیغامبران است

گر کفر نباشد بگذارید بگویم ***

چشمان خدا بر مه رویش نگران است

هر لحظه پدر شیفتهٔ تاب و تب اوست *** ناخورده لب آیهٔ قرآن به لب اوست

این است که دادند امامان خیرش را *** داده است خدا مژدهٔ فتح و ظفرش را

تا آیهٔ قرآن به لبش بود، ملائک *** دیدند به لب خندهٔ شوق پدرش را

ای کاش نبی بود که بوسد چو حسیش *** تنها نه دهان بلکه ز پا تا به سرش را

جاء الحق بازوش که دیدید ببینید *** نقش زهق الباطل دست دگرش را

این نور دل فاطمه فرزند حسین است *** بر لعل لبانش گل لبخند حسین است

ای خلق جهان منتظر روز ظهورت! *** پیوسته زمان منتظر روز ظهورت

ص: 102

هم در غم هجران تو پیران همه مردند *** هم نسل جوان منتظر روز ظهورت
بلبل سر هر شاخه غزل خوان فراق *** گل های خزان منتظر روز ظهورت
تو یوسف گم گشته اسلام چو یعقوب *** با قد کمان منتظر روز ظهورت
یعقوب به ما مژده دهد آمدنت را *** از مصر شنیدیم بوی پیرهن را
ای دست خدا! دست خدا یار تو باشد *** باز آ که حرم عاشق دیدار تو باشد
باز آ که حسین بن علی چشم به راه است *** باز آ که عباس، علمدار تو باشد
تو یوسف زهرایی و صد یوسف مصری *** سر در گم و جان بر کف بازار تو باشد
باز آ که هفتاد و دو سر باز حسینی *** دلباخته مکتب ایثار تو باشد

تو پاسخ فریاد امام شهدائی *** تو منتقم خون امام شهدائی

بازای که آیین پیمبر به تو نازد *** باز آ که علی، فاتح خیبر به تو نازد

روزی که بگیری به کفت تیغ علی را *** آن روز ببینند که حیدر به تو نازد

روزی که ز قبر، آن دو نفر را تو در آری *** حق است که صدیقۀ اطهر به تو نازد

آن روز ببینند همه با گل لبخند *** بر شأنه بابا علی اصغر به تو نازد

ای وسعت ملک ازلی محفل نورت *** ما عید نداریم مگر روز ظهورت

از لاله زخم شهدا خنده بر آید *** کای منتظران! منتظران! منتظر آید

از چار طرف چشم گشاید به کعبه ***

تا سوی حرم حجّت ثانی عشر آید

این یکه سواری که نهد روی به کعبه *** مهدی ست که از بهر نجات بشر آید

چشم همه روشن که به فرمان الهی *** از پیرهن یوسف زهرا خبر آید

«میثم» چه نکو گفت تو را دوست که شاید *** این یار سفر کرده همین جمعه بیاید

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

از زمین نوره بالا رود امشب زیرا *** نور خورشید امامت همه تابان آمد

قائم آل محمد عَلَیْهِمُ السَّلَامُ گل گلزار رسول *** حجة بن الحسن عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ آن مظهر ایمان آمد

ص: 105

سینه ام آبادِ گل نرگس است *** دل خوش امداد گل نرگس است

یاد خدا یاد گل نرگس است *** شب، شب میلاد گل نرگس است

دل به ولای گل نرگس ببند *** بهر ظهورش صلواتی بلند

محو تماشای تو بودن خوش است *** غرق تمنای تو بودن خوش است

واله و شیدای تو بودن خوش است *** خاک کف پای تو بودن خوش است

گر که لب یار دلم وا شود *** صد گره از کار دلم وا شود

ای که ولای تو شده یاورم *** خاک سر کوی تو تاج سرم

ناز تو را بادل و جان می خرم *** ای به فدایت پدر و مادرم

کاش شوم مورد تأیید تو *** مست شوم از می توحید تو

غنچه به یاد تو شکوفاتر است *** دل به امید تو شکیباتر است

گفته نبی عشق تو گیراتر است *** مهدی من از همه زیباتر است

باعث آرامش دل ها توئی *** عشق علی، یوسف زهرا توئی

ای که ولای تو مرا دین شده *** قلب من از عشق تو آذین شده

عاشق عشق تو خدایین شده *** زمزمه روز و شبم این شده

ص: 107

منتظران را به لب آمد نفس *** ای شه خوبان تو به فریاد رس

ای که جمال تو نصیبم نشد *** دیدن خال تو نصیبم نشد

وصف کمال تو نصیبم نشد *** گر چه وصال تو نصیبم نشد

صبح و مسارو به خدا می کنم *** بهر ظهور تو دعا می کنم

دل شده شیدای تو یا بن الحسن! *** غرق تمنای تو یا بن الحسن!

خانه دل جای تو یا بن الحسن! *** گریه شب های تو یا بن الحسن!

برده قرار از دل افلاکیان *** بی خبر از حال تو اند خاکیان

یوسف دل ترک سفر کی کنی؟ *** کاخ ستم زیر و زبر کی کنی؟

باز در فتح و ظفر کی کنی؟ *** شام غم ہجر، سحر کی کنی؟

صوت دل آرای تو بشنیدنی است *** خیمہ سبزت بہ خدا دیدنی است

کاش کہ من از تو خبر داشتم *** از غم تو دیدہ تر داشتم

کاش کہ در پای تو سر داشتم *** بر رخ ماہ تو نظر داشتم

کاش کہ در دولت ہم عہدی ات *** بشنوم آوای انا المہدی ات

شاعر: سید مجتبیٰ شجاع

آسمان امشب جمال حق تعالی را ببین *** نیمه ماه محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، ماه زهرا را ببین
برفراز دست مولانا امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ *** ماه نرگس، آفتاب عالم آرا را ببین
پای تا سر، سر به سر، آئینه شو آئینه شو *** چون شدی آئینه آن رخسار زیبا را ببین
با همه سیارگان دور زمین آور طواف *** آفتابِ بامدادِ عرشِ اعلا را ببین
روح شو، بر بام شهر سامره پرواز کن *** چشم شو، خورشید غایب از نظرها را ببین
بر فراز مهد مهدی لحظه ای پرواز کن *** لحظه لحظه شمع جمع آل طاها را ببین
همچو نرگس با گل لبخند از هم باز شو *** در ریاض نور، حُسن حق تعالی را ببین
ای چراغ ماه! از خورشید زیباتر شدی *** غرق در انوار حُسن حق، ز پا تا سر شدی

ای بهشت سامره! امشب جهان آرا شدی *** با گل لبخندِ ماهِ نرگس از هم وا شدی
نی عجب، گر عالمی گردید از بوی تو مست *** ز آنکه امشب مستِ بویِ نرگسِ زهرا شدی
آسمانی لاله نرگس شکفتی در زمین *** ماهِ بزمِ عرشیان، خورشیدِ سامرا شدی
با طلوع صبح از مشرق بر آید آفتاب *** آفتابِ فاطمه وقتِ سحر پیدا شدی
گاه در دامان نرگس، گاه در دست حسن *** نور خود را بذل کردی، ماهِ محفلِ ها شدی
آسمانی ها زمین بوس تو بودند از ازل *** از چه ای جانِ جهانِ ها همنشین با ما شدی
در محافلِ حاضری، در دیده پیدا نیستی *** از نظرها غایبی و انجمن آرا شدی
ای وجود از مقدمت آباد! یا مهدی! بیا *** عیدِ میلادت مبارک باد، یا مهدی! بیا

در شب میلاد پیدا شد تجلای ظهور *** سرزند از غرب، مهر عالم آرای ظهور
آمد آن مولود مسعودی که در سیمای او *** از ازل پیغمبران دیدند سیمای ظهور
نقش «جاء الحق» دهد بر روی بازویش خبر *** از قیام مهدی و از صبح زیبای ظهور
ای خوش آن روزی که کلّ خلق عالم بشنوند *** در کنار کعبه پای رکن، آوای ظهور
ای همه چشم انتظاران! بشنوید و بنگرید *** بر دو بازوی ولی عصر، امضای ظهور
شیعه در ایّام غیبت همچو کوهی سربلند *** در حوادث پایدار استاده تا پای ظهور
ای شما آل محمّد! جان ما قربانتان! *** از شما ما را نباشد جز تمنّای ظهور
می درخشد پرچم توحید بر بام فرج *** منتظر باشید، نزدیک است ایّام فرج

غم مخور گر شد زمین ماتم سرای انتظار *** می رسد روزی به پایان روزهای انتظار
اشک و آه و گریه چشم انتظاران شاهد است *** سخت تر از احتضار آمد بلای انتظار
یوسف زهرا! تو شاهد باش، عمر ما گذشت *** پیر گردیدیم در حال و هوای انتظار
جمعه ها ذکر شده «أَيْنَ الْحَسَنِ، أَيْنَ الْحُسَيْنِ» *** لحظه هایم گشته یکسر لحظه های انتظار
بس که سردادم ندای «أَيْنَ ابْنَاءِ الْحُسَيْنِ» *** کرده ام صحرای دل را کربلای انتظار
از طنین ذکر «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِلظُّهُورِ» *** بندبندم گشته یکسر نی نوای انتظار
یابن زهرا! ما دعا کردیم تو آمین بگو *** تا بهار وصل آید در قفای انتظار
تو تمام آرزوی آل زهرایی بیا *** ای امید شیعه! می دانم که می آیی، بیا

تو دل از من برده ای بسیار، یابن العسکری *** من تو را نشناختم یک بار، یابن العسکری
که نجف گه کربلا گه سامره گه کاظمین *** داشتم با حضرتت دیدار، یابن العسکری
دیده ای کز دیدن روی تو ناینابود *** کمتر است از نقش بر دیوار، یابن العسکری
گرچه لایق نیستم، ای خوبتر از جان! بیا *** پا به چشمم از کرم بگذار، یابن العسکری
دشمنانت کارشان جز دشمنی با شیعه نیست *** شیعه غیر از تو ندارد یار، یابن العسکری
بی تو شادی جا ندارد بین ما، مولا بیا *** کوه غم از دوش ما بردار، یابن العسکری
برگ برگ لاله ها در باغ و بوستان شاهند *** بی تو گل هم شد به چشمم خار، یابن العسکری
گرچه گم کردند چشمان گنهکارم تو را *** باز می بینم فقط تنها تو را دارم، تو را

من تو را نشناختم، اما مکرر دیدمت *** صبحدم در روضه پاک پیمبر دیدمت
در کنارت ایستادم پشت دیوار بقیع *** گه کنار خویشتن، گه در برابر دیدمت
گرچه می گفتند پنهان است قبر فاطمه *** من کنار تربت پنهان مادر دیدمت
بوی عطرت را شنیدم از بیابان نجف *** در کنار مرقد ساقی کوثر دیدمت
گاه دیدم ایستادی در کنار قتلگاه *** گه کنار قبر آن تن های بی سر دیدمت
گاه در بالای سر دیدم ضریحت در بغل *** گاه در پائین پا، با قبر اکبر دیدمت
گرچه، ای گمگشته زهرا! ندانستم توئی *** در کنار قبر عباس دلاور دیدمت
ماه رویت را تماشا کردم و دل باختم *** با تو بودم در همه عمر و تو را نشناختم

غایبی و روز و شب در جمع مائی، سیدی *** با منی امانمی دانم کجائی؟ سیدی
ای بسا حج کرده ام، حجّم فقط دیدار توست *** تو حرم، تو کعبه، تو سعی و صفائی، سیدی
کاش جان عالمت بر رونما گردد فدا *** تا دمی بر خلق عالم رو نمائی، سیدی
ای دعای فاطمه پشت سرت هر صبح و شام *** کی می آیی؟ کی می آیی؟ کی می آیی؟ سیدی
مشکل اسلام تنها غیبت کبرای توست *** با ظهور خود تو خود مشکل گشائی، سیدی
پرچم سرخ حسینی فاش می گوید که تو *** وارث خون شهید کربلائی، سیدی
در طواف کعبه ای؟ یا در مدینه؟ یا نجف؟ *** سامره؟ قم؟ یا که مهمان رضائی؟ سیدی
ای تمام چارده معصوم! یا مهدی! بیا *** ای جواب ناله مظلوم! یا مهدی! بیا

ای قرار قلبهای بی قرار اهل بیت *** وی طلوع صبح، در شبهای تار اهل بیت
می دمد صبحی که باشد صبح آغاز ظهور *** می رسد روزی به پایان، انتظار اهل بیت
قرنها فریاد «اللهم عجل لظهور» *** بوده در این غیبت کبری، شعار اهل بیت
ای به دست ذوالفقار عدل! تا کی می کنی *** اشک چشم نازنینت را نثار اهل بیت؟
سیدی! دست ید اللّهی بر آر از آستین *** تا به دست آید دوباره اقتدار اهل بیت
سیزده معصوم را کشتند از راه جفا *** یوسف زهرا توئی، دار و ندار اهل بیت
تا قیامت لشگر پاییز را نابود کن *** با ظهورت می شود عالم، بهار اهل بیت
قرنها در سینه ما شعله فریاد توست *** عالمی در انتظار تیغ عدل و داد توست

وارث خون خدا! خون خدا گوید بیا *** بر سر نی، رأس مصباح الهدی گوید بیا
اشک زمزم، چار رکن کعبه و فریاد حجر *** سنگ های مروه و کوه صفا گوید بیا
فرق خونین علی هر شب صدایت می زند *** خون جاری از دهان مجتبی گوید بیا
مادر مظلومه ات با اشک چشم و سوز دل *** بر ظهورت می کند هر شب دعا گوید بیا
نخل های دشت سرخ نینوا، آب فرات *** پرچم سرخ شهید کربلا گوید بیا
زخم های کشتگان فریاد «یا مهدی» زند *** رأس جدّت بر فراز نیزه ها گوید بیا
قامت غلتیده در خون علمدار حسین *** مشک خالی، دست از پیکر جدا گوید بیا
عالمی چشم انتظار عدل عالم گیر توست *** پاسخ لبخند اصغر، در لب شمشیر توست

جلوه کن تا زنگ غم از سینه ها زائل شود *** با ظهورت معنی اکمال دین کامل شود

جلوه کن تا باز بتهای حرم را بشکنی *** جلوه کن تا مسلک وهابیان باطل شود

جلوه کن تا عیسیٰ مریم برای یاری ات *** با ظهورت همزمان از آسمان نازل شود

جلوه کن تا داد محسن را بگیری از عدو *** چهره بگشا تا مراد فاطمه حاصل شود

جلوه کن تا آفتاب از طلعتت گردد خجل *** جلوه کن تا ماه رویت شمع هر محفل شود

جلوه کن تا ابر باطل رخت بندد از فضا *** جلوه کن تا امت قرآن به حق واصل شود

گرچه نبود دیده ما قابل دیدار تو *** تو نگه کن کز نگاهت چشم ما قابل شود

آفتاب فاطمه بر خلق عالم جلوه کن *** از کرامت بر دل تاریک «میشم» جلوه کن

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار (میشم)

دور زمان به نیمه شعبان رسیده است *** اندوه و درد و غصّه به پایان رسیده است

بر جسم مُرده همگان جان رسیده است *** از آسمان، خلیفه رحمان رسیده است

تاییدن ستاره مجلس مبارک است *** میلاد ماه پاره نرجس مبارک است

این صاحب کمال که از راه آمده ست *** این وجه ذو الجلال که از راه آمده ست

این حُسنِ بی زوال که از راه آمده ست *** این مصطفی خِصال که از راه آمده ست

بُرهان قاطع همه دوستان ماست *** نصّ حدیث گفته، علیّ زمان ماست

این نور رسیده، ماه شبستان نرجس است *** این سوره تبارک قرآن نرجس است

این زینتی که برکت دامان نرجس است *** روح امام یازدهم، جان نرجس است
فرمانبری از او به همه خلق گشته فرض *** جایی که هست جزو صفتهاش «رَبِّ أَرْضِ»
از هیبتش بفهم که فرزند عسکری است *** لبخند او به خاطر لبخندِ عسکری است
لبهای او عسل که نگو، قندِ عسکری است *** دلبنده و دلپسند و خوشایندِ عسکری است
این حرف جز به وصف تو انشا نمی شود *** «هر یوسفی که یوسف زهرا نمی شود»
دل در هوای وصل تو بی تابِ سامراست *** چشمم در انتظار شب و خوابِ سامراست
یادت کلیدِ اصلیِ ابوابِ سامراست *** راه وصال از دل سردابِ سامراست

ص: 121

احساس می کنیم که فردا از آن ماست *** وقتی دعا برای تو ورد زبان ماست

شیعه به انتظار تو باید بایستد *** وقتی که اسم خاص تو آید بایستد

پای کسی به جز تو نشاید بایستد *** تا پیش خصم رُخ بنماید بایستد

با اینکه سیره ات چو پیمبر، محبت است *** دل‌های دشمنان تو مغلوبِ وحشت است

باید که ذوالفقار بگیری به دستِ خود *** روی فُرس، مهار بگیری به دستِ خود

با جبر، اختیار بگیری به دستِ خود *** از دشمنت قرار بگیری به دستِ خود

بیند چون که خلق، علمداریِ تو را *** اقرار می کنند علی واریِ تو را

آقا بیا و بر سلفی ها عتاب کن *** قدری پیِ هلاکتِ داعش شتاب کن
با دست خویش آن دو نفر را عذاب کن *** ما را شریک این همه فعلِ ثواب کن
از خون تمام معرکه را رنگ می کنی *** وقتی به شیوه پدری جنگ می کنی
ای قتله گاه دیده ما زودتر بیا *** ای پیر اشک کرب و بلا زودتر بیا
جان شهید دست جدا زودتر بیا *** یارا! به خاطر اُسرا زودتر بیا
جَدّت صدات می زند از منبر سنان *** «عَجَلِ عَلِيٍّ ظَهْرَكَ يَا صَاحِبَ الزَّمانِ»

شاعر: محمد قاسمی

امشب دل بیدارم، دارد سحری دیگر *** وز زمزمه ام بر دل، ماند اثری دیگر
در سامره می بینم، قرص قمری دیگر *** وز بیت ولا بر لب، دارم خبری دیگر
از نسل علی آمد، خیر البشری دیگر *** یا آمنه آورده پیغامبری دیگر
طوبا ثمر آورده، سینا شجر آورده *** چشم همگان روشن، نرجس پسر آورده
من رحمت بی حد را در سامره می بینم *** من خلد مخلد را در سامره می بینم
من جلوهٔ سرمد را در سامره می بینم *** من عبد مؤید را در سامره می بینم
من طلعت احمد صلی الله علیه و آله را در سامره می بینم *** من حُسن محمّد صلی الله علیه و آله را در سامره می بینم
ای منتظران خیزید، با خصم در آویزید *** در مقدم مهدی گل، از پارهٔ دل ریزید

ای گمشده پیدا شو، پیدایش حق را بین *** آینه شو و آنگه آینه یکتا بین

رخسار دو صد یوسف، در آن رخ زیبا بین *** بالای دو صد آدم، در آن قد و بالا بین

هم نوح پیمبر را، در دامن دریا بین *** هم موسی عمران را، در وادی سینا بین

در یک رخ زیبا بین، خوبان دو عالم را *** خوبان دو عالم نه، پیغمبر خاتم را

امشب من و دل گشتیم، در کوی گل نرگس *** بر گرد گل روی، دلجوی گل نرگس

خُلُقِ نبوی دیدیم، در خوی گل نرگس *** خوردیم شراب نور، از جوی گل نرگس

تا روی خدا دیدیم، در روی گل نرگس *** دل گشته بهشت گل، از بوی گل نرگس

ص: 125

ای دسته گل نرگس، بر تو سلام الله *** ای زینت هر مجلس، بر تو سلام الله

پیوسته درود از ما، بر نرجس و مولودش *** بر نرجس و مولودش، بر مهدی موعودش

بر مهدی موعودش، بر حجّت معبودش *** بر حجّت معبودش، بر مقصد و مقصودش

بر مقصد و مقصودش، بر سیرت محمودش *** بر سیرت محمودش، لطف و کرم و جودش

لطف و کرم و جودش، حکم و سخن و عزمش *** حکم و سخن و عزمش، تیغ و عَلم و رزمش

مهر رخ دلجویش، هنگام سحر تایید *** روشن تر و زیباتر، از قرص قمر تایید

از قلب ملک سر زد، در چشم بشر تایید *** گفتمی یم هستی را، پاکیزه گهر تایید

چون شعله به کوه طور، از شاخ شجر تایید *** هنگام طلوع فجر، بر دست پدر تایید

در طلعت او دیدند، آئینهٔ احمد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ را *** مانند علی می خواند، قرآن مُحَمَّد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ را

اوّل سخن توحید، از خالق اکبر گفت *** هم حمد الهی کرد، هم وصف پیمبر گفت

هم آیهٔ قرآن خواند، هم مدحت حیدر گفت *** هم نام امامان را، تا خویش سراسر گفت

از ظاهر و باطن گفت، از اوّل و آخر گفت *** آنکه به زبان دل، آن حجّت داور گفت

من شاهد و مشهودم، من حجّت معبودم *** من مقصد و مقصودم، من مهدی موعودم

من طوطی گویای، گلزار شهیدانم *** من روشنی چشم، بیدار شهیدانم

من آینهٔ سرخ، رخسار شهیدانم *** من محیی ایثار و آثار شهیدانم

ص: 127

من وارث مظلوم انصار شهیدانم *** من منتقم خون سالار شهیدانم

گلوآژه «جاء الحق» بر دست جهانگیرم *** نقش «زَهَقَ الباطِل» بر تیغهُ شمشیرم

حق وعده به من داده، تا ملک جهان گیرم *** بر دوست امان بخشم، از خصم امان گیرم

مهر آرم و خشم آرم، جان بخشم و جان گیرم *** یار همگان باشم، داد همگان گیرم

در سلک شبان آیم، در کعبه مکان گیرم *** حلقوم ستمگر را، در پنجه چنان گیرم

تا نقش زمین گردد، اهریمن خود کامی *** وز ظلم و ستم هرگز، باقی نبود نامی

ای روی تو نادیده، دل برده زدلداران *** ای کار تو پنهانی، یاری ز همه یاران

بشکفته دل از نامت، چون لاله که در باران *** از جام تولایت، سر مستی هوشیاران

باز آ که براندازی، بنیاد ستمکاران *** با تیغ توریزد خون، از سینۀ خونخواران

خورشید رخت در ابر، پوشیده چرا مهدی؟ *** ای کعبۀ دل رویت، از کعبه درآ مهدی

ای با همگان مونس، ای در همه جا تنها *** ای بی توز خون دل، دریا شده دامن ها

تا چند زمام دین، در سلطۀ رهن ها *** تا چند جهان لبریز، از گریه و شیون ها

تا چند خزان حاکم، در دامن گلشن ها *** تا چند بود قرآن، بر نیزه دشمن ها

ای نالهٔ مظلومان، در گوش تو یا مهدی! *** ای پرچم ثارالله، بر دوش تو یا مهدی!

باز آ که بنمائی، بر ما رخ زیبا را *** باز آ که کنی از عدل، پُر عرصۀ دنیا را

باز آ که همه بینند، آن روی دل آرا را *** باز آ که کنی پیدا، دو گمشده ما را

هم تربت محسن را، هم تربت زهرا سَلَامُ اللّهِ عَلَیْهَا را *** حیف است نبیند عبد، رخسار تو مولا را

من «میثم» این گویم، اوصاف تو را گویم *** اوصاف تو را گویم، تا وصل تو را جویم

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

شد نیمه شعبان و جهان گشت جوان *** از مقدم پاک آن ولی سبحان

آن پرده نشین کاخ وحدت امروز *** بنمود رخ از پرده و گردید عیان

ص: 130

ناگاه از آن سیاهی، زد شعله ای شراره *** روشن شد عرش اعلی، با چارده ستاره
از بین انجمن سبز، می شد یکی پیمبر *** یک نور فاطمه شد، یک نور نیز حیدر
یک نور شد حسین و، یک نور مجتبی شد *** از مابقی انوار، خلق امامها شد
جمع ائمه بودند، خندید حق و آنگاه *** اینگونه شد مقدر، باشی بقیه الله
یک گل که عطر و بویش، از عرش می شود حس *** یک شاخه گل یاس، اما به رنگ نرگس
چشم کشیده می شد، بارنگ دلربایی *** دست تو را خدا ساخت، بهر گره گشایی.

مثل هزار و یک شب، هر تار گیسویت شد *** تو آمدی و قبله، محراب ابرویت شد

پیشانی بلندت، خورشید فاطمی بود *** پایان طرح رویت، یک خال هاشمی بود

دل برد از خدا هم، خال سیاهت آقا *** مبهوت کرد ما را، برق نگاهت آقا

در پیش روی ماهت، ابری کشیده می شد *** تو پشت ابر و تنها، نور تو دیده می شد

آن روز نامتان را، نعم الامیر کردند *** در پیچ و تاب زلفت، ما را اسیر کردند

بعد از تولد تو، هنگام خلقت ماست *** دم دادی و تن ما، از خاک تیره برخاست

ص: 132

من زاد خاکِ پَایت، این قد و قامت‌م شد *** دست‌ان ماهر تو، معمار خلقت‌م شد

تو پادشاه آغاز، من تا ابد گدایت *** تو حضرت سلیمان، من مور زیرِ پَایت

دیر آمدیم و گفتند، رفتی میان صحرا *** بیچاره من، کجائی؟ آقای آسمان‌ها!

عمری در انتظارم، با دست‌های خالی *** یکبار هم نگاهی، مولا به این حوالی

من بی لیاقت‌ام، تو با لیاقت‌م کن *** من غرق استغاثه، آقا اجابت‌م کن

تو از تبار باران، من اوج تشنه‌ کامی *** تو آخر رفاقت، من اوج بی‌مرامی

ص: 133

تا کی به تن کنیم این، پیراهن ریا را؟ *** در فکر تو نبودیم، آقا ببخش ما را

وقتی که تو نباشی، چه نوشی و چه عیشی؟ *** برگرد بی قرارم، ای دلبر قریشی!

باز این دل هوایی، گم کرد دست و پا را *** «دل می رود ز دستم، صاحب دلا خدا را»

شاعر: محمد ناصری

نمی دانم بگیریم یا بخندم *** که صدها نیمه شعبان آمد و رفت

به شادی دل بیندم یا نبندم *** نیامد دلبر گیسو کمندم

ص: 134

ای طلوع صبحدم نور دگر آورده ای *** آفتابی بهتر از شمس و قمر آورده ای
شاهدی از جان و دل محبوب تر آورده ای *** یا که وجه الله بر اهل نظر آورده ای
مصلح کل، حَجَّت ثانی عشر آورده ای *** مهدی موعود کز خلق خدا او را سلام
آسمان امشب چه سیمای تو روحانی شده *** دامنت چون قلب نرگس پاک و نورانی شده
سینه ات لبریز از انوار ربّانی شده *** صحنه هایت روضه سرسبز رضوانی شده
ماه با لبخند، گرم نور افشانی شده *** تا طلوع صبح دور سامره گردد مدام
ای زمین آغوش جان بگشا که جانان است این *** سامره تطهیر کن خود را که قرآن است این
آسمان در بر بگیریش یک جهان، جان است این *** سیزده معصوم را روح است و ریحان است این

قلب قرآن، هستی دین، رکن ایمان است این *** خود امام و یازده آباء معصومش امام
ای ز آوای تو قرآن مفتخر، قرآن بخوان *** ای دمت از فیض عیسی خوب تر، قرآن بخوان
ای شده پروانه ات مرغ سحر، قرآن بخوان *** ای یگانه مصلح کل بشر، قرآن بخوان
ای نوایت خوش تر از جان، بر پدر قرآن بخوان *** تا ببوسد لعل لبهای تو را با احترام
سامره جان شد که این نوزاد جانان من است *** نرجس پاکیزه دامان گفت ریحان من است
عسکری بوسید لب هایش که قرآن من است *** عیسی مریم به وجد آمد که این جان من است
شب ندا در داد این ماه فروزان من است *** صبح گفتا از زمین تایید خورشیدم به بام

پاک جسم و پاک جان و پاک باب و پاک مام *** سرو قد، گل چهره، شورانگیز لب، شیرین کلام
کبریایی جاه و احمد طینت و حیدر مقام *** فاطمی خو، مجتبائی حلم، ثارالله قیام
مو کمند و ابرویش شمشیر و مزگانش سهام *** تا که اش گردد شکار و تا که اش افتد به دام
کعبه می خندد که آغاز ظهورش در من است *** مگه می بالد که آثار عبورش در من است
کوفه می نازد که تشریف حضورش در من است *** کربلا گوید که اشک و سوز و شورش در من است
دل ندا در داد کاین خورشید نورش در من است *** جان به طوف مهد او چون زائر بیت الحرام
دُر دندان پیمبر انتظارش می کشد *** صورت خونین حیدر انتظارش می کشد
سینه مجروح مادر انتظارش می شکد *** مجتبی با سوز دیگر انتظارش می کشد

زخم نارالله به پیکر انتظارش می کشد *** تا نیاید او، نیابد زخم قرآن التیام

ای ز پشت ابر غیبت خلق را خورشید و نور *** ای فروغت کرده پیش از خلقت عالم ظهور

ای وجودت غایب و خلق جهانت در حضور *** یابن کوثر! یابن طاها! یابن یاسین! یابن طور!

توبه ما نزدیک تر از مایی و ما از تو دور *** ما ز تو اعمی و تو پیداتر از ماه تمام

باغبانا! بار دیگر در گلستان باز گرد *** یوسف! از چاه کنعان سوی کنعان باز گرد

موسیا! بر کشتن فرعون و هامان باز گرد *** عیسیا! تا جان دهی بر جسم بی جان باز گرد

احمد! بر یاری اسلام و قرآن باز گرد *** حیدرا! در دست تو زیباست تیغ انتقام

ص: 138

کعبه کعبه! صفا بخش صفا! رکن حرم! *** آسمان جود! باران عطا! ابر کرم

بازای ای از گل عدلت جهان رشک ارم! *** دین شده بی احترام و کفر گشته محترم

قبله قومی نساء و دین افرادی درم *** هر حرامی بین حلال و هر حلالی را حرام

ای وصال آرزوی دوستان، هجران بس است *** ای بیاغ آفرینش باغبان، هجران بس است

ماه کنعان، آفتاب مصر جان، هجران بس است *** سیدی الغوث الغوث الامان، هجران بس است

مصلح کل، مهدی صاحب زمان، هجران بس است *** تا به کی «میثم» بریزد بی تو خونِ دل به جام

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

یاران نوید نیمه شعبان رسیده است *** وقت نماز و خواندن قرآن رسیده است

ایام رنج و غصه، به پایان رسیده است *** قطب تمام عالم امکان رسیده است

امشب شب ولادت مولای دلبری است *** بنگر که ماه فاطمه در دست عسکری است

امشب بین که خیل ملک ناز می کنند *** بر روی لب دعای فرج ساز می کنند

بر روی خلق باب کرم باز می کنند *** از عرش سوی سامره پرواز می کنند

اکنون زمان و لحظه هم عهدی آمده *** برگو به جمع منتظران، مهدی آمده

امشب نگار حضرت روح الامین رسید *** دلدار و یاور همه مستضعفین رسید

آرامش دل همه مؤمنین رسید *** از عرش، این ترانه بگوش زمین رسید

این پور عسکری است که هم نام احمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است *** او مهدی است و قائم آل مُحَمَّد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است

صاحب لوای حضرت معبود آمده *** ای اهل ذکر! کعبه مقصود آمده

آقای نوح و آدم و داوود آمده *** ای شیعه! مزده، مهدی موعود آمده

مردی که هست نزد خدا صالح او بود *** گویند عرشیان که ابا صالح او بود

ای دل! زمین پیر، به یکباره شد جوان *** غرق سرور و شادی و نور است، کهکشان

با ذکر ناب و قدسی یا صاحب الزمان *** جمع اند مرد و زن همه در صحن جمکران

ص: 141

تا با دعای خویش بخواهند از خدا *** عیدی، ظهور منتقم شاه کربلا

مهدی، یم کرامت و غفران و رحمت است *** روح نماز و ذکر و دعا و عبادت است

اصل نجابت است و کلید سعادت است *** مهدی، امیر عالم و طاووس جنت است

نور خدا ز چهره او منجلی بود *** روز ظهور، ذکر لبش «یا علی» بود

ای که خدا نوشته به قرآن ثنای تو! *** ای آنکه مستجاب شود هر دعای تو!

ای طوطیای چشم ملک خاک پای تو! *** شاهان عالمنند گدای گدای تو

تو ترجمان آیه نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ تُوَدَّرُ سِپَهَرِ آلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آخِرِينَ مَهِي

تو کعبه ای و حجر و منا، مسجد الحرام *** تو زمزمی، صفائی و مروه، توئی مقام

آری توئی تو مصلح کل، آخرین امام *** بر ذکر و بر رکوع تو و سجده ات سلام

ای چشمه سخا و کرم، قبله گاه راز! *** ادرکنی، یا بن فاطمه! یا فارس الحجاز!

تو مقتدای خضری و عیسی بن مریمی *** تو آبرو به شیعه و آقای عالمی

تو نور چشم حیدر و زهرا و خاتمی *** تو افتخار کعبه ای و ذکر زمزمی

لبخند عاشقانه به رخسار کعبه زن *** مولا بیا و تکیه به دیوار کعبه زن

امشب تمام منتظران را صدا کنید *** بزم دعا و ذکر تو سل به پا کنید

تا صبح رو به درگه ذات خدا کنید *** بهر ظهور یوسف زهرا دعا کنید

ص: 143

گوئید یک صدا همه یا بن الحسن بیا *** ای یوسف عشیره طاهها! بیا بیا

دیگر بس است درد فراق، ای ضیاء عین! *** بر ما بتاب و نور بده، شمس عالمین!

تا کی کنیم شیون و زاری و شور و شین؟ *** ای یادگار فاطمه و وارث حسین!

رأس به روی نیزه صدا می کند تو را *** گوید به ناله زینب کبری، بیا بیا

یا ایها العزیز! به من هم نگاه کن *** لطف و محبتی به من روسیاه کن

روی سیاه نوکر خود را چو ماه کن *** امشب دعا در حق من بی پناه کن

ص: 144

ای منجی بشر سحر عشق و عدل و داد *** دیدار خیمهٔ تو بود خواهش «جواد»

شاعر: جواد غفاریان

بر زادهٔ نرجس، به نگارم صلوات *** بر ساقی مجلس، به قرارم صلوات

بر قائم حق، یوسف زهرای بتول *** بر غنچهٔ نرگس به بهارم صلوات

ص: 145

امشب رسد از سامره بوی گل نرگس *** گل ها همه چشم اند به سوی گل نرگس
بگرفته همه خوی، به خوی گل نرگس *** نرگس زده لبخند به روی گل نرگس
گم گشته در انوار الهی کره خاک *** صوت صلوات است که سر برده به افلاک
تا دوست زند خنده و تا خصم شود کور ** گردیده زمین بر سر گردون طبق نور
هم سامره سینا شده، هم بیت ولا طور *** ریزد عوض گل به زمین بال و پر حور
خورشید رخ مهدی سر زد شب نیمه *** بر چهره گل انداخته لبخند حکیمه
روید گل توحید ز کوه و چمن امشب *** یوسف شده از مصر، مقیم وطن امشب

یعقوب شنیده است بوی پیرهن امشب *** مهدی زده لبخند به روی حسن امشب

خیزید و ببینید گلستان حسن را *** در دست حسن لاله بستان حسن را

خیزید که از پاره دل گل بفشانید *** وز کوثر نور آتش دل را بنشانید

بر منتظران این خبر خوش برسانید *** کامشب شب قدر است، همه قدر بدانید

با نور نوشتند به پیشانی خورشید *** ماهی که جهان منتظرش بود درخشید

این صورت توحید و یا آیت نور است *** این قامت طوباست و یا نخله طور است

داود نبی را به لب آیات زبور است *** یا بر لب مهدی سخن از روز ظهور است

ص: 147

گوش همه بر زمزمهٔ یارب مهدی است *** ای منتظران! مژده که امشب شب مهدی است

ای منتظران! یافته غم خاتمه امشب *** تبریک که روشن شده چشم همه امشب

بشکفت به شوق و شعف و زمزمه امشب *** گل از گل لبخند بنی فاطمه امشب

مرغان بهشتی شده آوارهٔ مهدی *** گردند به دور و بر گهوارهٔ مهدی

مهدی است که احیاگر قانون حسین است *** مهدی است که شمشیرش مدیون حسین است

او وارث پیراهن گلگون حسین است *** والله قسم! منتقم خون حسین است

بر پرچمش این نقش عیان با خط نور است *** ای منتظران مژده که هنگام ظهور است

این یوسف زهراست که سوی وطن آید *** این ماه دل آراست که در انجمن آید

این جان جهان است که اینک به تن آید *** بر منتظران پاسخ یا بن الحسن آید

خیزید حضور پسر فاطمه امشب *** لَبَّیک بگوید به مهدی همه امشب

بوی نفس حجت ثانی عشر آید *** ای شب! حرکت کن که به زودی سحر آید

ای صبح! بیا تا شب هجران به سر آید *** خورشید بنی فاطمه از کعبه بر آید

عیسی زفلک بازآ، ما صبر نداریم *** تا پشت سر یار نمازی بگذاریم

ای احمد ثانی! ز حرا جلوه گری کن *** ای وارث پیغمبر! پیغامبری کن

تنها پسر زهرا! ما را پدری کن *** این قافله گم شده را راهبری کن

در هجر شبان، اشگ فشان این رمه تا کی؟ *** دوران فراق پسر فاطمه تا کی؟
ای غصهٔ اسلام هم آغوش تو! مهدی *** ای نالهٔ خاموشان در گوش تو! مهدی
ای پرچم ثارالله بر دوش تو! مهدی *** ای خون دل و اشگ بصر نوش تو! مهدی
ای موسیٰ عمران! چه شود تا به مصافی *** چون سینهٔ دریا دل فرعون شکافی
ای نام تو ذکر خوش شام و سحر ما! *** ای خاک رهت مادر ما و پدر ما!
ای باغ تو را لاله ز خون جگر ما! *** ما منتظر استیم و تویی منتظر ما

ص: 150

باز آ که چراغ همه رخسار تو باشد *** «میثم» صلۀ شعرش دیدار تو باشد

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار «میثم»

ای نور خداوند مبین در ظلمات *** وی آن که توئی آل علی را جلوات

گفتم به دلم چه هدیه داری امشب؟ *** گفتا به گل چهره مهدی صلوات

ص: 151

مژده كه ميلاد منجى بشر آمد *** مژده كه آمد خديو عالم امكان
مژده كه خورشيد تابناك ولايت *** نيمه شعبان رسيد و منتظران را
مايه اعزاز رهروان شريعت *** نخل ولايت براين شكوفه عصمت
ديده نرجس برآن جمال دل آرا *** حجت ثاني عشر، سلاله طاهها
مژده كه از كوى دوست دلشدگان را *** فيض عميمي كه از طفيل وجودش
ملك عدالت دگر فنا نپذيرد *** مژده «براتي» كه روزگار وصال ست
فلك هدى را دليل و راهبر آمد *** حجت برحق امام منتظر آمد
بر فلک عدل و داد، جلوه گر آمد *** شام غم افزای انتظار سر آمد
محيبي احكام و فخر بوالبشر آمد *** بار دگر سرفراز و بارور آمد
گوئي بر قرص مه نظاره گر آمد *** مظهر ذات و صفات دادگر آمد
پيك صبا در طلعيه سحر آمد *** عالميان را عطاي بي شمر آمد
دولت مسعود و معدلت اثر آمد *** ماه دلاراي من ز پرده در آمد

شاعر: محمد تقى براتى

ای آخرین امید رسالت! خوش آمدی *** خورشید آسمان عدالت! خوش آمدی
سر تا به پات قدر و جلالت! خوش آمدی *** بنیان کن اساس ضلالت! خوش آمدی
با مقدم تو گشت زمین رشک آسمان *** عَجَّلْ عَلَيَّ ظُهُورَكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ
اسلام با ولادت تو باز جان گرفت *** روی ندیده تو دل از آسمان گرفت
دین با ولایت شرف جاودان گرفت *** «حسنه به اتفاق ملاحظه جهان گرفت»
جاء الحق رسیده به گوش جهانیان *** عَجَّلْ عَلَيَّ ظُهُورَكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ
ای از خدا سلام به جسم و به جان تو! *** آوای وحی می شنوم از زبان تو

دل برده از پدر ز ملاحظت بیان تو *** قرآن بخوان که بوسه زند بر دهان تو
ای عمر وحی از نفست گشته جاودان *** عَجَّلْ عَلٰی ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ
میلاذ تو ولادت خوبان عالم است *** عید هزار موسی و عیسی بن مریم است
میلاذ اهل بیت رسول مکرم است *** میلاذ دیگر شهدای مکرم است
میلاذ سیدالشهدا را دهد نشان *** عَجَّلْ عَلٰی ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ
باز آ که اولیای خدا چشم شان به توست *** یاران سیدالشهدا چشم شان به توست
سرهای تشنه گشته جدا، چشم شان به توست *** مکه، مدینه، کرب و بلا چشم شان به توست

کعبه گشوده چشم به راه تو همچنان *** عَجَلْ عَلَيَّ ظُهُورَكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ
ما از تو دور و جای تو پیوسته بین ماست *** رُوی ندیده ات همه جا نور عین ماست
چشم انتظار ماندن ما دین و دین ماست *** جمعہ گواہ نالہُ اَیْنِ الحسین ماست
یک جمعہ این دعا نیفتاده از زبان *** عَجَلْ عَلَيَّ ظُهُورَكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ
تو خود شبان و این رمه در انتظار توست *** چشم جهانیان همه در انتظار توست
مولا! بیا که فاطمه در انتظار توست *** خورشید نہر علقمہ در انتظار توست
بر بازوی عمومی خود این جمله را بخوان *** عَجَلْ عَلَيَّ ظُهُورَكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

تو غایبی و خلق جهان در حضور توست *** ملک خدای عزوجل غرق نور توست

جای تو خالی است و جهان پر ز نور توست *** آقای عیدها همه روز ظهور توست

از چشم ما نهانی و در عالمی عیان *** عَجَّلْ عَلٰی طُهورِكَ يَا صاحِبَ الزَّمانِ

بی تو شب سیاه شده روزگار ما *** بی تو شده است خنده گل نیش خار ما

رنگ خزان گرفته سراسر بهار ما *** باز آی ای قرار دل بی قرار ما!

باز آ که ذکر ما شده العَوْتُ الأمان *** عَجَّلْ عَلٰی طُهورِكَ يَا صاحِبَ الزَّمانِ

کی می شود که پای به چشم بشر نهی؟ *** عَمَّامَةُ رسولِ خدا را به سر نهی

بر قلب دشمنان ولایت شرر نهی *** تا یک نظر به جانب اهل نظر نهی

ص: 156

رخ بر تمام منتظرانت دهی نشان *** عَجَّلْ عَلٰی ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

ای زخم پیکر شهدای بی قرار تو! *** چشم علی به دست تو و ذوالفقار تو

فریاد انتقام شهیدان شعار تو *** لبخند می زند عمومی شیرخوار تو

کای دست انتقام خداوند لا مکان! *** عَجَّلْ عَلٰی ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

دست حقّی و کاتب لوح و قلم توئی *** بهر ظهور، بین امامان علم توئی

بگشای رخ که هادی کلّ امم توئی *** مولا! بیا بیا، که امام حرم توئی

گوید بلال بر تو به بام حرم اذان *** عَجَّلْ عَلٰی ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

ص: 157

ای دست اولیای الهی به دامت *** جوشن کبیر در صف پیکار جوشنت

پیرهن حسین، برازندهٔ تنت *** «میثم» تمام چشم شده بهر دیدنت

چشمش بود به راه تو، اشکش به رخ روان *** عَجَلٌ عَلٰی ظُهُورِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار «میثم»

یوسف ز تماشای تو دل باخته است *** جبریل ز حُسنِ عَلَمِ افراخته است

نرگس چو نظر کرد به تو دید رُخت *** از بوسهٔ عسکری گُل انداخته است

ص: 158

آید آن صبح درخشانی که من می خواستم *** روشنی بخش دل و جانی که من می خواستم
از نسیم جان فزای گلشن آل رسول عَلَيْهِم السَّلَامُ *** بشکفد گلهای بستانی که من می خواستم
از بهارستان باغ و گلشن آل علی عَلَيْهِم السَّلَامُ *** آمد آن سرو خرامانی که من می خواستم
سالها در خلوت دل اشک حسرت ریختم *** تا پیامد ماه کنعانی که من می خواستم
دیده یعقوبِ جانِ من از آن شد پر فروغ *** کآمد آن خورشید رخشانی که من می خواستم
در بهاران چون هزاران شکوه ها کردم به دل *** تا به بار آمد گلستانی که من می خواستم

سر به زانوی ندامت می زخم در پای دوست *** تا رسد دستم به دامانی که من می خواستم

چون «امینی» همّت از پیر مغان کردم طلب *** یافتم آن گوهر جانی که من می خواستم

شاعر: امینی کاشانی

شب رفته و هنگام سحر آمده است *** بر کلّ جهانیان خبر آمده است

ای منتظران و عاشقانِ مهدی! *** میلادِ امامِ منتظر آمده است

ص: 160

والطُّور دل به طور ولایش اقامت است *** واللَّیل لیلهُ شرف است و کرامت است

والعصر عصر منزلت است و زعامت است *** والشَّمس روز جلوهُ شمس امامت است

عید خدای عزّوجلّ عید احمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ است *** عید غدیر دوّم آل محمّد عَلَیْهِمُ السَّلَامُ است

عید صعود آدم و میلاد خاتم است *** عید نزول حضرت عیسی بن مریم است

عید ظهور منجی اولاد آدم است *** یک عید نه، تجلی اعیاد عالم است

شب رخت بسته صبحدم نصر آمده *** عید امامتِ ولیّ عصر آمده

عید امید سلسله انبیاست این *** عید نزول مصحف نصر خداست این

ای اهل آسمان و زمین! عید ماست این *** مستضعفان به پیش! که عید شماست این

عالم به ظلّ رایت توحید مهدی اند *** اعیاد ما مقدمه عید مهدی اند

مهدی که سگّه ابدیت به نام اوست *** مهدی که حکم آدم و خاتم پیام اوست

مهدی که آرزوی خلائق قیام اوست *** مهدی که منجی بشریت نظام اوست

پیرهن بلند امامت به پیکرش *** شمشیر شیر حق به کف عدل گسترش

بر اوج کائنات لوای گشاده اش *** آزادگان به سلسله گردن نهاده اش

سرهای سرکشان به زمین او فتاده اش *** گوئی که بسته کار فلک با اراده اش

ص: 162

هر چند شهر کوفه بود پایگاه او *** یک لحظه هست بر همه عالم نگاه او
او شهریار عالم و عالم حضور اوست *** خورشید را بشارت صبح ظهور اوست
سرو قد کلیم خدا، خم به طور اوست *** نعش ستمگران همه فرش عبور اوست
بوجهل ها به چرخ کشد سر، خروشان *** «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» آید به گوششان
گیرید از جمال محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ نشانی اش *** بر تن چو انبیاست لباس شبانی اش
چشم زمین به شعشعه آسمانی اش *** بر چهره بنگرند به سن جوانی اش
خوبان گرفته جان پی قربانی اش همه *** پیران دهر طفل دبستانی اش همه

اول به کعبه عالمیان را صدا کند *** خود را معرفی چو رسول خدا کند
با یک ندا قیامت کبری به پا کند *** ملک حجاز را نفسش کربلا کند
باشد همواره پشت سر او دعای ما *** او پای کعبه روضه بخواند برای ما
آن روز روز عزت و اقبال می شود *** مفتوح، باب کعبه آمال می شود
با نطق او خطیب حرم لال می شود *** روز ولایت علی و آل می شود
سازد برای فتح فراهم زمین را *** تسخیر می کند به سپاهش مدینه را
بر تشنگان، سقایت جام ولا کند *** بعد از مدینه رو به سوی کربلا کند
نگ بنی امیه همی بر ملا کند *** نابودشان به تیغه شمشیر «لا» کند

دریا کند ز اشک مصیبت دو عین را *** گیرد به دوش، پرچم سرخ حسین را

ای آه سینه سوز علی ذوالفقار تو *** ای آل فاطمه همه امیدوار تو

با یک نفس تمام خزان ها بهار تو *** شمشیر انتقام تو چشم انتظار تو

«یا صاحب الزّمان به ظهورت شتاب کن» *** «عالم ز دست رفت، تو پا در رکاب کن»

بازآ! که فتح با دم تیغت خدا کند *** بازآ! که شیعه در قدمت جان فدا کند

بازآی تا مسیح به تو اقتدا کند *** تا کی تو را امام شهیدان صدا کند؟

ص: 165

بازآ! که سینه شهدا بی قرار توست *** بازآ! که چشم فاطمه در انتظار توست

تو غایب استی و دل عالم اسیر توست *** بالله قسم! سلاله آدم اسیر توست

بیش از هزار سال محرم اسیر توست *** یک عمر طبع خسته «میثم» اسیر توست

تنها امید آل پیمبر علیهم السلام توئی توئی *** منجی خلق اول و آخر توئی توئی

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار «میثم»

ما پیرو خطّ عترت و قرآنیم *** از نام ابوالفضل مدد می گیریم

در حسرت دیدار شه خوبانیم *** آماده جشن نیمه شعبانیم

ص: 166

مژده ای دل که شب نیمهٔ شعبان آمد *** بر تن مرده و بی جانِ جهان، جان آمد

بانگ تکبیر نگر در همه عالم برپاست *** همه گویند مگر جلوهٔ یزدان آمد

عالم کون و مکان در طرب و وجود و سرور *** حور و غلمان و ملائک همه خندان آمد

از زمین نور به بالا رود امشب زیرا *** نور خورشید امامت همه تابان آمد

فاش گویم که شود شاد دلت زین مژده *** مهدی فاطمه آن مهر فروزان آمد

مهدی آل محمد عَلَیْهِمُ السَّلَامُ گل گلزار رسول *** حجة بن الحسن آن مظهر ایمان آمد

باب او عسکری و مام ورا نرجس شد *** زین دو گوهر ثمر لؤلؤ و مرجان آمد

شاعر: احمد قاضی زاهدی

مهدی که جدا کننده نیک و بد است *** دانای حقایق ز ازل تا ابد است

در محفل انبیا بود شمع امید *** در گلشن اولیا، گل سرسبید است

ص: 168

من کیم قلب وجودم، من کیم جان جهانم *** من کیم نور عیانم، من کیم سرّ نهانم
من کیم کشف حصینم، من کیم مهد امانم *** من کیم مولای خلقت در زمین و آسمانم
من کیم فرمانروای ملک حیّ لا مکانم *** من کیم فرزند زهرا، مهدی صاحب زمانم
من کیم، من آسمانی مصلح خلق زمینم *** من کیم، من دست تقدیر خدا در آستینم
من کیم، من وارث پیغمبر و قرآن و دینم *** من کیم، سر تا قدم مولا امیرالمؤمنینم
من کیم، من آخرین تیر الهی در کمانم *** من کیم فرزند زهرا، مهدی صاحب زمانم
من کیم، من آفتاب یازده خورشید نورم *** من کیم، من مصحفم، توراتم، انجیلیم، زبورم

من کیم، من مظهر عفو خداوند غفورم *** من کیم، من آن کلیم استم که عالم گشته طورم

من یگانه مصلح عالم، امام انس و جانم *** من کیم فرزند زهرا، مهدی صاحب زمانم

ماه شعبان خنده زن بر آفتاب منظر من *** بوسه گاه جدّه ام زهرا سَلَامُ اللّهِ عَلَیْهَا، جبین مادر من

سیزده معصوم را روح و روان در پیکر من *** جان به قرآن می دهد لعل لب جان پرور من

نقش «جاء الحق» به بازویم، شهادت بر زبانم *** من کیم فرزند زهرا، مهدی صاحب زمانم

پیشتر از آنکه کامم تر شود از شیر مادر *** داشتم بر آسمان معراج، چون جدّم پیمبر

بر لبم گردید جاری آیه قرآن چو حیدر *** بر همه مستضعفین دادم نوید فتح را سر

با گل لبخند، بابا بوسه می زد بر دهانم *** من کیم فرزند زهرا، مهدی صاحب زمانم
من به چشم شیعیانم، جلوۀ الله و نورم *** من میان دوستانم، گر چه پندارند دورم
ملک هستی، بحر مواجی بود از شوق و شورم *** دوستان آماده! نزدیک است ایام ظهورم
می رسد دیگر به پایان انتظار شیعیانم *** من کیم فرزند زهرا، مهدی صاحب زمانم
گر چه چون یوسف به چاه غیبت کبری اسیرم *** هر کجا باشم به کلّ عالم خلقت امیرم
غیبتم را هست سرّی نزد دادار قدیرم *** تا در اقطاع زمین با دوستانم انس گیرم
گه به سهله، گه به کوفه، گه به قم گه جمکرانم *** من کیم فرزند زهرا، مهدی صاحب زمانم

من همان خون خدا هستم که در جوش و خروشم *** بانگ «هل من ناصر» جدم بود دائم به گوشم

پرچم سرخ حسین بن علی باشد به دوشم *** پر شود از عدل این عالم به عزم سخت کوشم

چون پیمبر گله صحرای هستی را شبانم *** من کیم فرزند زهرا، مهدی صاحب زمانم

جامه ختم رسل پوشیده بر قد رسایم *** ذوالفقار مرتضی در پنجه مشکل گشایم

چارده خورشید پیدا در جمال دل ربایم *** می رسد از کعبه بر گوش همه عالم صدایم

جمع می گردند در یک لحظه گِردم دوستانم *** من کیم فرزند زهرا، مهدی صاحب زمانم

می رسد روزی که با عدلم اروپا را بگیرم *** وز پی احیای قرآن کل دنیا را بگیرم

پنجه قهر افکنم حلقوم اعدا را بگیرم *** داد حیدر، داد محسن، داد زهرا را بگیرم

داد ثاراللهیان را از یزیدی ها ستانم *** من کیم فرزند زهرا، مهدی صاحب زمانم
منتظر باشید مهدیون به امید وصالم *** می رسد روزی که گیرم پرده از ماه جمالم
من امید مصطفی، من آرزوی قلب آلم *** من شما را آبرویم، عزتم، قدرم، جلالم
من به «میشم» شهد وصل خویشان را می چشانم *** من کیم فرزند زهرا، مهدی صاحب زمانم

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار «میشم»

پژمرده ام ای بهار، کی می آیی؟ *** از ظلم، شب تیره شده روز بشر
خورشید در انتظار، کی می آیی؟ *** ای وارث ذوالفقار! کی می آیی؟

ص: 173

مژده ای اهل ولا! صاحب دوران آمد *** پادشاه دل ما، در دل شعبان آمد
قحطی عشق میان همه دنیا شده بود *** ناگهان یوسف ما، از سوی زندان آمد
از تن خشک زمین تاب و توان پر زده بود *** با قدم گل نرگس، به تنش جان آمد
عالم از بوی گلی غرق تبسم شده است *** در گلستان ولا، لاله و مرجان آمد
همه در عرش خدا دست به سینه شده اند *** چون که بر روی زمین حضرت جانان آمد
صاحب کلّ زمان، حضرت محبوب! سلام *** از نفس های تو بوی گل ریحان آمد

کاش روزی برسد بشنوم از سمت حجاز *** خبر آید که فراق تو به پایان آمد

شاعر: وحید زحمتکش شهری

مژده ای دل! که امیر دو جهان آمده است *** وارث خون خدا، شاهِ دلان آمده است

عرش اعلا همگی خنده به لبها دارند *** چون به دنیا ولی الله زمان آمده است

ص: 175

ای خوش آن روزی که آن خورشید نور *** از کنار کعبه فرماید ظهور
قلب ها را مُهر هم عهدی زند *** وز حرم بانگ اناالمهدی زند
تا همه عالم صدایش بشنوند *** انس و جان باهم صدایش بشنوند
هر صدائی در جهان گردد خموش *** هیچ آوائی نمی آید به گوش
یاورانش گردد رخ گردند جمع *** همچنان پروانه ها بر گرد شمع
ذوالفقار حیدری در مشت او *** خاتم توحید در انگشت او
پرچم ثاراللهی گیرد به دوش *** یالثارت الحسینش دُرّ گوش
مگّه مست عطر و مست بوی او *** کعبه می گردد به دور کوی او
چاه زمزم را بود این زمزمه *** مرحبا! لیبک یا بن فاطمه
با قدوم آن عزیز مصطفی *** هم صفا هم مروه می گیرد صفا
گر چه در مگّه اقامت می کند *** بر همه عالم امامت می کند
خاک ذلت، گور ظالم می شود *** قسط و عدل و داد حاکم می شود
ای تمام آرزوی اهل بیت *** وی ظهورت گفتگوی اهل بیت
ای امام عدل و داد و انتقام *** آخرین شمشیر قرآن در نیام
ای ضمیر خلق در آئینه ات *** وی همه فریادها در سینه ات
ای تو را بر کلّ خلقت رهبری *** مهدی موعود، یا بن العسکری!
چند ما را در فراق سوختن *** وز شرار دل چراغ افروختن

بی تو خونِ دل فشاندن تا به کی؟ *** صبح جمعه ندبه خواندن تا به کی؟

چند ذکر اولیاء و انبیاء *** ناله مهدی بیا مهدی بیا

ای مسیح آدمیت! خنده کن *** آدمیت را دوباره زنده کن

نسل آدم خویش را از یاد برد *** پرده حجب و حیا را باد برد

آفتاب ای آفتاب ای آفتاب! *** تیرگی ها کشت امت را، بتاب

شیعه را در بی کسی چون تو کس است *** ای امید شیعه! خونِ دل بس است

شیعه با تو داده از آغاز دست *** می کشد بار بلا را هر چه هست

شیعه از روزی که حیدر شد امیر *** با تو بیعت کرد در خم غدیر

شیعه نوری از تجلای شماس است *** شیعه برقی از تولای شماس

شیعه راهش بوده راه فاطمه سَلَامُ اللّهِ عَلَیْهَا *** هرگز از سیلی ندارد واهمه

شیعه پیمان بسته زاوّل با علی عَلَیْهِ السَّلَامُ *** نیست حرفی بر لبش جز یا علی

شیعه مثل شمع در تاب و تب است *** شیعه فریاد حسین و زینب است

شیعه بین خارها یاس است و بس *** شیعه راهش راه عباس است و بس

شیعه آتش را گلستان می کند *** خار غم را سروستان می کند

مهدی و شیعه چو جان و پیکرند *** جان و پیکر هر دو با یکدیگرند

شیعه کی گردد جدا ز آن مقتدا *** تن بمیرد چون شود از جان جدا

هرکه عهد خویش بامهدی شکست *** چارده معصوم را داده زدست

و آن که نشناسد امامش را درست *** پایه ایمان او سست است سست

سر به قعر چاه دوزخ برده است *** با مرام جاهلیت مرده است

تا حیات عالم است و آدم است *** راه اهل البیت راه «میثم» است

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار «میثم»

مژده ای اهل ولا! نیمه شعبان آمد *** بوی عطر ختن و نرگس و ریحان آمد

نرگس آورد به دنیا پسری فرخ روی *** که زمین قدمش دیده به حیران آمد

ای مخزن سر کردگار، ادرکنی! *** ای هم تو نهران و آشکار، ادرکنی!

بگزیده برای خویش، هر کس یاری *** ای در دو جهان مرا تو یار، ادرکنی!

ص: 178

باز هم جشن نیمه شعبان *** بیت ها رخت نوبه تن دارند

قلم من به زحمت افتاده *** واژه ها شوق پر زدن دارند

باز هم جشن نیمه شعبان *** السلام علیک یا خورشید!

چله انتظار سر آمد *** از سر خمره نور می جوشید

باز هم جشن نیمه شعبان *** همه شهرمان چراغانیست

عطر عود و گلاب می آید *** چقدر حیف شد که آقا نیست

باز هم جشن نیمه شعبان *** ما به دنیا عجیب دل بستیم

لااقل به بهانه این جشن *** دو سه روزی به یادتان هستیم

سامرائی؟ مدینه ای؟ نجفی؟ *** پسر فاطمه کجا هستی؟

همه از تو سراغ می گیرند *** نکند باز کربلا هستی!؟

خوب شد، نیستی نمی بینی *** کاسه های نداری ما را

فقر و فحشا، فساد، بیکاری *** دختران فراری ما را

خوب شد، نیستی نمی بینی *** که حیا از نگاه دنیا رفت

رزق و روزی خانه ها کم شد *** قیمت نفت هر چه بالا رفت

خوب شد، نیستی نمی بینی *** زیر این دردها مچاله شدیم

کارد دیگر به استخوان خورده *** دست بر دامن سه ساله شدیم

حقّ مان است این همه محنت *** یادمان رفت صاحبی داریم

یادمان رفت منتظر باشیم *** بین مان یار غائبی داریم
دلّتان را به درد آوردیم *** دلّمان سوی دام شیطان رفت
خشک شد گندم مزارع ری *** برکت از نانِ سفره هامان رفت
دل ما گیر چشمهای تو نیست *** گرم بازی آب و نان شده است
همه خواب تو را که می بینند *** خیمه سبزتان دگّان شده است
عاشق حجت خدا هستی؟! *** یا علی! ترک معصیت اوّل
باقی دردها و مشکل ها *** می شود با نگاه آقا، حل
به کلافی که یوسف ندهند *** هر چه اندوختی بیا رو کن
عوض کوچه، خانه دل را *** صبح هر جمعه، آب و جارو کن

شاعر: وحید قاسمی

امروز قرار بخش دل ها مهدی است *** ذکر ملکوتیان همه «یامهدی» است
آن روز که از کعبه برآید چون ماه *** آیات محمد و علی عَلَیْهِمَا السَّلَامُ با مهدی است

سامره امشب ز شب های دگر زیباتری *** در جلال و در شرف أم القرای دیگری
سر به سر لبریز از عطر گل پیغمبری *** جنّة الفردوس یا باغ محمدپروری
کعبه دل قبله جان یا که شهر حیدری *** مهدی از تو، تو دل از خلق دو عالم می بری
هست و بود کبریا را در بغل بگرفته ای *** جان ختم الانبیا را در بغل بگرفته ای
سامره امشب چو باغ لاله از هم و اشدی *** کعبه را در بر گرفتی قبله دل ها شدی
با صفاتر از حرم خرم تر از سینا شدی *** روح بخش روح عیسی، طور صد موسی شدی
نوربخش چشم خورشید جهان آرا شدی *** الله الله زادگاه یوسف زهرا شدی

خویش را محو جمال شاهد اقبال کن *** خنده زن با لاله خندان نرگس حال کن
آخرین رد قیام اهل بیت است این پسر *** وارث خون تمام اهل بیت است این پسر
گفتگوی صبح و شام اهل بیت است این پسر *** صاحب کلّ مقام اهل بیت است این پسر
تیغ بیرون از نیام اهل بیت است این پسر *** بلکه دست انتقام اهل بیت است این پسر
انتقام خون مظلومان به دین اوست دین *** از شب میلاد گوید: یا لثارات الحسین
عاشقان با بذل جان گلبانگ جانان بشنوید *** بانگ تبریک از خدای حیّ متّان بشنوید
ذکر جاء الحق ز نخل و باغ و بستان بشنوید *** نام مهدی از زبان هر مسلمان بشنوید
وصف آن گل راز مرغان خوش الحان بشنوید *** اهل قرآن از زبانش صوت قرآن بشنوید

سورة قدر از دهان او طنين انداخته *** شورها در آسمان و در زمين انداخته

اين چراغ آرزوى دودمان آدم است *** اين نه يك آيت كه در معنى كتاب محكم است

انبيا را اول است و اولياء را خاتم است *** اين نه يك طفل زمينى، پير عرش اعظم است

اين مسيحائى عزيز يازده عيسى دم است *** اى حكيمه احترامش كن كه جان عالم است

اين همه بود و همه هست امام عسكرى است *** همچو قرآن بر سر دست امام عسكرى است

اى عروس بيت آل فاطمه! مادر شدى *** مادر تنها اميد آل پيغمبر شدى

عطر زهرايى گزفتى كوثر كوثر شدى *** الله الله در پسر زادن ز مريم سر شدى

بحر مواج شرف را از شرف گوهر شدى *** آسمان احمدى ماهى خدامنظر شدى

ص: 183

حبّذا! مرآت ذات ذو الجلال آورده ای *** چارده معصوم را در یک جمال آورده ای

ای کویر دل بهار از ابر رحمت بارِ تو *** ای چراغ آفرینش روشن از رخسار تو

ای صفای انتظار از دامن گلزار تو *** آفتاب آورده سر بر سایه دیوار تو

شهریارا! شهریاران برده بازار تو *** عید ما یک لحظه، آن هم لحظه دیدار تو

تیره گی ها عاقبت مغلوب نورت می شود *** شام صبح از نور خورشید ظهورت می شود

باغبانا! تشنه گل‌های بهارت تا به کی؟ *** حمله باد خزان بر لاله زارت تا به کی؟

زاغ های زشت گرد شاخسارت تا به کی؟ *** آفتاب کعبه، کعبه بی قرارت تا به کی؟

چشم مظلومان عالم اشکبارت تا به کی؟ *** پرچم نارالّهی چشم انتظارت تا به کی؟

کی شود عدل تو در کلّ زمین کامل شود *** با ظهورت آیه اكمال دین کامل شود
ای خدا را دست و بازو! دست بر شمشیر کن *** آیه فتحاً مبین را بر همه تفسیر کن
آفرینش را پر از گلاوژه تکبیر کن *** سرکشان را دست و پا در حلقه زنجیر کن
کلّ عالم را به تیغ عدل خود، تسخیر کن *** نار عاشورائیان را نور عالم گیر کن
ای خدا را دست قدرت! ای علی را نور عین! *** تا به کی فریاد ما این الحسن این حسین؟
یابن طاها! داد دندان پیمبر را بگیر *** داد عترت، داد قرآن، داد حیدر را بگیر
داد احمد، داد محسن، داد مادر را بگیر *** داد زینب، داد ثارالله اکبر را بگیر

همچو قرآن در بغل آن جسم بی سر را بگیر *** انتقام اکبر و عباس و اصغر را بگیر
زیر و رو کن کاخ استبداد و حکم داد کن *** از اسارت عمّه های خویش را آزاد کن
سیدی انسیّة الحورا صدایت می زند *** بین آن دیوار و در، زهرا صدایت می زند
صحنه خونین عاشورا صدایت می زند *** دور مقتل، زینب کبرا صدایت می زند
کودکی در دامن صحرا صدایت می زند *** تشنه ای گم کرده سقا را، صدایت می زند
ای ظهورت بر همه میلاد هم عهدی بیا *** نخل «میثم» می زند فریاد: یا مهدی! بیا
شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار «میثم»

امشب بهشت را به تماشا گذاشتند *** امشب نمک به سفره دنیا گذاشتند

امشب به روی دامن نرجس از آسمان *** ماهی به نام مهدی زهرا گذاشتند

امشب به خانه حسن عسکری برو *** چون راه را برای همه واگذاشتند

از بس که آمدند پی دستبوسی اش *** از بس زیاد دل روی دل جا گذاشتند!

یوسف بین که آخر صف ایستاده است *** او را برای نوبت فردا گذاشتند

لیلا صفت ها همه مجنون صفت شدند *** از عشق، سر به دامن صحرا گذاشتند

امشب پدر به خال پسر بوسه می زند *** کعبه به روی سنگ حجر بوسه می زند

از یک طرف شبیه نبی با ملاحظ است *** از یک طرف شبیه علی با عطوفت است

از یک طرف چو مادر سادات غرق نور *** از یک طرف شبیه حسن با صلابت است

با این همه صفات جمال و جلالی اش *** درسی که از حسین گرفته شجاعت است

چشمش غضب ز حضرت عباس دارد و *** ابروی این پسر خود تیغ ولایت است

مثل علی اکبر ارباب، قد رشید *** مانند عمه زینب خود، با ابهت است

ص: 188

دست توَسَّل همه انبیا به اوست *** از بس که کارِ دست کریمش کرامت است

طاووس جَنّت آمده زیباتر از همه *** آقای آسمانی و آقاتر از همه

او می رسد که عدل علی را به پا کند *** درد طبیب های جهان را دوا کند

او می رسد که تربت مادر عیان شود *** بعد از مدینه روی به کربلا کند

دارم به روز آمدنش فکر می کنم *** وقتی برای فاطمه گنبد بنا کند

عیسی مسیح می رسد از قلب آسمان *** تا این که در نماز به او اقتدا کند

ص: 189

بر کعبه تکیه می زند و قصد کرده است *** با صوت حیدری، همه مان را صدا کند

ای کاش روز آمدنش بین آن همه *** ما را خودش برای سپاهش سوا کند

چون صاحب صفات جلالی حیدر است *** او لایق عمامه سبز پیمبر است

آقای من! تمامی جان ها به دست توست *** رمز عروج عالم بالا به دست توست

ای وارث تمام ذوات مقدسه *** باران و رود و چشمه و دریا به دست توست

ما غصه بهشت خدا را نمی خوریم *** وقتی کلید جنت الاعلی به دست توست

ص: 190

پروندهٔ قبولی ما را رقم بزن *** مُهر قبول و جوهر و امضا به دست توست

هرگز زمین نخورده عَلم یا بن العسکری *** روز ظهور، پرچم سقا به دست توست

تعجیل کن که فاطمه چشم انتظار توست *** چون انتقام حضرت زهرا به دست توست

تو می رسی و ارض و سما می شود بلند *** در زیر پات عرش خدا می شود بلند

ماندم چگونه نام شما را صدا کنم *** ماندم چگونه روی به سوی شما کنم

چندی ست جمکران، دل ما را نبرده ای *** تا این که در نماز برایت دعا کنم

ص: 191

کارم بدون تو همه دم معصیت شده *** من در گناه هم نشد از تو حیا کنم

شرمنده ام که نوکر خوبی نبوده ام *** آقا نشد که دین خودم را ادا کنم

شرمنده ام به جای دعای سلامتی *** روزی هزار بار به قلبت جفا کنم

با حال معصیت به خدا می شود مگر *** شب های جمعه رو به سوی کربلا کنم

برگرد و مرده دل من را حیات بخش *** برگرد و جان بده به دلم ای نجات بخش!

شاعر: مهدی نظری

عالم شده لبریز ز بوی گل نرگس *** ای ماه! بزن خنده به روی گل نرگس

جبریل زند بال به سوی گل نرگس *** فردوس شده زائر کوی گل نرگس

ای منتظران! شاخه نباتی بفرستید *** نذر گل نرگس صلواتی بفرستید

در بزم سحر شمس به جای قمر آمد *** وز غار حرا باز رسول دگر آمد

طوبای امید نبوی را ثمر آمد *** ای منتظران! منتظران، منتظر آمد

این یوسف زهراست شتابید حضورش *** باشید همه منتظر روز ظهورش

دامان جهان باغ گل یاس شد امشب *** صبحی که خبر داده اند آغاز شد امشب

با دست خداوند گره باز شد امشب *** رازی که خدا گفته ابراز شد امشب

جان هدیه بیارید برای گل نرگس *** ریزید گل و لاله به پای گل نرگس

در بزم خدا بوی خوش عود مبارک *** بر بحر شرف گوهر مقصود مبارک

لطف و کرم حضرت معبود مبارک *** دیدار رخ مهدی موعود مبارک

بُشرا که امام شهدا عید گرفته *** تبریک بگویند خدا عید گرفته

عید است ولی عید جهان بشریت *** برگشته به تن روح و روان بشریت

جان داده خدا باز به جان بشریت *** این بیت شده ورد زبان بشریت

ص: 194

ای مردم عالم! ره توحید بگیرید *** امشب شب مهدی ست، همه عید بگیرید

باشد همه جا از گل نرگس سخن امشب *** نام خوش مهدی شده نقل دهن امشب

نرگس شده بر نرگس خود بوسه زن امشب *** جان دوجهان است به دست حسن امشب

این یوسف زهراست که با شور و حلاوت *** قرآن به سر دست پدر کرده تلاوت

این است که پیغامبرانند سپاهش *** عیسی به دم احمدی اوست نگاهش

پیغمبر و زهرا و علی چشم به راهش *** آیند همه مردم عالم به پناهش

از بس که جهان غرق شده در یم نورش *** انگار خبر می رسد از صبح ظهورش

ص: 195

یارب! چه شود ز آن گل نرگس خبر آید *** آن یار سفر کرده ما از سفر آید

شام سیه غیبت کبری به سر آید *** امید همه منتظران، منتظر آید

از مگه رسد مژده که هنگام سرور است *** پایان فراق آمده، هنگام ظهور است

بر بیت خداوند دهد تکیه و یک دم *** فریاد رسایش برسد بر همه عالم

لبیک بگویند شهیدان همه با هم *** بر یاریش آید ز فلک عیسی مریم

از کعبه بود روبه سوی کرب و بلایش *** بر شانه عباس علمدار، لوایش

شاعر: ناشناس

نیمه شعبان شد و نوری درخشان آمده *** آخرین معصوم ما چون ماه تابان آمده
بنگرید از دامن نرگس گلی زیبا شکفت *** اهل عالم! روشنی بخش دل و جان آمده
هر دم از عرش خدا فریاد شادی می رسد *** علت سرسبزی هر باغ و بوستان آمده
حجّت ثانی عشر منّت نهاده بر زمین *** قرص ماهی در میان ماه شعبان آمده
صاحب عصر و زمان است حجّت بن العسکری *** میوه قلب نبی و حیّ سبحان آمده
گل بریزید ای ملائک! از سما روی زمین *** یاس و نرگس لاله و مینا و مرجان آمده

تک درخت باغ و بوستانِ امام عسکری *** حضرت موعود با نوری ز ایمان آمده

سوره العصر و قدر و انبیا و نور و حجّ *** جزء جزء و آیه های ناب قرآن آمده

کاش این جمعه بگویم من به آوای جلی *** ایها العالم! به پایان داغ هجران آمده

شاعر: وحید زحمتکش شهری

هر چند که شهر غرق در خوشحالی است *** دلتنگی من باز همان هر سالی است

غمگینم از اینکه مثل هر سال، امسال *** در جشن تولّد تو، جای خالی است

ص: 198

بهار آمد و عطری به هر دیار زدند *** به جای جای زمین نقشی از بهار زدند
فرارسیدن نوروز و موکب گل را *** به نغمه جار چیانِ بهار، جار زدند
به هر کجای در آید نسیم، عطر افشان *** مگر که بر نفسش بوی زلف یار زدند
به روی جامه سبزی که بر تنش کردند *** هزار برگ به پیراهن چنار زدند
هزارها علم سرخ و زرد و آبی گل *** به این نوید به گلزار و کوهسار زدند
شکوه موکب میلاد حضرت مهدی است *** که بر زمین و زمان این همه نگار زدند

رسید مهدی موعود کز ولادت او *** به فرقی عشق و وفا تاج افتخار زدند

عصاره همه گل های احمدی، مهدی است *** گل همیشه بهار محمدی، مهدی است

طلایه دار سحرگاه نور می آید *** امیر قافله شوق و شور می آید

گشوده پنجره نور بر زمین و زمان *** امام نور که در سال نور می آید

امام یازدهم را به شادی و تبریک *** ملک ز هر طرفی در حضور می آید

به منزل دل ویران ما بُود نزدیک *** طنین قافله کز راه دور می آید

ص: 200

ز شوق تابش این آفتاب آزادی *** ز ذره ذره سرود سرور می آید

پس از سه روز سفر در عوالم ملکوت *** ز میهمانی ربّ غفور می آید

ز غیب یافته ألواح مهدویت را *** کلیم عالم رجعت ز طور می آید

بود کریم و همین بس کرامتش که مدام *** از او عنایت و از ما قصور می آید

عصاره همه گل های احمدی، مهدی است *** گل همیشه بهار محمدی، مهدی است

نظام بخش جهان و جهان جان مهدی است *** امام منتقم و صاحب الزمان مهدی است

ص: 201

کسی که عدلِ علی را به معنیِ اعلیٰ *** برای نوعِ بشر آرد ارمان، مهدی است

کسی که با کلماتش به ظاهر و باطن *** کتابِ حُسنِ خدا راست ترجمان مهدی است

کسی که رجعت و الای صالحان زمین *** برای یاری او می شود عیان، مهدی است

کسی که فیضِ نگاه و لایتش امروز *** نگاهدار زمین است و آسمان، مهدی است

وجود او همه لطف است و غیبتش همه لطف *** کمال لطف خدا بر جهانیان، مهدی است

کسی که زمزمهٔ عاشقانه اش آرد *** نزول بارش رحمت به انس و جان، مهدی است

ص: 202

عصاره همه گل های احمدی، مهدی است *** گل همیشه بهار محمدی، مهدی است

شاعر: استاد سید رضا مؤید

امروز که آفتاب توحید دمید *** در خانه نرجس، گل امید دمید

می خواند حکیمه سوره قدر، که دید *** در وقت طلوع فجر خورشید دمید

ص: 203

مژده ای دل! که جان جان آمد *** لیلة القدر عاشقان آمد
بی خود از خود شوید خسته دلان *** ناجی قلب خستگان آمد
پدرِ آخرینِ امتِ ها *** با دل و جان مهربان آمد
چه بگویم ز گلشنِ احمد *** حضرت صاحب الزمان آمد
آمده جلوة رسول الله *** قاب عکس علی ولی الله
سامرا شد بهشت طاهائی *** آمده مقتدای عیسائی
زنده شد با دمش عالم *** هر دمش معجز مسیحائی
آمده سروری کند بر دل *** هست در طینتش چه آقائی
نور امید فاطمه آمد *** هست این گل نگار زهرائی
آمده حضرت عدالت خواه *** هر که بی او شود، شود گمراه
یوسف آمد شود خریدارش *** هر نبی آمده به دیدارش
بس که زیباست این گل نرگس *** رونقی داده حق به بازارش
عاشقان صف کشیده اند یکسر *** عالمی شد مگر گرفتارش
لطف حق شاملم شود آیا؟ *** که شوم عاشق و هوادارش
آسمان ها همه چراغان شد *** حجة بن الحسن نمایان شد

می رسد روزگاری آن مولا *** تا که ناجی ما شود آقا

با قدمش به روز ظهور *** می شود چون بهشت، این دنیا

ای بقربان نغمه اش جانم *** می کند دهر جنت الاعلا

بهر تعجیل او دعائی کن *** شادمانی کند مگر زهرا

ما غلامان باب این شاهیم *** نوکران بقیة الله ایم

شاعر: محسن راحت حق

دامن علقمه و باغ گل یاس یکی است *** حرم ساقی و سرچشمه احساس یکی است

سیر کردم عدد ابجد و دیدم به حساب *** نام زیبای ابصالح و عباس یکی است

مژده به دل ها دهید، مژده که نور آمده *** از دم جان پرورش، عرش به شور آمده

صورتِ او از نبی، سیرتِ او از علی *** عنبرِ گلزارِ او، شد هوسِ هر دلی

وز نفسِ جاری اش صبحِ سعادت دمید *** بانگِ انا الحقُّ او بر همه دل ها رسید

پرده بیفکن دمی از رخِ زیبای خود *** مست نما دیده را، مستِ تماشای خود

نیمه شعبان بود موسمِ عنبرِ فشان *** خوش تر از این عید نیست در نظرِ عاشقان

در شبِ میلادِ تو می وزد عطرِ برین *** از نفسِ نازِ تو حجتِ حق بر زمین

حکیم قضا و قدر تابع فرمانِ توست *** منتظران را به جان، نغمه قرآنِ توست

أشرفتِ الارضُ لأهلِ الزُّمنِ *** بِمَوْلِدِ الحُجَّتِ نَجَلِ الحَسَنِ

شاعر: هستی محرابی

بر سامره و نیمه شعبان صلوات *** بر نرجس و بر مهدی دوران صلوات

نازل شده آیه خدا «جاء الحق» *** بر محیی و احیاگر قرآن صلوات

ص: 207

باز دل، چله نشین حرم راز شده ست *** مرغ شب، با نفسِ صبح هم آواز شده ست

باز با دست سحر، پنجره ها باز شده ست *** باز فصلِ سفرِ چلچله آغاز شده ست

با نسیمی که به دل جویی من می آید *** باز عطر گل نرگس ز چمن می آید

این گل لاله، که زیبایی بی حدّ دارد *** در چمن تازگی و لطف مجدّد دارد

نکته فاطمه و عطر محمد صلی الله علیه و آله دارد *** آفرینش به لبش، ذکر خوش آمد دارد

این گل سرخ، که از گلبن توحید شکفت *** هر که دیدش «زَهَقَ الْبَاطِلُ و جَاءَ الْحَقُّ» گفت

جلوه «والقمر» و آیت «والعصر» آمد *** رحمت واسعة بی حد و بی حصر آمد

فتح نزدیک شد و، زمزمه نصر آمد *** کارفرمای دو عالم، ولی عصر آمد

گرچه در خوشدلی فاطمه، تردیدی نیست *** زاد روز پسرش هست، ولی عیدی نیست

چه بگویم که مرا عقده عالم به گلوست *** داستان من و غم، خاطره سنگ و سبوست

کی شود پرده به یک سو رود از چهره دوست *** «آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست»

عید روزی است، که بارد به جهان ابر گرم *** مصلح کل بزند تکیه به دیوار حرم

عید روزی است، که آفاق گل نور شود *** از جهان، سایه بیدادگران دور شود

ص: 209

روز نابودی تزویر و زر و زور شود *** یعنی از پرتو موسی، همه جا طور شود

عید روزی است، که آفاق منور گردد *** باغ سرسبز شود، باز ورق برگردد

عید روزی است، که دل ها شود از غصه جدا *** روز آغاز ثمربخشی خون شهدا

برسد پرتو روشنگر مصباح هدی *** تکیه بر کعبه زند منتقم خون خدا

بشنود گوش فلک، صوت خوش تکبیرش *** دولت عدل شود، دولت عالم گیرش

عید روزی است، که با عشق هماهنگ شود *** عرصه بر تهمت و تزویر وریا، تنگ شود

نرم، چون آب، دل سخت تر از سنگ شود *** باغ، سرسبز و نشاط آور و گل رنگ شود

ص: 210

عید روزی است، که ایمان و امان تازه شود *** یک چمن لاله پر پر شده، شیرازه شود

ای که جبریل امین، پیک پیام آور توست! *** ای که عیسیای نبی، روز فرج، یاور توست!

سرمه چشم ملائک، همه خاک در توست *** چشم بر راه ظهورت، به خدا! مادر توست

تو بیا! تا غم عالم، همه از دل برود *** کشتی از دامن طوفان، سوی ساحل برود

شاعر: محمد جواد غفورزاده

این دهر کهن جوانی اش آمده است *** سرچشمه زندگانی اش آمده است

نخلی که به کربلا نشانده است، حسین *** مهدی پی باغبانی اش آمده است

کلید واژه‌ی

آیات مهدوی

در قرآن کریم

کلید واژه آیات مهدوی در قرآن کریم
روشی جدید برای حفظ و آموزش
آیات مهدوی
شامل ۲۴۰ آیه درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
در ۴۹۳ صفحه وزیری
سال چاپ: ۱۳۹۳ انتشارات: عطر عترت

کلید واژه‌ی

آیات رجعت

در قرآن کریم

کلید واژه آیات رجعت در قرآن کریم
روشی جدید برای حفظ و آموزش
آیات رجعت
بررسی ۸۰ آیه درباره رجعت
در ۲۴۸ صفحه وزیری
سال چاپ: ۱۳۹۵ انتشارات: اعتقاد ما
برنده جایزه کتاب سال استان خراسان رضوی

کلید واژه‌ی

رایه‌علوی

در قرآن کریم


کلید واژه آیات علوی در قرآن کریم
روشی جدید برای حفظ و آموزش
آیات علوی
شامل ۴۴۰ آیه درباره حضرت علی علیه السلام
در ۲ جلد وزیری
سال چاپ: ۱۳۹۸ انتشارات: اعتقاد ما

کلید واژه‌ی

آیات فاطمی

در قرآن کریم

کلید واژه آیات فاطمی در قرآن کریم
روشی جدید برای حفظ و آموزش
آیات فاطمی
شامل ۱۳۵ آیه درباره حضرت فاطمه علیها السلام
در ۴۰۴ صفحه وزیری
سال چاپ: ۱۳۹۹ انتشارات: اعتقاد ما



چهل حدیث عید غدیر
در کلام معصومین علیهم السلام

در ۵۶ صفحه رقعی

سال چاپ: ۱۴۰۰

انتشارات: اعتقاد ما

در کلام معصومین علیهم السلام
همراه با دو بیت‌های غدير



کلید واژه‌ی
آیه حسینی
در قرآن کریم

کلید واژه‌ایات حسینی در قرآن کریم

روشی جدید برای حفظ و آموزش
آیات حسینی

شامل ۲۱۰ آیه درباره‌ی امام حسین علیه السلام

در ۶۲۲ صفحه وزیری

سال چاپ: ۱۴۰۰ انتشارات: اعتقاد ما



جلوه‌های مهدوی در
آینه فاطمی

شباهت‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
با حضرت فاطمه علیها السلام

در ۱۷۵ صفحه رقعی

سال چاپ: ۱۴۰۰

انتشارات: اعتقاد ما

تألیف: سید محمد جعفر روضاقی



احتجاج به من کنت مولاه

دراثبات ولایت و امامت
امیر المؤمنین علی علیه السلام

در ۱۲۸ صفحه رقعی

سال چاپ: ۱۴۰۱

انتشارات: اعتقاد ما

تألیف: سید محمد جعفر روضاقی

لطفاً جهت سفارش، با شماره 0910 967 1518 تماس حاصل فرمایید.

جلد 2

مشخصات کتاب

چلچراغ شعر مهدوی

جلد 2

ویژة ایام فاطمیہ

سیّد محمد جعفر روضاتی

ص: 1

اشارہ

چلچراغ شعر مهدوی جلد 2

ویژة ایام فاطمیہ

تألیف: سید محمد جعفر روضاتی

ناشر: دارالعلوم

چاپ اول: 1403

شمارگان: 500 نسخه

چاپخانه: اهل بیت (علیہم السلام)

قیمت: 000/95 تومان

مرکز پخش: 0910 967 1518

ویراستار دیجیتالی: محمد منصوری

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 3

تقديم به پیشگاه با عظمت یگانه امام دهر،

حضرت بقیة الله الأعظم

روحي و ارواح العالمين له الفداء

اللهم كُنْ لوليِّك الحُجَّةِ بنِ الحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلى اِبنائه في هذه السَّاعةِ، و في كُلِّ ساعَةٍ و لِيَا و حافِظاً و قائِداً و ناصِراً و دليلاً و عينا حَتَّى تُسَكِّنَهُ اَرْضَكَ طَوْعاً و تُمتِّعَهُ فيها طويلاً .

ص: 4

فهرست مطالب.....	5
مقدمه.....	9
کُمیت اسدی.....	13
صله سه بیت شعر.....	19
دِعبِل خُزاعی.....	21
عنایت حضرت علی (علیه السلام) و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به محتشم.....	25
پیغام مرحوم محتشم کاشانی به آقای سازگار (میثم).....	27
خاتمه.....	29
چلچراغ شعر مهدوی.....	33
ویژه ایام فاطمیّه.....	33
1_ فاطمیّه شروع شد.....	33
2_ سفره دار فاطمیّه.....	35
3_ برگرد، ای عزیز فاطمه.....	37
4_ بوی عزای فاطمه.....	39
6_ کلبه احزان.....	43
7_ حال و هوای گریه.....	45
8_ ماتم اعظم.....	47
9_ شب های فاطمیّه.....	49
10_ صاحب عزا.....	51

- 11_ بیرق ماتم..... 53
- 12_ داغدار فاطمیّه..... 55
- 13_ الطاف بیکران..... 58
- 14_ دعای مادر..... 61
- 15_ انتظار فاطمه (علیها السلام)..... 63
- 16_ خادم الزّهرا (علیها السلام)..... 65
- 17_ صاحب روضه..... 67
- 18_ دواى مادر..... 69
- 19_ عزای فاطمیّه..... 71
- 20_ آفتاب عالم آرا..... 74
- 21_ در روضه های فاطمه (علیها السلام)..... 76
- 22_ جانِ مادرت..... 78
- 23_ شالِ عزا..... 80
- 24_ تیغ انتقام..... 83
- 25_ فداییِ حیدر..... 88
- 26_ ثمر فاطمیّه..... 91
- 27_ سود بیشتر..... 93
- 28_ تسلیت عرض می کنیم..... 96
- 29_ مثل شمیم یاس..... 98
- 30_ شام غریبان..... 100
- 31_ گل فاطمه (علیها السلام)..... 102

- 33_ فصل عزا..... 107
- 34_ زیر لوای مادر تان..... 109
- 35_ بغض نهم..... 111
- 36_ ساحت مادر..... 115
- 37_ داروی زخم کبود..... 117
- 38_ ساحل نجات بشر..... 119
- 39_ مادر مُحَرَّم ها..... 121
- 40_ عمرِ کمِ مادر تان..... 123
- آثار دیگری از نویسنده..... 125

ص: 7

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«شعر» در لغت به معنای دانستن دقیق است و در اصطلاح به سخنی گفته می شود که به صورت موزون ادا شود؛ جناب راغب اصفهانی شعر را اینچنین تعریف می کند:

فَالشُّعْرُ فِي الْأَصْلِ اسْمٌ لِلْعِلْمِ الدَّقِيقِ فِي قَوْلِهِمْ: لَيْتَ شِعْرِي، وَصَارَ فِي التَّعَارُفِ اسْمًا لِلْمَوْزُونِ الْمُقَفَّى مِنَ الْكَلَامِ. (1)

یعنی: در اصل اسمی است برای علم و دانش دقیق، چنانکه در سخنان می گویند: لیت شعری: ای کاش دقیقاً می دانستم.

بی تردید ذوق شعر گفتن و هنر سرودن شعر، یکی از استعداد های ذاتی انسان ها می باشد که خداوند به آن ها عنایت فرموده است، ولی بعضی از آن ها با به کار گرفتن این توانایی ذاتی و گاهی الهام الهی، مستعد رشد در این ذوق هنری شده، گاهی برای بیان حقایق و حوادث و اتفاقات گذشتگان، گاهی در قالب مواعظ و مرثیه، گاهی در مدح و ستایش افراد و

ص: 9

صاحبان مکارم اخلاق و گاهی در هجو و نکوهش دشمنان و رذائل اخلاقی آنان، شعر سروده اند.

انسان نیز همواره در طول تاریخ، با زبان شعر، طبع سازگاری داشته و آن را زودتر از شیوه های دیگر دریافت نموده و به آن علاقه نشان داده است.

ولی اگر در شعر، خیالات و افکار عاری از حقیقت و وصف زنان و ستایش اشخاص ناشایست و افتخارات بیهوده و هجو و تعرض به ناموس دیگران باشد، این گونه اشعار مورد پذیرش اسلام و قرآن نیست، همچنان که خداوند متعال می فرماید: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»⁽¹⁾، یعنی: شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می کنند!

اما در ادامه می فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»⁽²⁾.

یعنی: مگر کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند و بسیار یاد خدا می کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع می شوند به دفاع از

ص: 10

1- _ سورة شعراء(26)، آیه 224.

2- _ همان، آیه 227.

خویشتن (و مؤمنان) بر می خیزند (و از ذوق شعری خود کمک می گیرند) و بزودی آنها که ستم کردند می فهمند که بازگشتشان به کجاست.

که منظور، شعرای اهل ایمان هستند، یعنی شعرائی که با اشعارشان دیگران را به صلاح، فکر و عمل دعوت می نمایند.

رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةً وَإِنَّ مِنَ الْبَيِّنَاتِ لَسِحْرًا»⁽¹⁾، یعنی: بعضی از اشعار حکمت است، و پاره ای از سخنان تأثیر سحرآمیزی دارند.

اشعار حکمت آمیز در عبارات و سخنان منسوب به ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز وجود دارد، چنان که امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا این اشعار را زمزمه می کردند و می فرمودند:

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ *** كَمْ لَكَ فِي الْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

مِنْ صَاحِبٍ وَطَالِبٍ قَتِيلٍ *** وَالْدَّهْرُ لَا يَفْنَعُ بِالْبَدِيلِ

وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ *** وَكُلُّ حَيٍّ سَائِلِكُ سَبِيلِي ⁽²⁾

یعنی: «ای روزگار! اف بر تو باد! چقدر صبح و شام.

ص: 11

1- _ من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 379، ح 5805.

2- _ الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 93.

دوست و جوینده (حق و حقیقت) را مقتول و شهید می کنی؟ و روزگار به عوض و بدل گرفتن قانع نمی شود.

جز این نیست که اختیار امر (بدست قدرت) خدای جلیل است و هر شخص آگاه بیداری طریقه و راه مرا خواهد پیمود).

بنا بر این از صدر اسلام تا کنون، حضرات معصومین (علیهم السلام) نه تنها از شعرائی که در حمایت و دفاع از ولایت و محبت آن ها اشعاری را سروده اند استقبال و حمایت کرده اند و گاهی با صله و اعطای هدایای فاخر، آن ها را تأیید نموده اند، بلکه خود نیز اشعاری را سروده و یا در مقام تکمیل، یا تعیین موضوع و یا اصلاح شعر دیگران برآمده اند.

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند:

مَا قَالَ فِينَا قَائِلٌ بَيْتًا مِنَ الشُّعْرِ، حَتَّى يُؤَيَّدَ بِرُوحِ الْقُدُسِ. (1)

یعنی: هیچ شاعری جز با تأیید روح القدس درباره ما شعری نمی گوید.

از حسن بن جهم نقل است که گفت: از حضرت رضا (علیه السلام) شنیدم که می فرمودند:

ص: 12

1- _ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 7، ح 2.

مَا قَالَ فِينَا مُؤْمِنٌ شِعْرًا يَمْدَحُنَا بِهِ إِلَّا بَنَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ، يُزْوَرُ فِيهَا كُلُّ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ. (1)

هیچ مؤمنی در باره ما مدیحه سرائی نکرده است مگر اینکه خداوند در بهشت برای او شهری هفت برابر دنیا بنا سازد تا هر ملک مقرب و نبی مرسلی او را در آن شهر زیارت کند.

در اینجا به عنوان نمونه به چند مورد از عنایات و الطاف خاصه ائمه اطهار (علیهم السلام) به شعرائی که در مدح و فضیلت و مراثی آن بزرگواران شعری سروده اند، اشاره می نماییم:

کُمیت اسدی

جناب کُمیت بن زید اسدی که در سال 60 قمری در شهر کوفه به دنیا آمد. او از جمله شعرائی است که محضر سه امام بزرگوار یعنی امام سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) را درک نموده و با ایشان ملاقات داشته است.

ص: 13

کمیت، به عنوان شاعری که در زمان بنی امیه به ستایش خاندان پیامبر (علیهم السلام) می پرداخت، نزد امامانی که آن ها را درک کرد از جایگاه خاصی برخوردار بود. حضرت زین العابدین (علیه السلام) بدین امر تصریح نموده می فرمایند:

«اللهم إنَّ الكمیت جاد فی آل رسولک و ذریة نبیک نفسه حین ضنَّ الناس، و أظهر ما کتمه غیره».(1)

خداوندا! در روزگاری که دیگران خودداری می کردند، این کمیت بود که در راه خاندان پیامبرت از خودگذشتگی نشان داد و آنچه دیگران پنهان می داشتند را آشکار نمود.

و باز در جای دیگر، امام سجاد (علیه السلام) در باره او اینچنین دعا می کنند:

«اللهمَّ احيه سعيدهً و اُمته شهيداً، و اُرِه الجزاء عاجلاً، و اجزِلْ له جزيلَ المثوبةِ عاجلاً».(2)

خداوندا! او را به خوشبختی زنده بدار و به شهادت بمران و پاداش دنیوی او را به وی بنما و ثواب اخرویش را برایش ذخیره فرما.

ص: 14

1- _ الغدير، ج 2، ص 284.

2- _ الغدير، ج 2، ص 287.

از ورد بن كُميت نقل است كه گفت: پدرم كُميت گفت: خدمت سرورم، حضرت اباجعفر امام محمد باقر (عليه السلام) رسيدم و به آن حضرت عرض كردم:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي قَدْ قُلْتُ فِيكُمْ آيَاتًا، أَتَأْتُنِي لِي فِي إِشَادِهَا؟ فَقَالَ: إِنَّهَا أَيَّامُ الْبَيْضِ! قُلْتُ: فَهُوَ فِيكُمْ خَاصَّةً، قَالَ: هَاتِ، فَأَنْشَأْتُ أَقُولُ:

أَصْحَكُنِي الدَّهْرُ وَابْكَانِي *** وَالدَّهْرُ ذُو صَرْفٍ وَالْوَانِ

لِتِسْعَةِ بِالطَّفِّ قَدْ غَوِدِرُوا *** صَارُوا جَمِيعاً رَهْنِ أَكْفَانِ

فَبَكَى (عليه السلام) وَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ سَمِعْتُ جَارِيَةَ تَبْكِي مِنْ وَرَاءِ الْخِبَاءِ، فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي:

وَ سِتَّةٌ لَا يُتَجَارَى بِهِمْ *** بَنُو عَقِيلٍ خَيْرٌ فِتْيَانِ

ثُمَّ عَلِيٍّ الْخَيْرِ مَوْلَاكُمْ *** ذَكَرَهُمْ هَيَّجَ أَحْزَانِي

فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ (عليه السلام): مَا مِنْ رَجُلٍ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مَاءٌ وَ لَوْ قَدَرَ مِثْلَ جَنَاحِ الْبُعُوضَةِ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَ جَعَلَ ذَلِكَ حِجَاباً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ، فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي:

مَنْ كَانَ مَسْرُوراً بِمَا مَسَّكُمْ *** أَوْ شَامِتاً يَوْماً مِنَ الْإِنِّ

فَقَدْ ذَلَلْتُمْ بَعْدَ عِزِّ فَمَا *** أَذْفَعُ ضَيْماً حِينَ يَغْشَانِي

أَخَذَ بِيَدِي وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكَمَيْتِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ، فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي:

مَتَى يَقُومُ الْحَقُّ فِيكُمْ مَتَى *** يَقُومُ مَهْدِيكُمْ الثَّانِي

قَالَ: سَرِيعًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ، سَرِيعًا، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا الْمُسْتَهْلِ! إِنَّ قَائِمَنَا هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، لِأَنَّ الْأُيُمَّةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صل الله عليه وآله وسلم) اثْنَا عَشَرَ وَ هُوَ الْقَائِمُ.

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ؟ قَالَ: أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ أَنَا، ثُمَّ بَعْدِي هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ جَعْفَرٍ؛ قُلْتُ: فَمَنْ بَعْدَ هَذَا؟ قَالَ: ابْنُهُ مُوسَى وَ بَعْدَ مُوسَى ابْنُهُ عَلِيُّ وَ بَعْدَ عَلِيِّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ بَعْدَ عَلِيِّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ هُوَ أَبُو الْقَائِمِ الَّذِي يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ يَشْفِي صُدُورَ شِيعَتِنَا.

قُلْتُ: فَمَتَى يَخْرُجُ؟ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَالَ: لَقَدْ دَسَّ إِلَيْ رَسُولِ اللَّهِ (صل الله عليه وآله وسلم) عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةً. (1)

ص: 16

1- بحار الأنوار، ج 36، ص 390، باب 45، ح 2؛ كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص 248.

ای فرزند رسول خدا! من ابیاتی را درباره شما گفته ام، آیا اجازه می فرمایید آن ها را بخوانم؟ حضرت فرمودند: ولی ما در «ایام البیض» قرار داریم، عرض کردم: اختصاصاً درباره شما سروده ام، فرمودند: بیاور! پس چنین گفتم:

روزگار مرا خندانند و گریاند و روزگار پیوسته پستی و بلندی ها دارد.

آن نه تن که در واقعه طف ناجوانمردانه کشته شدند و اکنون جملگی کفن پوش شده اند.

پس امام باقر (علیه السلام) گریستند و حضرت صادق (علیه السلام) نیز گریه کردند و صدای گریه کنیزکی در پشت پرده را نیز شنیدم و چون به این ابیات رسیدم:

و شش تن که کسی در فضیلت ایشان نرسد، فرزندان عقیلند، بهترین سواران.

سپس مولای ایشان علی (علیه السلام) است، که یادشان اندوه مرا تازه کرده است.

پس باز امام باقر (علیه السلام) گریستند و سپس فرمودند: هیچ مردی نیست که از ما یاد کند یا هنگامی که نزد او از ما یاد شد، قطره اشکی از چشمانش هرچند به اندازه بال یک پشه باشد، جاری شود، مگر اینکه خداوند برای او

خانه ای در بهشت بنا کند، و آن قطره اشک را میان او و آتش جهنم حجاب قرار دهد، پس هنگامی که به این ابیات رسیدم:

کیست که به سبب آنچه به شما رسید خرسند و شادمان باشد، یا اینکه روزی از این بابت شما را شماتت کند؟

زیرا شما پس از عزّت، خوار شدید، از این رو چون ستمی بر من روا داشته شود، برای همدردی با شما، آن را از خود دفع نمی کنم، تا درک کنم شما چه کشیده اید.

امام (علیه السلام) دست مرا گرفتند و فرمودند: خداوندا! گناهان گذشته و آینده کُمت را بیامرزا! و هنگامی که به این بیت رسیدم:

کی و چه وقت حق در میان شما برقرار خواهد شد؟ و مهدی شما چه وقت قیام خواهد کرد؟

حضرت فرمودند: به زودی این شاء الله، به زودی! سپس فرمودند: ای ابا مستهل! قائم ما نهمین امام از فرزندان حسین (علیه السلام) است، زیرا تعداد امامان پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دوازده نفر است و دوازدهمین ایشان قائم است.

عرض کردم: سرورم! این دوازده امام چه کسانی هستند؟ فرمودند: نخستین آن ها علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و پس از او حسن و حسین (علیهما السلام)

قرار دارند و پس از حسین، علی بن حسین (علیهما السلام) و سپس من و پس از من این، و دستشان را روی شانه جعفر قرار دادند.

عرض کردم: بعد از ایشان چه کسی است؟ فرمودند: فرزندش موسی، و پس از موسی فرزندش علی و پس از علی فرزندش محمد و پس از محمد فرزندش علی و پس از علی فرزندش حسن که پدر قائم (علیه السلام) است، همان که ظهور نموده و جهان را پر از عدل و داد می کند و دل شیعیان ما را شاد خواهد کرد و موجب تشفی خاطر آن ها خواهد شد.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! پس کی ظهور خواهد کرد؟ فرمودند: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در این مورد سؤال شد، آن حضرت فرمودند: مَثَل او مثل قیامت است که ناگهان فرا می رسد.

صلوة سه بیت شعر

مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب شریف مناقب، حکایتی را نقل نموده که منصور دوانیقی در روز عید نوروز حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) را مجبور نمود که در جای او جلوس نمایند تا مردم برای تبریک و تهنیت به دیدن آن حضرت آمده و هدایای خود را تقدیم آن حضرت نمایند.

ص: 19

حضرت با اکره قبول کرده، مردم دسته دسته وارد می شدند و هدایای خود را تقدیم آن حضرت می نمودند در حالی که منصور خادمش را مأمور کرده بود تا از آن هدایا صورت بردارد.

آخرین نفر پیرمرد کهنسالی بود که خدمت حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) وارد شد و عرض کرد: من مرد فقیری هستم که وضع مالی ام خوب نیست تا بتوانم برای شما هدیه ای بیاورم؛ ولی در عوض سه بیت شعر جدّ من در باره جدّ شما حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) سروده است که همان ها را به عنوان هدیه به شما تقدیم می نمایم:

عَجِبْتُ لِمَصْفُورٍ عَلَاكَ فِرْنْدُهُ *** يَوْمَ الْهَيْجِ وَقَدْ عَلَاكَ غُبَارٌ

وَ لِأَسْهُمٍ نَفَذَتْكَ دُونَ حَرَائِرٍ *** يَدْعُونَ جَدَّكَ وَ الدُّمُوعُ غَزَاؤُ

أَلَّا تَقْضِي السَّهَامُ وَ عَاقِبَهَا *** عَنْ جِسْمِكَ الْإِجْلَالُ وَ الْإِكْبَارُ

یعنی: تعجب می کنم از شمشیرهای آبدار چگونه بر پیکر تو فرود آمدند، با اینکه غبار غریبی چهره عزیزت را گرفته بود؛ و در شگفتم از تیرها در مقابل چشم بانوان حریمت که با اشکهای جاری، جدّ خود را به مدد می خواستند، چگونه نشکستند و چرا بزرگواری و عظمت تو مانع از فرورفتن آنها نشد.

پس حضرت فرمودند: هدیه تو را پذیرفتم، بنشین، خداوند به تو خیر و برکت عطا فرماید.

سپس به خادم فرمودند: نزد منصور برو و صورت هدیه ها را به او نشان بده و بپرس آنها را چه باید کرد؟

خادم رفت و پس از لحظه ای برگشت و عرض کرد: مولایم می گوید: همه آنها را به شما بخشیدم، هر چه می خواهید انجام دهید؛ پس امام (علیه السلام) به آن پیرمرد فرمودند: من، تمام این اموال را به تو بخشیدم، آن ها جمع کن و ببر. (1)

دَعْبِلُ خُزَاعِي

دَعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ خُزَاعِي، شاعری شیعه مذهب که در سال 142 هجری در کوفه به دنیا آمد. او از بزرگان شعرای عرب بود که دوران امام کاظم (علیه السلام) را درک کرده، با امام رضا (علیه السلام) مصاحب بوده و با امام جواد (علیه السلام) هم ملاقات داشته است.

از عبد السلام بن صالح هروی نقل است که گفت: هنگامی که دعبیل بن علی خزاعی (رحمة الله عليه) در شهر مرو خدمت حضرت ابا الحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) شرفیاب شد به آن حضرت عرض کرد: ای پسر رسول خدا! من در

ص: 21

1- مناقب آل أبي طالب (عليهم السلام) (لابن شهر آشوب)، ج 4، ص 319.

حقّ شما قصیده ای گفته ام و در نزد خود قسم یاد کرده ام که این قصیده را برای هیچ کس نخوانم، مگر اینکه اوّل برای شما خوانده باشم؛ حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: آن قصیده را بیاور، پس دعبل آن را این گونه شروع کرد:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةِ *** وَ مَنْزِلٌ وَحِيٍّ مُفْقِرِ الْعَرَصَاتِ

یعنی: مدارس و محافلی که در آن قرآن خوانده و تفسیر و تدریس می شد، اکنون خالی است، و محلّ نزول وحی چون صحرائی بی آب و علف و خشک افتاده است.

دعبل اشعار را خواند تا اینکه به این شعر رسید:

أَرَى فَيَنَّهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا *** وَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ فَيَنَّهُمْ صِفْرَاتِ

یعنی: غنائم و بیت المال مسلمین را می بینم که در میان دیگران تقسیم می شود، و می نگرم که دستهای ایشان (آل محمد) (علیهم السلام) از آن خالی است.

حضرت ابالحسن الرضا (علیه السلام) گریستند و فرمودند: راست گفתי، ای خزاعی! همین طور است. پس هنگامی که دعبل به این بیت رسید:

إِذَا وَتَرُوا مَدُّوا إِلَى وَاتْرِيهِمْ *** أَكْفَاءَ عَنِ الْأَوْتَارِ مُنْقَبِصَاتِ

یعنی: هر گاه هدف حربۀ تیر جنایت و بلا و ظلم دشمن واقع می شوند، دستهای تھی از حربۀ و بسته را به سوی دشمن می گشایند.

امام (علیه السلام) کف دو دستشان را می چرخاندند و زیر و رو می کردند و می فرمودند: آری! این چنین است، به خدا! دستها بسته است؛ و هنگامی که به این بیت رسید:

لَقَدْ خِفْتُ فِي الدُّنْيَا وَ أَيَّامٍ سَعِيهَا *** وَ إِنِّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِي

یعنی: من چون دارای محبت شما خاندان هستم در همه عمر در ترس و وحشت زندگی کردم، اما امید من همه این است که پس از وفاتم دیگر از عذاب در امان باشم.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: خداوند تورا از فرع اکبر در روز قیامت در امان دارد، پس هنگامی که با این بیت قصیده به انتها رسید:

وَ قَبْرٍ بِيغْدَادٍ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ *** تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْغُرَفَاتِ

یعنی: و قبری در بغداد، از آن نفس زکیه ای است که خداوند در یکی از غرفات بهشت او را مأوا داده است. (مقصود حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) می باشند)

امام رضا (علیه السلام) به دعبل فرمودند: آیا در اینجا دو بیت به قصیده ات بیافزایم تا کامل گردد؟ دعبل عرض کرد: بله بفرمایید، ای پسر رسول خدا! پس حضرت این دو بیت را اضافه نمودند:

وَقَبْرِ بَطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ *** تَوَقَّدُ فِي الْأَحْشَاءِ بِالْحُرْقَاتِ

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا *** يُفْرِجُ عَنَّا أَلْهَمَ وَالْكَرْبَاتِ

یعنی: و قبری در شهر طوس است که وا مصیبتا از غم و اندوهش که آتش مصیبت فاجعه مرگش، در اعضاء و رگ و ریشه بدن شعله می زند، تا روز حشر، هنگامی که خداوند قائمی برانگیزد و بر ستم و ستمکاران پیروز شود و درد و رنج ما را تا حدی آرام بخشد.

دعبل عرض کرد: ای پسر رسول خدا! این قبر که در طوس است قبر کیست؟ حضرت فرمودند: آن قبر من است که روزگاری نمی گذرد مگر اینکه طوس محل آمد و رفت شیعیان و زوار قبر من می شود، و اعلام می کنم که هر کس مرا در زمان غربت قبرم در طوس زیارت کند، او در درجه من، با من همدم خواهد بود در حالی که خداوند او را از گناه، پاک و آمرزیده باشد.

سپس حضرت پس از اینکه قصیده دعبل به پایان رسید از جای خود برخاستند و به دعبل را فرمودند که در جای خود بماند، و به درون خانه

رفتند، پس ساعتی نگذشت که خادم آن حضرت با کیسه ای که در آن یکصد دینار رضوی (که مزین به نام امام رضا (علیه السلام) بود) بیرون آمد، و آن را به دعبل داد، و به او گفت: مولایم می فرماید: این کیسه زر را بگیر و نفقه خود قرار ده؛ دعبل گفت: به خدا سوگند! من برای گرفتن صله به اینجا نیامده ام و این قصیده را به طمع مال نسروده ام، و مال را قبول نکرد و رد کرد، و تقاضای لباسی از آن حضرت را نمود که بدان تبرک جسته تا خود را مشرف به آن نماید، پس امام (علیه السلام) جبه ای از خز را به همراه همان کیسه زر، توسط خادم به او عطا فرمودند، و خادم را دستور دادند که به دعبل بگوید که این مال را بپذیرد، زیرا بدان محتاج خواهد شد، و آن را باز نگرداند، پس دعبل هم آن را پذیرفت. (1)

عنايت حضرت علي (عليه السلام) و امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به محتشم

مرحوم حاج ملاعلی آقا واعظ تبریزی در شرح حال «محتشم» و قصه سرودن ترکیب بند مشهورش، چنین نوشته است:

گویند، چون پسر محتشم درگذشت، او مرثیه ای در رثای فرزندش سرود. شبی حضرت علی (علیه السلام) را در خواب دید، آن حضرت فرمودند:

ص: 25

«ای محتشم! برای فرزند خود مرثیه گفتی، ولی برای قرّة العین من نگفتی؟!»

صبح بیدار شده، در اندیشه این خواب بود، که دوباره در شبی دیگر، در عالم خواب دید که آن حضرت فرمودند:

«مرثیه برای فرزندم حسین بگو!» عرض کرد: فدایتان شوم! چه بگویم؟! فرمودند: بگو: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است»

محتشم بیدار شد و این مصرع که در خاطرش بود را نوشت و همان ساعت به یمن توجّه امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن را ادامه داد، تا به این مصرع رسید:

«هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال»

ولی هر چه فکر کرد مصرع بعدی به خاطرش نمی آمد، تا این که پس از گذشت چند روز، شبی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در عالم خواب دید که می فرماید:

«او در دل است و هیچ ولی نیست بی ملال!»

شاعر و مدّاح با اخلاص اهل بیت (علیهم السلام)، جناب آقای حاج غلام رضا سازگار متخلّص به «میثم» خاطره ای زیبا را این گونه بیان داشتند:

یک سال با جناب حجة الاسلام حاج سید محمدحسین صدر که از خطبا و منبری های معروف قم هستند به اصفهان رفته بودیم؛ در آن جا منزل یکی از بزرگان مهمان بودیم، نیمه های شب نزدیک سحر برخاستم تا تجدید وضو کنم، دیدم ایشان نشسته و گریه می کند، گفتم: آقا سید اتفاقی افتاده؟

رو کرد به من و گفت: الان خواب دیدم در یک بیابان وسیعی گم شده ام، نزدیک است که از تشنگی هلاک شوم، ناگهان چشمم به باغی زیبا افتاد، رفتم در زدم، دیدم مرحوم آیت الله یثربی که از علمای بزرگ کاشان بودند در را باز کردند، من سلام کردم، گفتم: آقا این باغ مال شماست؟ فرمود: نه، این باغ مال مرحوم محتشم کاشانی است و من امشب مهمان ایشان هستم.

گفتم: آیا می شود من هم محتشم را ببینم؟ فرمود: اجازه بدهید از ایشان بپرسم، رفت و برگشت فرمود: جناب محتشم می فرماید:

چون شما سید هستید من می آیم، من حرکت کردم و بین راه به هم رسیدیم، سلام کردم و محتشم را در آغوش گرفتم.

محتشم گفت: آقای صدر! من برای حاج غلام رضا (سازگار) یک پیغامی دارم، به ایشان بگویید: من برای امام حسین (علیه السلام) دوازده بند شعر گفته ام و از این جهت خوشحالم و دستم پر است، ولی برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شعری نگفته ام و دستم خالی است، این پیغام مرا به فلانی برسان و قسمش بده بگو: تو را به امام زمان قسم! برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شعر بگو، و چند بار گفت: قسمش بده، قسمش بده.

جناب آقای سازگار می گوید: پس از آن شب، من چند غزل برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سرودم و ثوابش را به روح مرحوم محتشم کاشانی هدیه نمودم، که یکی از آن ها این شعر است:

نشاط عید هم از دوریت غم انگیز است *** بیا اگر تو نباشی بهار پائیز است

چگونه خنده کند آنکه در فراق رخت *** همیشه کاسه چشمش زاشک لبریز است

به رو نماى جمالت چه آورم با خود

که جان هر دو جهان در بهاش ناچیز است

سحرگهان که تورا می زخم صدا مهدی *** زنکتهت نفسم صبح عطر آمیز است

لبی که وصف تو گوید چو صبح خندانست *** دلی که یاد تو باشد چو گل سحرخیز است

چگونه کوه گناهم زپا در اندازد *** مرا که رشته مهر تو دست آویز است

خط امان من از فیض دست بوسی توست *** چه بیم دارم اگر تیغ آسمان تیز است

جحیم با تو بهشت گل است «میثم» را *** بهشت اگر تو نباشی ملال انگیز است

خاتمه

با توجه به سیره حضرت معصومین (علیهم السلام) و احادیث آن بزرگواران، شاعران با اخلاص اهل بیت (علیهم السلام) همواره مورد ستایش آنان بوده اند، که البته این ستایش به دلیل آثار ماندگار زبان هنر در تقویت باورهای مذهبی و گسترش ارزش های پایدار مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بوده، به گونه ای که گاهی عامل هدایت و نجات بشریت می گردد.

تبیین گفتار و رفتار و فضیلت های بی نظیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام)، با زبان شعر، در واقع، تلاش مقدس در زمینه معرفی و شناساندن برگزیدگان خدای متعال و آموزه های انسان ساز آنان به جهانیان و کمک به تحقق اهداف الهی آنان می باشد.

خدای متعال را شاکرم که به بنده کمترین، این توفیق را عنایت فرمود که پس از چاپ جلد اول کتاب «چلچراغ شعر مهدوی» ویژه نیمه شعبان، به نشر دومین جلد از این مجموعه، با عنوان «چلچراغ شعر مهدوی» ویژه ایام فاطمیّه، موفق گرداند، که در آن، 40 شعر از اشعار شعرای مختلف با موضوع مناجات با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در ایام شهادت حضرت فاطمه (علیها السلام)، جمع آوری شده است.

امید است این کتاب، مورد استفاده مدّاحان عزیز و نوکران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و نغمه سرایان اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته، موجبات رضایت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه را فراهم آورد.

سیّد محمّد جعفر روضاتی

قم مقدّسه _ 5 جمادی الاولی 1446

میلاّد حضرت زینب (علیها السلام)

ص: 30

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

چلچراغ شعر مهدوی

ویژه ایام فاطمیّه

1_ فاطمیّه شروع شد

با دو تا چشم و هفت دریا اشک *** فاطمیّه شروع شد با اشک

باز با گریه امام زمان *** می شود کار اهل دنیا اشک

آه صاحب عزا! بیا که شده *** سهمم از دوری تو تنها اشک

باز هم فاطمیّه آمده و *** می شوم مثل تو سراپا اشک

ص: 33

در عزاداریت شریکم کن *** از شما روضه خوانی، از ما اشک
دلت از غصه های مولا خون *** چشمت از ناله های زهرا اشک
(وای مادر) بگو که غرق کند *** مردم چشم های ما را اشک
بگو از مادری که خورد زمین *** تا بریزم چو آسمان ها اشک
هرچه خون می چکید از مسمار *** ریخت از چشم های مولا اشک

شاعر: رضا تاجیک

ص: 34

سلام ای سفره دار فاطمیّه *** نگار بی قرار فاطمیّه

سلام ای محرم غم های مادر *** تویی تنها نگار فاطمیّه

دلم یک سال در حسرت بسوزد *** که تا بیند بهار فاطمیّه

دمی چشم دلم را باز بنما *** که بینم لاله زار فاطمیّه

شود آیا دهی رویت نشانم؟ *** الا ای پرده دار فاطمیّه!

شود آیا دهی شال عزایت؟ *** یگانه سوگوار فاطمیّه!

همه عالم به قربانت بگردد *** دمامم بر مدار فاطمیّه

تویی تنها مدار قلب زهرا *** مدال افتخار فاطمیّه

شود آیا کنی بر من عنایت؟ *** که گردم جان نثار فاطمیّه

شاعر: محمدرضا محسنی

دل ها شده دوباره پریشان مادرت *** آقا بیا به مجلس ما، جان مادرت

روزی فاطمیّه ما را زیاد کن *** دست شماسست سفره احسان مادرت

ص: 36

فتنه ها بر پاست، برگرد، ای عزیز فاطمه! *** مادرت تنهاست، برگرد، ای عزیز فاطمه!

پشت در جمعند اصحاب سقیفه، وای من *** شعله ها بر پاست، برگرد، ای عزیز فاطمه!

یک لگد بر در گرفته ثلثی از سادات را *** پشت در غوغاست، برگرد، ای عزیز فاطمه!

نالۀ «حیدر بیا» شد نالۀ «فضه بیا» *** اوج غم اینجاست، برگرد، ای عزیز فاطمه!

پشت در زهرا صدایت کرد: مهدی جان بیا *** منتظر زهراست، برگرد، ای عزیز فاطمه!

مرتضی آمد عبا را روی بانویش کشید *** شرمسار آقاست، برگرد، ای عزیز فاطمه!

روی دیوار و در و مسمار بیت مرتضی *** رد خون پیداست، برگرد، ای عزیز فاطمه!

شاعر: مجتبی قاسمی

عمری است که در سوز غم فاطمه هستی *** دلسوخته عمر کم فاطمه هستی

من مطمئنم روز ظهورت اول *** در فکر بنای حرم فاطمه هستی

ای پور علی فاطمه مرآت بیا *** ای کعبه دل قبله حاجات بیا

ای منتقم خون حسین و زهرا *** با پرچم سرخ یا لثارات بیا

ص: 38

بر مشامم می رسد بوی عزای فاطمه *** می شوم آماده گریه برای فاطمه
هاتفی از آسمان ها می دهد امشب ندا *** فاطمیّه آمده، ماه عزای فاطمه
فاطمیّه آمده، ای فاطمیون غیور! *** خانه دل را کنید امشب سرای فاطمه
در عزایش بر تنم دارم لباس نوکری *** این لباس مشکى ام باشد عطای فاطمه
من کجا و گریه در بزم عزای او کجا؟ *** اشک چشمانم بود لطف خدای فاطمه
بر جراحات عمیق فاطمه مرهم نهد *** هرکسی گیرد میان روضه های فاطمه

هر کسی بر بام خانه پرچم زهرا زند *** می شود ایمن ز غم، تحت لوای فاطمه

مهر زهرا را خدا با طینتم کرده عجین *** افتخارم این بُود هستم گدای فاطمه

در قنوت هر نمازم بر لبم دارم دعا *** باراله ها! جان من گردد فدای فاطمه

یاری زهرا نمودن با زبان است و عمل *** ای که هستی در پی کسب رضای فاطمه

می رسد آوای (یا مهدی) هنوز از پشت در *** ذکر تعجیل فرج باشد دعای فاطمه

کی می آیی تا بگیری انتقام مادرت؟ *** مهدی زهرا بیا، ای دلربای فاطمه

شاعر: محمد فردوسی

ص: 40

این روزها نوای دلم مادری تر است *** هر کس که یار من بشود یار حیدر است
گاهی شما شبیه به من گریه می کنید *** در فاطمیّه اشک شما فاطمی تر است
ای صاحبان ناله! خدا خیرتان دهد *** سوز شما همواره تسلی مادر است
در خیمه ام اقامه، عزایش که می کنم *** مهمانِ روضه ام ز علی تا پیمبر است
یاد شکسته پهلوی او می گُشد مرا *** زهرا فرشته ای است که بی بال و بی پر است
تا گریه می کنم که چرا قامتش خمید *** احساس می کنم که چنان سایه بر سراسر است

آری خودش تسلی غم‌دیدگان شود *** با اینکه چشم پر گهرم حوض کوثر است

هرگاه یاد درد دل مجتبی کنم *** اسرار او به پیش نگاهم موصور است

مادر! هنوز خیمه نشین تو مانده ام *** گویی هنوز معرکه کوچه و در است

ای مادرم! دعا کن و (یا منتقم!) بخوان *** امن یجیب گو که مجیب تو داور است

طی می کنم ز کعبه مسیر مدینه را *** از کربلا شروع کنم زخم سینه را

شاعر: محمود ژولیده

ص: 42

باز آمدم که درد دلم را دوا کنی *** تا بلکه بیشتر دل من مبتلا کنی

باز آمدم که با تو کمی درد دل کنم *** شاید مرا زبغض گلویم رها کنی

خواهم زفاطمیه بگویم برای تو *** باید دوباره مجلس روضه بپا کنی

سخت است خواندن این روضه ها، بیا *** تا با زبان خود، سر این روضه وا کنی

فصل عزای مادرت آمد، شتاب کن *** باید بیایی و طلب خون بها کنی

آن شب غرور مادرتان پشت در شکست *** آقا بیا! که حقّ عدو را آدا کنی

زهره که رفت، هم نفس چاه شد علی *** تا دق نکرده است، تو باید دعا کنی

آقا! مدینه مجلس گریه بپا مکن *** باید و گرنه گریه خود، بی صدا کنی

یعنی شبیه فاطمه مجبور می شوی *** بیرون شهر، کلبه احزان بنا کنی

شاعر: مهدی چراغ زاده

روزی که آفتاب تو تابیده می شود *** لبخندهای مادرتان دیده می شود

احساس می کنیم که با درد آمدیم *** وقتی بساط فاطمیّه چیده می شود

روز حساب وقت عبور از پل صراط *** اعمال، با ولای تو سنجیده می شود

در آستان فیض شما بین نوکران *** هر کس مطیع هست پسندیده می شود

ص: 44

مانند یک ابر بهاری، یابن الزهرا! *** حال و هوای گریه داری، یابن الزهرا!

این روزها خیلی دلت را غم گرفته *** دلخسته از این روزگاری، یابن الزهرا!

با واژه «مادر» شود آهت کشیده *** در لابه لای اشک و زاری، یابن الزهرا!

«ای وای مادر» های تو می گوید آقا *** خیلی برایش بی قراری، یابن الزهرا!

آقا مگر من مرده ام که مثل حیدر *** سر را به زانو می گذاری، یابن الزهرا!

آقا! تنم، جانم، همه چیزم فدایت *** آماده ام بر جان نثاری، یابن الزهرا!

گریه مکن که طفل اشک بی قرارم *** با گریه ات گردیده جاری، یابن الزهرا!
جز اشک دیده مرهم دیگر ندارم *** با عرض پوزش از «نداری»، یابن الزهرا!
از این که هستم دوستدار مادر تو *** حتماً مرا تو دوست داری، یابن الزهرا!
تا این که باشم زائر قامت خمیده *** دنبال یک سنگ مزاری، یابن الزهرا!
«زهرا» به «زهرها» شده تبدیل یعنی *** در کوچه شد آئینه کاری، یابن الزهرا!

شاعر: محمد فردوسی

ص: 46

آقا بیا دعای مرا مستجاب کن *** ما را برای نوکریت انتخاب کن

قلبم شبیه سنگ شد از کثرت گنه *** امشب بیا و سنگ دلم را تو آب کن

تأثیر جرم و معصیت اشک مرا گرفت *** دستی بکش به روی دلم فتح باب کن

تا کی به لب دعای فرج، تا کی انتظار؟! *** آقا به حق فاطمه، پا در رکاب کن

ای منتقم! بیا که دلم سخت زخمی است *** رحمی نما بر این دل زارم، شتاب کن

ای روضه خوان فاطمیّه! روضه ای بخوان *** امشب میان سینه ما انقلاب کن

ما در پی تلافی سیلی کوچه ایم *** یعنی به روی غیرت ما هم حساب کن

شاعر: محمد فردوسی

جانا به بازوی کبود مادر خود *** از عاشقان خود میپوشان منظر خود

بر عاشقانت باز کن درهای بسته *** دادم قسم شاهها به پهلوی شکسته

انتقام خون مظلومان به تیغ ذوالفقارم *** اقتدار قادر مٔان به عزم راستینم

اشک زهرا از سپهر دیده ام ریزد چو باران *** داغ محسن مانده چون آتش به قلب نازنینم

ص: 48

ای یادگار فاطمه که داغ دیده ای! *** در بستری ز غصّه و غم آرمیده ای
آقا سرت سلامت از این که به دوش خود *** بار بزرگ ماتم مادر کشیده ای
بی مادری برای تو درد بزرگی است *** طعم فراق مادر خود را چشیده ای
شب های فاطمیّه، دلت غرق غم شود *** تو غصّه دار مادر قامت خمیده ای
قربان شال مشکی و چشمان زخمی ات *** آخر مگر چه واقعه ای را تو دیده ای؟
دارد نفس نفس زدنت می رسد به گوش *** از بس میان کوچه و خانه، دویده ای!

وقتی که ناله می زنی: «ای وای مادرم» ***گویا صدای مادر خود را شنیده ای
هر روز و شب به یاد غمش گریه می کنی *** بر جان خود بلای عظیمی خریده ای
آخر چرا به درک وصال نمی رسم *** آقا! گمان کنم که ز من دل بریده ای!

شاعر: محمد فردوسی

می دهم از خبری خوش خبرت، یا زهرا! *** که بود مرهم زخم جگرت، یا زهرا!
بهر خون خواهی تو و هم محسن تو *** می رسد مهدی قائم، پسرت، یا زهرا!

ص: 50

صاحبِ عزای حضرت خیر النساء! بیا *** ای بانئ شکسته دل روضه ها! بیا

درد فراق تو به خدا می کشد مرا *** رحمی نما به حال دل این گدا، بیا

از بس به هجر روی تو عادت نموده ایم *** دل می رود به سمت گناه و خطا، بیا

ما در میان بحر گنه غوطه ور شدیم *** آقا نجاتمان بده از این بلا، بیا

مشغول خویش و بنده دینار و درهمیم *** فکری به حال نوکر زهرا نما، بیا

لطف تو بوده گریه کن مادرت شدیم *** ای سفره دار واسعۀ هل اُتی! بیا

ای آخرین نگار دل آرای فاطمه! *** آقای من! برای رضای خدا، بیا

آقا! به حق چادر خاکی مادرت *** آقا! به حق داغ دل مرتضی، بیا

شاعر: محمد فردوسی

اهل عالم فاش می گویم بدون واهمه *** مهدی آمد تا بگیرد انتقام فاطمه

مهدی آمد تا قلوب مرده را احیا کند *** مهدی آمد تا مزاری بی نشان پیدا کند

مهدی آمد دادگاه عدل را برپا کند *** مهدی آمد تا قصاص قاتل زهرا کند

ص: 52

«یک جهان روضه و یک چشم پر از نم داری *** آه، آقای غریبم به دلت غم داری»

درد بی مادری، ای کاش دوایی می داشت *** فاطمیّه شده و اشک دمامد داری

صاحبِ مجلس روضه! غم مادر دیدی *** بر درِ خانه خود، بیرق ماتم داری

درد دل کن که نگویند غریبی، آقا! *** بین این سینه زنان، مونس و محرم داری

دلِ یعقوبیِ مادر ز فراق خون است *** یوسف مصر بقا! قصد سفر هم داری؟

دل، حسینیّه چشمان تو شد، مولا جان! *** باز هم وقت عزا، یاد مُحرم داری

گاه در کوچه و گه کرب و بلا می گریی *** داغ یک پهلو و انگشتر خاتم داری

شاعر: حمید رمی

به دنبال کسی هستم میان گریه ها هرشب *** که می گویند می گرید غریب و بی صدا هرشب

تورا دیدند خیلی ها میان روضه زهرا *** اگر این است، می خوانم فقط آن روضه را هرشب

اگر من باعث این غیبت طولانی ات هستم *** بگو تا مرگ خود را هم بخواهم از خدا هرشب

ص: 54

ای داغدار فاطمیّه! یابن الزهرا! *** ای بی قرار فاطمیّه! یابن الزهرا!
با چشم گریان می زنی بر سینه و سر *** ای سوگوار فاطمیّه! یابن الزهرا!
خون می چکد از گوشه چشمان تو در *** لیل و نهار فاطمیّه! یابن الزهرا!
بر این کویر دیده ام باران عطا کن *** ای اشک بار فاطمیّه! یابن الزهرا!
با اشک چشمت این عزاخانه بنا شد *** شمع مدار فاطمیّه! یابن الزهرا!
با روضه ات امشب دلم را زیر و رو کن *** ای راز دار فاطمیّه! یابن الزهرا!

ای وای مادرهای تو در سینه ما *** ریزد شرار فاطمیّه، یابن الزهرا!

شب تا سحر از داغ مادر بی قراری *** شب زنده دار فاطمیّه! یابن الزهرا!

نام تو و زهرا، جدا از هم نباشد *** باشد شعار فاطمیّه! یابن الزهرا!

عالم به خود می آید آقا جان به واللّه! *** با انتشار فاطمیّه، یابن الزهرا!

آقا به جان مادرت دریاب ما را! *** در این دیار فاطمیّه، یابن الزهرا!

تا کی جدا از فیض دیدار تو باشم؟ *** در روزگار فاطمیّه، یابن الزهرا!

ص: 56

با ذکر «یا زهرا» ظهوری دست پا کن *** والا تبار فاطمیّه! یابن الزهرا!

من دوست دارم در رکابت تا دم مرگ *** باشم نثار فاطمیّه، یابن الزهرا!

آقا بیا و مرهم درد علی باش *** ای ذوالقار فاطمیّه! یابن الزهرا!

شاعر: محمد فردوسی

با این همه گناه به سوی تو آمدم *** آقا دوباره خانه لطف تو در زدم

یکبار دیگر آمده ام در حریم تو *** مهمان مادرت شدم آقا مکن زدم

ص: 57

رو بگردانی ز ما دنیا جهنّم می شود *** روزی ما روز و شب، اندوه و ماتم می شود
پلکهایت باز کن، درهای رحمت را نبند *** بی نگاه تو دل ما خانه غم می شود
عاقبت هر کس دلش را شستشو داد از گناه *** در حریم آیة تطهیر، محرم می شود
در سر و رویم شده پیدا دگر موی سپید *** فرصت دیدار دارد روز و شب کم می شود
چون خم گیسوی تو، ای لیلی صحرانشین *** قامت چشم انتظاران شما، خم می شود
با کمان ابروانت، زود می ریزد به هم *** نبض عالم با نگاه تو منظم می شود

یا ولیّ اله! راضی می شوی از دست من؟ *** با رضای تو، رضای حق فراهم می شود
هر که زهرا مادرت را الگوی راهش کند *** وقت لبخند تو مشغول دعا هم می شود
خاک پای مادر تو، سرمهٔ چشمان ماست *** دست بوسِ او، رسول الله خاتم می شود
شک ندارم که حسین هم با دعای مادرش *** صاحب کرب و بلا، اربابِ عالم می شود
گریهٔ ما باعث تسکین قلبِ فاطمه است *** این حسین جانها به زخم سینه مرهم می شود
فاطمیه، کربلا، شبهای جمعه دیدنی است *** مادرت صاحب عزای ذیح اعظم می شود

ص: 59

این پسر هم مثل مادر، جای تنگی گیر کرد *** دنده ها اینگونه شکلش نامنظم می شود

روضه گودال، مثل روضه مسمار شد *** ماجرای کوچه، زیر چکمه ها تکرار شد

شاعر: قاسم نعمتی

من در پناه چشم هایت سرفرازم *** از این که آقای منی بر خود بنازم

از داغ آن سیلی ناحق مدینه *** آتش گرفته سینه در سوز و گدازم

زهرا صدا می زد میان دود و آتش *** این غیث المنتظر؟ ای چاره سازم!

ص: 60

قسَم به سینۀ مجروحِ مادرت زهرا! *** تو بر ظهورِ دعای فرج بخوان مولا

تو بر ظهورِ دعای فرج بخوان که هنوز *** شرارِ دودِ زبیتِ علی رود بالا

تو بر ظهورِ دعای فرج بخوان که علی *** بود هنوز عزادارِ مادرت زهرا

تو بر ظهورِ دعای فرج بخوان که هنوز *** علی است مثل تو مظلوم و بی کس و تنها

تو بر ظهورِ دعای فرج بخوان که کند *** همیشه مادرِ پهلوشکسته، بر تو دعا

تو بر ظهورِ دعای فرج بخوان که حسن *** به زیر ضرب لگد دید مادر خود را

تو بر ظهور دعای فرج بخوان که حسین *** فتاد پشت درِ خانه، مادرش از پا

تو بر ظهور دعای فرج بخوان که هنوز *** صدای نالهٔ محسن رسد به عرش خدا

تو بر ظهور دعای فرج بخوان که به نی *** بود هنوز سر پاک سید الشهدا

تو بر ظهور دعای فرج بخوان که بود *** شرارهٔ دل «میشم» همیشه وقف شما

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار (میشم)

در سایهٔ نور حضرت إن شاء الله *** در وادی طور حضرت إن شاء الله

در مکتب عشق فاطمی می مانیم *** تا صبح ظهور حضرت إن شاء الله

ص: 62

لاله نرگس عذار فاطمه! *** عطرِ گیسویت، بهار فاطمه

یوسف گمگشته آل علی! *** ای مسیحای تبار فاطمه!

بهجت قلب رسول خاتم است *** یاد تو، ای گل عذار فاطمه!

ای براهت مانده تا صبح ظهور! *** دیدگان اشک بار فاطمه

جلوه کن ای مه ز چاه انتظار! *** تا برآید انتظار فاطمه

امشب آقا کربلایی یا نجف؟ *** یا مدینه در کنار فاطمه

چارده گلدسته می سازد ز نور *** اشکهایت بر مزار فاطمه

انتقام حقّ مادر حقّ توست *** ای یگانه یادگار فاطمه!

تا نفس در سینه ها جاری بود *** شیعه باشد داغدار فاطمه

کاش می شد جان بی مقدار من *** در رکاب تو نثار فاطمه

شاعر: اسماعیل پورجهانی

عمری است نوای ماتمت یا زهراست *** خون گریه چشم پُر نمت یا زهراست

ما را بپذیر، در کنارت باشیم *** آن روز که نقش پرچمت یا زهراست

ص: 64

امسال هم نوکر حسابم کردی آقا *** بد بودم اما انتخابم کردی آقا
در مجلس روضه مرا هم راه دادی *** یک بار دیگر مستجابم کردی آقا
اصلاً نگفتی که برو، برگرد، جا نیست *** آه از خجالت خیسِ آبم کردی آقا
کوه گناهم را تو نادیده گرفتی *** با لطف خود غرق ثوابم کردی آقا
مثل همیشه آبرویم را خریدی *** پیش همه عالی جنابم کردی آقا
از اولش کار تو ذره پروری بود *** در آخرش هم، آفتابم کردی آقا

بال فرشته فرسِ راهِ عرشی ام شد *** تا «خادم الزهرا» خطابم کردی آقا

زهرا نوشت و پای آن را مُهر کردی *** با این قباله، کامیابم کردی آقا

یک «آه مادر» گفتمی و آتش گرفتم *** از میخِ در گفتمی، کبابم کردی آقا

شاعر: محمد فردوسی

فرزند آن بشکسته پهلو خواهد آمد *** سربند یا زهرا به سر، او خواهد آمد

والفجر یعنی شیعیان وقتی نمانده *** با ذوالجناح و ذوالفقار، او خواهد آمد

ص: 66

شوریده دلیم و سر سودای تو داریم *** با این دل سر گشته تمنای تو داریم
با خونِ جگر دیده بشوئیم که عمری *** ای پرده نشین! میل تماشای تو داریم
سوگند به یک موی سرت! هر چه که داریم *** از دولتی خاکِ کفِ پای تو داریم
ما زنده بر آنیم گرفتار تو باشیم *** دل بسته به گیسوی چلیپای تو باشیم
ای کاش که بر، نامه اعمال همه عمر *** بینیم که خوشنودی و امضای تو داریم
ما روضه گرفتیم که تشریف بیاری *** این گرمی روضه ز نفس های تو داریم

دیگر تو بیا روضه بخوان، صاحب روضه! *** ما حسرت آن صوت دل آرای تو داریم

قدری بگو از غربت جان دادن مادر *** ما چشم ترا از ماتم عظمای تو داریم

کم کم کفن فاطمه را پهن نمایند *** دلشوره ای از شدت غم های تو داریم

شاعر: قاسم نعمتی

ای نور خدا سرشته با آب و گِلَت! *** ای مهر علی راز هویدای دلت!

این ذکر هزار ساله مهدی توست *** ای یاس نبی! «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلْتَ»؟

ص: 68

بیا بیا گل نرگس، عزای مادر توست *** صفای فاطمیّه، از صفای مادر توست
اگر که سائلم و نوکرِ همیشگی ام *** فقط به خاطر لطف و عطای فاطمه است
تمام عزّت شیعه، رحین مَنّت اوست *** تمام زندگیِ ما، فدای مادر توست
قسَم به مادر و آن احتجاجِ حیدری اش *** دوام خدمت ما، با دعای مادر توست
ز نور چادر او، ما همه مسلمانیم *** که اصل طینت ما، خاک پای مادر توست
به وقت مرگ، که دستم به هر دری کوتاست *** امید دلخوشی من، وفای مادر توست

بیا که با تن خونین، هنوز منتظر است *** که انتقام تو تنها دوی مادر توست

شاعر: قاسم نعمتی

حبل کین بر گردن حبل المتین افتاده است *** لرزه بر عرش برین و رکن دین افتاده است

کاش از مهدی پرسم کای امام منتقم! *** مادرت زهرا چرا روی زمین افتاده است؟

عذر می خواهم اگر می پرسم از درگاه تو *** جای دست کیست بر آن مه جبین افتاده است؟

از سر شب تا سحر با دیده گریان علی *** روی قبر فاطمه زار و حزین افتاده است

ص: 70

صاحب عزای روضه های فاطمیّه! *** بر گوش جان آید صدای فاطمیّه
بر غربت تو من بگریم یا که مادر؟ *** ای داغدار گریه های فاطمیّه!
من هر چه بودم آمدم اینجا گدایی *** دارایم آقا فدای فاطمیّه
من زنده ام از نوکری آل احمد *** قربان این عشق و صفای فاطمیّه
مزد رسالت را ز ما اینگونه می خواست *** باشیم تا محشر گدای فاطمیّه
زهرا دلیل خلقتِ خلق است و افلاک *** در کم کجا؟ قدر و بهای فاطمیّه

لعنت به هرکس منکر رخت سیاه است *** بر داغ زهرا در عزای فاطمیّه

نه خیر دنیا را ببیند نه که عقبی *** هرکس که افتاده جدای فاطمیّه

من هر چه دارم از دعای مادر توسست *** دار و ندار من برای فاطمیّه

هر نوکری دیدم به من می گفت هستم *** دلتنگ اشک و ضجّه های فاطمیّه

یاد در و دیوار افتادم، دلم سوخت *** وای از غم و سوز و جفای فاطمیّه

آتش گرفته مادرت از شعله در *** عالم عزادار نوای فاطمیّه

ص: 72

روی کبود مادرت، داغ دل من *** وای از غم و داغ و بلای فاطمیّه

زهرای هجده ساله را پیرش نمودند *** باید که مُرد از غُصّه های فاطمیّه

باشد ندای حشر، اینَ الفاطمیون؟ *** آن جا پناه من لَوایِ فاطمیّه

از نالهٔ مادر به ما تکلیف شد که *** «مهدی بیا» هم شد دعای فاطمیّه

شاعر: عبد کریم

آقا بیا تا زندگی معنا بگیرد *** شاید دعای مادرت زهرا بگیرد

آقا خلاصه یک نفر باید بیاید *** تا انتقام دست زهرا را بگیرد

ص: 73

بیا تا کی نهادی سر به صحرا، یا ابا صالح! *** بتاب ای آفتاب عالم آرا، یا ابا صالح!
صدای غربت مولا ز چاه کوفه می آید *** علی تنهاست، ای تنهای تنها! یا ابا صالح!
بیا ای وارث حیدر که زخم سینۀ زهرا! *** به شمشیر تو می گردد مداوا، یا ابا صالح!
در و دیوار بیت وحی گوید با تو پیوسته *** که این جا مادرت افتاد از پا، یا ابا صالح!
بیا از قُنفذ کافر، غلاف تیغ را بستان *** که جایش مانده بر بازوی زهرا، یا ابا صالح!
دو قبر از شیعه گم گشته، یکی زهرا یکی محسن *** شود روز ظهورت هر دو پیدا، یا ابا صالح

میان دشمنان نقش زمین شد مادرت زهرا *** بگو آدم چه حالی داشت مولا، یا ابا صالح!

چرا مخفی است قبر فاطمه در شهر پیغمبر؟ *** بیا و پرده از این راز بگشا، یا ابا صالح!

سر خونین جدّت در تنور و طشت و نوک نی *** تو را خواند ز سوز سینه ما، یا ابا صالح!

هزاران درد از عترت بود در سینه «میثم» *** قلم را بر نوشتن نیست یارا، یا ابا صالح!

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

لعنت به عدو که روح تقوا را کشت *** ایمان و کمال و عشق و معنا را کشت

باز آ و بگیر انتقامی سنگین *** از آنکه ز راه ظلم زهرا را کشت

ص: 75

در بحرِ مَوَاجِ فِتَنِ... *** «یا بن الحسن! یا بن الحسن!»

باشد نوای ما و من *** گرد امام خویشتن...

یاران! به جا آرید حَجَّ *** اُدْعُوا بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ

بیش از همیشه بی گمان *** باشد نیازِ انس و جان...

بر حضرتِ صاحبِ زمان *** افتاده اند اهلِ جهان...

در سختی و رنج و حَرَجِ *** اُدْعُوا بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ

دنیا پر از ظالم شده *** اندوه مان، دائم شده

این گیتی مُظْلِم شده... ***

جَنَّتْ به هر مُجْرَمِ شده

گردیده یک عالم، فلج *** اُدْعُوا بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ

این امر باشد بر همه *** در موج شور و همهمه

در اوج سوز و زمزمه *** در روضه های فاطمه...

بهرِ نجاتِ از عَوْجِ... *** اُدْعُوا بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ

فرمایش مولای ما... *** باشد علیکم بالدّعا!

در روضه خیر النّسا *** باشید در اوج بُکا...

پای دم ختم الحُجَجِ *** اُدْعُوا بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ

شاعر: محمدعلی نوری

ص: 77

دلگرمی این روزهای سرد! برگرد *** سرسبزی این روزگار زرد! برگرد
آسان نگردد بی تو، هرچه سخت، بازآ *** درمان ندارد بی تو هرچه درد، برگرد
«أشكوا إلیك» از جهانِ خالی از مرد *** با سیصد و با سیزده تا مرد، برگرد
پای تو خواهم ماند و همچون اهل کوفه *** پشت تو را خالی نخواهم کرد، برگرد
می آیی آن روزی که شاید خاک باشم *** تا پرکشم بر دامنت چون گرد، برگرد
دنبال تو در کوچه های فاطمیّه *** حیران شدم چون عابری شبگرد، برگرد

ای دست قهار خدا! تا که بگیری *** کفاره سیلی آن نامرد، برگرد

زینب فقط می داند آن بلوای کوچه *** شب ها چه بر روز حسن آورد، برگرد

یک حرف می ماند برایم، یابن زهرا! *** برگرد جان مادرت، برگرد، برگرد

شاعر: محمد بیابانی

الا طلیعه کوثر! سفر بس است، بیا *** غروب غربت مادر! سفر بس است، بیا

بیا که چشم به راهت نشسته خاک بقیع *** به جان فاطمه دیگر سفر بس است، بیا

ص: 79

این روزها که مادرمان بین بستر است *** دل بیشتر هوایی دیدار دلبر است
مادر ضعیف و بی رمق و قدکمان شده *** خون لخته های سینۀ بیمار، بر در است
اول دعای هر شب او، در نماز شب *** تعجیل در وفات و وصال پیمبر است
این قامت کمانی و رخسار ارغوان *** تأیید آن سفارش، ایام آخر است!
او در وطن غریبه و در کوچه های تنگ *** سیلی حوالۀ رخ بانوی حیدر است
حرف مدینه جز غم و افغان و آه نیست *** گوشه برای حرف علی، غیر چاه نیست

این روزها که یاس علی قدخمیده است *** دل بیشتر برای ظهورت تپیده است

فضه توان یاریِ مجروح را نداشت *** آقا گمان کنم که زمانش رسیده است

وقتی کِشان کِشان قدمی راه می رود *** خونابه ها تمام مسیرش کشیده است

این سوی خانه، فاطمه رویش گرفته و... *** آن سو، حسن نشسته و رنگش پریده است

بغضش حکایتی شد و دانی به من چه گفت؟ *** از ضربِ کینه و رخ و دیوار کوچه گفت

این روزها که شال عزا روی دوش ماست *** تعجیل در ظهور عدالت سروش ماست

ص: 81

حرف از بقیع خاکی و قبر نهان شده *** فریاد «العَجَلُ گل زهرا» خروش ماست

نیلوفری کنار دری می خورد زمین *** «فِصْنَه به دادِ من پِرسش» توی گوش ماست

سقط بنفشه در رَجِمِ لاله نپی *** آثارش اختلال در آرام هوش ماست

تدفین شب، حکایت شیرین عشق بود *** نقش مزارِ گم به دل غم فروش ماست

این عاشق و حکایت بیمار ناتوان *** ذکرم شبانه روز «بیا صاحب الزمان»

شاعر: حسین ایمانی

ص: 82

من مهدیم، در دست تیغ انتقامم *** مادر به قبر مخفیت بادا سلامم
ای قلب مجروحم کباب از غربت تو! *** باریده اشکم قرن ها بر تربت تو
شب تا سحرها سوختم از سوز داغت *** بودم چراغ قبر بی شمع و چراغت
عمری برایت گریه همچون ابر کردم *** هم سوختم، هم ساختم، هم صبر کردم
دیروز روگرداند امت یکسر از تو *** امروز باشد مهدی ات تنهاتر از تو
مادر دلم خون است، از بندم رها کن *** دستی بر آور بر ظهور من دعا کن

یا با ظهورم انتقامت را بگیرم *** یا در کنار قبر پنهانت بمیرم

مادر شنیدم بارها قاتل تو را کشت *** ای یار تنهای علی! آخر چر اکشت؟

مادر شنیدم بارها از پافتادی *** دیدی علی تنها بود، باز ایستادی

قنقد در آن ساعت به ثانی اقتدا کرد *** دست تو را از دامن مولا جدا کرد

مادر مپنداری من از تو دور بودم *** آن روز در صلب حسینت نور بودم

آوای مهدی مهدیت آمد به گوشم *** برخاست در صلب حسین از دل خروشم

نفرین بر آن قوم خدانشناس کردم *** درد تو را در قلب خود احساس کردم

ای کاش بودم تا علی را یار بودم! *** جای تو من بین در و دیوار بودم

آنان که پای خطبه ات ساکت نشستند *** ای کاش دست قاتلت را می شکستند!

کی می شود بردارم از جانت محن را *** از خاک، بیرون آورم باز آن دو تن را

در حلقه زنجیرشان محکم بیندم *** فریاد یا اُمّا رسد از بند بندم

دریا کنم از خون دل چشم ترم را *** پرسم چرا کشتید آخر مادرم را؟

ص: 85

گیرم امیرالمؤمنین را دست بستید *** بازوی زهرا را چرا آخر شکستید؟

اجر ذوی القربای پیغمبر، کتک بود؟ *** یا پاسخ حق نمک، غصب فدک بود؟

مادر به اشک چشم های دوستانم *** داد تو زین بیدادگرها می ستانم

من بهترین یار وفادار تو هستم *** روز ظهورم هم عزادار تو هستم

شمشیر خونریزم بود مدیون محسن *** نقش است بر آن انتقام خون محسن

ای قبر پنهانت زیارتگاه مهدی! *** خورشید قرآن، اختر دین، ماه مهدی!

تو عالمی را اشک و سوز و شور دادی *** با روی سیلی خورده خود نور دادی

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

از همه سو می دمد، نور تجلای تو *** غایبی و عالمی است، محو تماشای تو

سروقدان قائمند، تا تو قیامت کنی *** ای نگه فاطمه بر قد و بالای تو!

خیز و بر آر از جگر بانگ «أَنَا الْمُنتَقِم» *** تا همگان بشنوند از حرم، آوای تو

از حرم فاطمه تا صف کربلاست *** چشم دو شش ماهه بر قامت رعناى تو

آرزوی فاطمه بانگ «أَنَا الْمَهْدَى ات» *** عقده گشای علی، دست توانای تو

ص: 87

من پسر خون خدا، مهدی ام *** طالب خون شهدا، مهدی ام

مادر من مادر خون خداست *** مادر من ائمه را مقتداست

مادر من امّ اییها بود *** مادر من حضرت زهرا بود

مادر من بهشت احمد بود *** روح دو پهلوی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بود

مادر من سیده الانبیاست *** دائرة المعارف کبریاست

مادر من اسوة صبر و رضاست *** آینهٔ پیمبر و مرتضاست

عصمت حق، همسر حبل المتین *** امّ نبی، امّ کتاب، امّ دین

مادر من روح نماز شب است *** حاصلی از تربیتش، زینب است

مادر من حسین می پرورد *** دامن پاک او، حسن آورد

مادر من دست یدالله بود *** دست مگو، هست یدالله بود

مادر من، بود و نبود علی است *** مادر من، یاس کبود علی است

مادر من فدایی حیدر است *** شاهد او، ناله پشت در است

ص: 89

مادر من کیست، امید علی است *** مادر اولین شهید علی است

مادر من چو مرغ بی بال شد *** مثل کتاب وحی، پامال شد

حیف از آن نخل که بی برگ شد *** اول زندگی جوان مرگ شد

حیف که ناموس خدا را زدند *** مادر مظلومه ما را زدند

حیف از آن سینه که در خون نشست *** حیف از آن دست، که دشمن شکست

شاعر: استاد حاج غلامرضا سازگار (میثم)

ص: 90

ای روشنائیِ سحر فاطمیہ ام *** صاحب عزای خونجگر فاطمیہ ام
ایام می روند به امید دیدنت *** یک بار رد شواز گذر فاطمیہ ام
دست مرا بگیر و به دنبال خود بیر *** تا با توطی شود سفر فاطمیہ ام
آقا! گناه، روزی چشم مرا گرفت *** رزقی بده به چشم تر فاطمیہ ام
با خود همیشه گفته ام آیا نمی شود *** دیدار روی تو ثمر فاطمیہ ام
وقتی شنیده ام که میایی به روضه ها *** هر شب اسیر و دربه در فاطمیہ ام

پایان راه سینه زنی ها شهادت است *** ای کاش گل کند هنر فاطمیّه ام

در می زخم که اذن عیادت دهی به من *** با این امید پشت در فاطمیّه ام

شاعر: محمدعلی بیابانی

ص: 92

نزد خالق هر کسی باشد فرودش بیشتر *** در مسیر بندگی باشد صعودش بیشتر
اهل صوم و صمت باش و دل به پُرحرفان میند *** مزبله وقتی بسوزد هست دودش بیشتر
خواست لیلا تا که مجنون را مقرب تر کند *** کاسه او را شکست و آزمودش بیشتر
بهره ها دارد دل ویرانه، می دانم ولی *** دل که می گیرد شود با گریه سودش بیشتر
وادی عشق است کیش ما، شکسته تر شود *** هرکسی باشد در این وادی ورودش بیشتر
عاشقی که دل نسبت اصلاً به دنیا، می شود *** با امام عصر خود، گفت و شنودش بیشتر

بیشتر اصلاً خودم دل را سپردم دست او *** یا نه، اصلاً با محبت ها ربودش بیشتر
این همه دست تمنا از سر دلگرمی است *** هر که لطفش بیشتر خواهان جودش بیشتر
رحمت و خیری که از سوز دعایش می رسد *** در زمان ابتلا بوده نمودش بیشتر
در میان روضه ها می آید و حس می شود *** در عزای مادرش زهرا، و جودش بیشتر
بال پروانه اگر مسمار آزارش دهد *** می شود در شعله درهم، تار و پودش بیشتر
درد پهلو که کسی دارد، نمازش مشکل است *** در دسر دارد سجودش از قعودش بیشتر

ص: 94

بهر قتل شیر خیبر، هر کدامش کافی است *** درد بازو جای خود، روی کبودش بیشتر

شاعر: محمد جواد شیرازی

تسلیت یابن الحسن خاتون محشر کشته شد *** میوه قلب رسول از ضربت در کشته شد

آه ای سادات عالم! بر سر و سینه زنید *** عصمت حق از نفس افتاد، مادر کشته شد

من ندانم پشت در مسمار یا شمشیر بود *** فاطمه با تازیانه یا که خنجر کشته شد؟

نور چشم مصطفی شد پیشمرگ مرتضی *** بشکند دست عدو، زهرای اطهر کشته شد

ص: 95

جان جهان جهان جان! تسلیت عرض می کنیم *** ولی امر مهربان! تسلیت عرض می کنیم
به غم نشسته ای ولی، غریب و زار و بی کسی *** ای کس و کار بی کسان! تسلیت عرض می کنیم
هم دل تو گرفته است، هم دل ما گرفته است *** به آه و ندبه و فغان، تسلیت عرض می کنیم
شبیہ قبر گمشده، گم شده ای میان ما *** دلبر بی نام و نشان! تسلیت عرض می کنیم
فاطمیّه رسیده و دوباره داغ دیده ای *** غصّه و حزن بی کران! تسلیت عرض می کنیم
فاطمیّه رسیده و، خمیده راه می روی *** وارث قامتی کمان! تسلیت عرض می کنیم

فدای شال مشکی ات، فدای گریه های تو *** حضرت شاه روضه خوان! تسلیت عرض می کنیم

برای مادر شهیده ات عزا گرفته ایم ما *** شاهد روضه هایمان! تسلیت عرض می کنیم

می گشود عاقبت تورا، غصه میخ و سینه ای *** مرهم مادری جوان! تسلیت عرض می کنیم

پهلوی مادر تورا، با لگدی شکسته اند *** جنین نمی خورد تکان، تسلیت عرض می کنیم

همین اشاره کافی است، «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» *** حضرت صاحب الزمان! تسلیت عرض می کنیم

شاعر: علیرضا خاکساری

ص: 97

مثل نسیم، آمدنت ناگهانی است *** مثل شمیم یاس، حضور تو، آنی است
مثل بهار، در همه جا پخش می شود *** اخبار سبز صبح ظهورت جهانی است
مثل نماز و روزه فراگیر می شود *** مهرت، چرا که ریشه آن آسمانی است
دیگر کسی وساطت باطل نمی کند *** دیگر چه جای خواهش و پادرمیانی است
آغاز دوره «أرنی» گفتن دل است *** پایان آیه های غم «لَنْ تَرَانِی» است
صد فاطمیّه رفت و نشد فاطمی شویم *** تنها امید ما به همین روضه خوانی است

ای کوه صبر! از غم زهرا شدی تو آب *** با یاد کوچه سینه ات آتش فشانی است

در پشت در برای ظهورت دعا کند *** آن مادری که قامتش از غم کمانی است

شاعر: سید محمد میرهاشمی

وقتی برای مادر ما گریه می کنید *** با درد و آه و شرم و حیا گریه می کنید

عمری به سوگ ماه مدینه نشسته اید *** عمری برای کربلا گریه می کنید

آخر، زمان روز فرج می رسد ز راه *** از بس شما به سوز و دعا گریه می کنید

ص: 99

ما آمدیم امشب که حیران تو باشیم *** آشفته حال پریشان تو باشیم
تقصیر هجران است، تقصیر فراق است *** امروز اگر پاره گریبان تو باشیم
مثل کویر تشنه می مانیم و باید *** روزی خورِ الطاف باران تو باشیم
از دردهای ما، طیبیان نا امیدند *** انگار باید تحت درمان تو باشیم
شکر خدا این روزها توفیق داریم *** هم ناله چشمان گریان تو باشیم
شاید خدا قسمت کند یک فاطمیّه *** اندازه یک روضه، مهمان تو باشیم

صاحب عزای فاطمیّه! باید امشب ***گریه کن شام غریبان تو باشیم

شاعر: محمد بیابانی

ای که سالاری و شخصیت تو حیدری است ***آرمانت نبوی صولت تو حیدری است

عصمت فاطمی و جلوۀ حسنت حسنی ***در شجاعت چو حسین قدرت تو حیدری است

وارث سجده سجاد به محراب نماز ***دانشت باقری و حکمت تو حیدری است

مهدیا جعفری آثاری و کاظم کردار ***رضوی طلعتی و خلعت تو حیدری است

کرم تو تقوی و ادب تو نقوی ***عسکری هیئتی و خشیت تو حیدری است

ص: 101

دردی که گلستان مرا ریخته بر هم *** آسایش دوران مرا ریخته بر هم
هجران رخ یوسف زهراست که این طور *** آبادی کنعان مرا ریخته بر هم
بیچارگی و درد فراقی که چشیدم *** یک عمر، گریبان مرا ریخته بر هم
دلگرمی من چشم ترم بود، گناهم *** دلگرمی چشمان مرا ریخته بر هم
خسته شدم از این همه تاریکی نفسم *** آن قدر که بنیان مرا ریخته بر هم
در هم شده نان همه با هم، چقدر حیف *** این فاجعه ایمان مرا ریخته بر هم

مدیون گل فاطمه هستم که دعایش *** پرونده عصیان مرا ریخته بر هم

داغ غم جانسوز علی و غم زهرا *** آرامش مرگان مرا ریخته بر هم

فرمود علی فاطمه جان! حوریه من! *** اوضاع تو ارکان مرا ریخته بر هم

مبهم شدنت، جان علی بیشتر از قبل *** احوال پریشان مرا ریخته بر هم

لعنت به کسی که وسط کوچه تو را زد *** نامرد، چه قرآن مرا ریخته بر هم

شاعر: محمد جواد شیرازی

ص: 103

بیت وحی و شعله های نار، أَيْنَ الْمُنْتَقِمِ؟ *** سوخت در آتش گل و گلزار، أَيْنَ الْمُنْتَقِمِ؟

این صدای ناله زهراست می آید به گوش *** از میان آن در و دیوار، أَيْنَ الْمُنْتَقِمِ؟

مادر و شش ماهه باهم پشت در افتاده اند *** کار شد بر خادمه دشوار، أَيْنَ الْمُنْتَقِمِ؟

خون محسن می چکد از آن در آتش زده *** خون زهرا ریزد از مسمار، أَيْنَ الْمُنْتَقِمِ؟

با چهل نامرد شد در کوچه زهرا رو به رو *** وای من از این همه آزار، أَيْنَ الْمُنْتَقِمِ؟

در کنار قبر زهرا نیمه شبها تا به صبح *** ناله میزد حیدر کرار، أَيْنَ الْمُنْتَقِمِ؟

دید تا طشت پر از خونِ حسن را خواهرش *** گفت با چشمان گوهر بار، اَیْنَ الْمُنتَقِمِ؟

نیزه داران آن قدر بر پیکر اکبر زدند *** شد تنش مانند نیزه زار، اَیْنَ الْمُنتَقِمِ؟

با عمود آهنین افتاد آخر بر زمین *** با سر آن سرلشکر و سردار، اَیْنَ الْمُنتَقِمِ؟

خون اصغر را که می پاشید سمت آسمان *** گفت جدّت با دل خونبار، اَیْنَ الْمُنتَقِمِ؟

کرد با خون دلش موی سفیدش را خضاب *** بین مقتل سید الاحرار، اَیْنَ الْمُنتَقِمِ؟

در میان قتلگه که دست و پا می زد حسین *** در حرم شد کار زینب زار، اَیْنَ الْمُنتَقِمِ؟

ص: 105

از حرم تا قتلگه می زد صدا (أَيْنَ الْحَسِينِ؟) *** تا تنش را دید می زد زار، أَيْنَ الْمُنتَقِمِ؟

زجر ملعون دختر از قافله جا مانده را *** می کشد با زجر روی خار، أَيْنَ الْمُنتَقِمِ؟

زینبی که سایه اش را چشم نامحرم ندید *** شد تماشایی سر بازار، أَيْنَ الْمُنتَقِمِ؟

شاعر: عبد الحسين

دردم مداوا می کنی مثل همیشه *** عقده ز دل وا می کنی مثل همیشه

تو مثل زهرا مادرت از بس که خوبی *** با ما مدارا می کنی مثل همیشه

ص: 106

باز آمدم که درد دلم را دوا کنی *** تا بلکه بیشتر، دل من مبتلا کنی
باز آمدم که با تو کمی درد دل کنم *** شاید مرا ز بغض گلویم رها کنی
خواهم ز فاطمیّه بگویم برای تو *** باید دویاره مجلس روضه به پا کنی
سخت است خواندن این روضه ها، بیا *** تا با زبان خود، سر این روضه وا کنی
فصل عزای مادرت آمد، شتاب کن! *** باید بیایی و طلب خون بها کنی
آن شب غرور مادرتان پشت در شکست *** آقا بیا که حقّ عدورا، ادا کنی

زهره که رفت، همنفس چاه شد، علی *** تا دق نکرده است، تو باید دعا کنی

آقا مدینه مجلس گریه به پا مکن *** باید وگرنه گریه خود، بی صدا کنی

یعنی شبیه فاطمه مجبور می شوی *** بیرون شهر کلبه احزان بنا کنی

شاعر: مهدی چراغ زاده

آمد محرم علی و ماه فاطمه *** آتش گرفته جان تو از آه فاطمه

با ذوالفقار خون جگر خورده در نیام *** باز آیی خون فاطمه خونخواه فاطمه

ص: 108

بس که برای مادرتان، سینه می زنم *** با هر نوای مادرتان، سینه می زنم
از بچه های رأیتُ العباس هستم و *** هستم گدای مادرتان، سینه می زنم
هر شب میان هیئت تان، شور می دهم *** جانم فدای مادرتان! سینه می زنم
من باردیف سوز دل و آه و زمزمه *** مثل دعای مادرتان، سینه می زنم
اینجا همه مرید و میان دار جبرئیل *** زیر لوای مادرتان، سینه می زنم
آری به پشت بند تمام فرشته ها *** با روضه های مادرتان، سینه می زنم

راهم اگر به خانهٔ پاکش نمی دهید *** پشت سرای مادرتان، سینه می زنم

هر فاطمیّه با شهدا گریه می کنم *** با ابتلای مادرتان، سینه می زنم

هرگز هوای جنت الاعلی نمی کنم *** تا در هوای مادرتان، سینه می زنم

سبک و سیاق و پرده و گوشه بهانه است *** بهر عزای مادرتان، سینه می زنم

با سینهٔ شکسته، «علی» گفت و جان سپرد *** حالا به جای مادرتان، سینه می زنم

در سینه ام جمال علی نقش بسته است *** بس که برای مادرتان، سینه می زنم

شاعر: مجتبی روشن روان

ص: 110

ای آفتاب روشن و پر نور خلقت! *** وی ماسوا را معنی و منظور خلقت!

یا فاطمه! ای آن که تو امّ الکتابی! *** دنیا تمامی ذره و تو آفتابی

ای یازده آئینه در آئینه تو! *** وی منبع نور خدائی سینه تو!

من معنی و منظور منشور تو هستم *** من آخرین آئینه نور تو هستم

شد نام تو ذکر لب هر روز و شام *** بر تو درود من، نثار تو سلامم

ای مادر غمگین و هجده ساله من! *** نذر تو باشد تا قیامت ناله من

من مهدیم ماتم نشین غربت تو *** تنهای تنهایم کنار تربت تو
سیل سرشکم گر دهد امشب امانم *** تنها مصیبت خوان این قبر نهانم
بغض نهان من گره شد در گلویم *** بگذار تا درد دل خود را بگویم
گریم به یاد آن همه صبر تو، مادر! *** هر شب شدم پروانه قبر تو مادر
صحن دل و جانم سیه پوش تو باشد *** اشکم چراغ قبر خاموش تو باشد
اشک امیرالمؤمنین اینجا چکیده *** بر تربتت از اشک او لاله دمیده

ص: 112

من از خزان باغ تو آتش گرفتم *** در شعله های داغ تو آتش گرفتم
عمری است می سوزم ز داغ و ماتم تو *** آتش گرفته جانم از عمر کم تو
آنان که پهلوی تو را مادر شکستند *** دستان بابای مرا پیش تو بستند
در بین دود و آتش و دیوار خانه *** دشمن چرا می زد تو را با تازیانه؟
خون دل از غم های تو جن و ملک خورد *** بر گوشه چشمت چرا زخم فدک خورد؟
تو نخل ایثاری ولی بازو شکسته *** آسوده باش! ای مادر پهلوشکسته!

ص: 113

من وارث شمشیر تیز انتقامم *** مادر دعا کن بر ظهور و بر قیامم

از بس ز داغ توقیرین آه و دردم *** در هر نمازم قاتلت را لعن کردم

عهد وفائی بسته ام با دوست، مادر! *** حکم ظهور من به دست اوست، مادر!

شاعر: سید هاشم وفایی

ای دیده! خون ببار نیامد نگار ما *** آخر سحر نگشت شب انتظار ما

خیمه زدی به چادر خاکیِ مادرت *** تا درس نوکری بدهی بر تبار ما

ص: 114

آقا دلت گرفته و چشمت بهاری است *** از دیده تو کوثرِ احساس جاری است

آقا به یاد فاطمه شوریده می شوی *** آری اساس عشق، به زهرا مداری است

عرض ادب به ساحت مادر فریضه است *** این اشک ها نشانه‌ والا تباری است

ما کارمان دعای فرج خواندن است و بس *** این روزها که کار شما گریه زاری است

روضه کجا گرفته ایی، ای وارث فدک! *** این روضه بی خزان و همیشه بهاری است

بر شیعه زخم خنجرشان کارگر نبود *** این زخم سیلی است که بر شیعه کاری است

آقا شما بپرس: که پهلو شکسته را *** دیگر چه جای هر شبِ ناچه سواری است؟

کوچه به کوچه، شهر، به صبح ظهورتان *** از خون سرخ مادرتان، لاله کاری است

شاعر: احسان محسنی فر

به جز ولای تو، بر لوح دل نگاری نیست *** به جز وصال تو در دیده انتظاری نیست

غریب تر ز مادر تو فاطمه نبود *** شبانه دفن شد و بهر او مزاری نیست

بیا عیان نما قبر بی نشانش را *** که صبر رفته زکف، سینه را قراری نیست

ص: 116

به لحظه ای که در آن شعله ها نوا کرده *** برای آمدنت، مادرت دعا کرده

برای اینکه بگیری تو انتقامش را *** میان نافله هایش، چه ناله ها کرده

اگر که شیعه شدیم اعتقاد ما این است *** به یمن توست به ما هم گر اعتنا کرده

تو گفته ای که بود الگوی تو مادر تو *** همان که شیر خدا بر وی اقتدا کرده

هزار سال گذشته هنوز عزاداری *** تمام عمر تو را غصه اش عزا کرده

شنیده ام که بدست شماسست پیرهنش *** نگه به پیرهنش با دلت چها کرده

برای زخم کبودش بیار دارویی *** همان که بهر ظهورت خدا خدا کرده

شاعر: جواد حیدری

جمعه شده و این دل من کرده هوایت *** بر لب بودم بار دگر شور و نوایت

جمعه شده و بار دگر دیده به راهم *** ای نور دل فاطمه بنما تو نگاهم

جمعه شده و از غم هجر تو بسوزم *** بی تو گل زهرای بتول، شب شده روزم

جمعه شده و از غم هجر تو بنالم *** نام تو به لب دارم و در شوق وصالم

جمعه شده و سوزم از این هجر و جدایی *** ای نور دل فاطمه مهدی به کجایی؟

ص: 118

الا که صاحب عزای تمام غم های! *** دوباره فاطمیّه آمده، نمی آیی؟

به ما نگاه کن، ای ساحل نجات بشر! *** تو را طلب کند این دیده های دریایی

کجا سیاه، به تن کرده ای غریبانه؟ *** کجا به سینۀ خود می زنی، به تنهایی؟

کجا شبیه علی، سر به چاه غم بردی؟ *** کجا شبیه علی، روضه خوان زهرایی؟

برای گریه به غم های مادرت آقا *** نه اینکه فکر کنم، مطمئنم اینجایی

شنیده ایم که گفتید روضه خوان باشیم *** به روی چشم، هر آنچه شما بفرمایید

شنیده ایم زمین خورده است مادرتان *** در آن دمی که به در خورد، ضربه پای

شاعر: محمد بیابانی

دلم از روضه های فاطمیّه *** گرفته در هوای فاطمیّه

بیا ای التیام روی نیلی! *** بیا صاحب عزای فاطمیّه!

بیا از جاده های بی نشانی *** بیا ای آفتاب آسمانی!

بیا شب های دلگیری است آقا! *** بیا که روضه مادر بخوانی

نگاهی شعله ور، ای وای مادر! *** هجومی بی خبر، ای وای مادر!

مغیره ... بی هوا ... ای وای بابا! *** تو و دیوار و در، ای وای مادر!

ص: 120

بیا که چشم به راه تو چشم آدم هاست *** و پیش پای تو از اشک، خیر مقدم هاست
غروب روز فراق طلوع خوشحالی است *** زمان آمدنت، وقت رفتن غم هاست
شیه نار و جحیم اند جنت و فردوس *** بهشت های بدون تو، چون جهنم هاست
برای فاطمه بیش از حسین می باری *** چرا که فاطمیّه، مادر مُحَرَّم هاست
مدینه نقطه آغاز غصه های تو و *** مدینه لحظه مرگ تمام ماتم هاست
برو مدینه و بیرون کن آن دورا از خاک *** که چشم زخم دل ما به دست مرهم هاست

تو یک شب از کفن و دفن و غسل، روضه بخوان *** چرا که خواندن این روضه کار محرم هاست

شاعر: محمد بیابانی

عزیز فاطمه! یاد تو هستم *** خدا را شاکرم دل بر تو بستم

عزیز فاطمه! چشم انتظارم *** برای دیدن تویی قرارم

عزیز فاطمه! یاد تو کردم *** کجایی تا که من دورت بگردم

عزیز فاطمه! کم شد توانم *** کجایی یار خوب و مهربانم

عزیز فاطمه! بنگر به حالم *** ز سوز داغ هجرانت بنالم

عزیز فاطمه! بر تو پناهم *** به حق مادرت! بنما نگاهم

عزیز فاطمه! گرمی بهایم *** دعایم کن که محتاج دعایم

عزیز فاطمه! مهدی کجایی *** شود آیا نظر بر من نمایی

عزیز فاطمه! بر من دعا کن *** به حق فاطمه! دردم دوا کن

ص: 122

ای کعبه سیه پوش غمِ مادرِ تان! *** عالم همه زنده از دمِ مادرِ تان
ماها که به این روضه مشرف شده ایم *** بوده است فقط از کرمِ مادرِ تان
آقا تو کجا روضه گرفتی، مهدی؟! *** در کربلا؟ یا حرمِ مادرِ تان؟
امروز اگر آخر عمرم باشد *** گریم ز غمِ عمرِ کمِ مادرِ تان
انگار ز پشت در بلند است هنوز *** با هر لگد، «ای محسنم» مادرِ تان
ای منتقمِ پهلوی زهرا، مهدی! *** برگرد، به قامت خمِ مادرِ تان

آنقدر نیامدی که دشمن سوزاند *** در آتش کینه پرچم مادرتان

بگذار بسوزند که تا محشر هم *** بالاست همیشه علم مادرتان

شاعر: میثم میرزائی

به لب ها زمزمه پس کی می آیی؟ *** به غم ها خاتمه پس کی می آیی؟

برای مادر تو گریه کردیم *** عزیز فاطمه! پس کی می آیی؟

ص: 124

1_ کلید واژه آیات مهدوی در قرآن کریم

شامل: 240 آیه درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، در 493 صفحه وزیری، انتشارات عطر عتروت، سال چاپ: 1393.

2_ کلید واژه آیات رجعت در قرآن کریم

شامل: 80 آیه درباره رجعت، در 248 صفحه وزیری، انتشارات اعتقاد ما، سال چاپ: 1395 (برنده جایزه کتاب سال استان خراسان رضوی).

3_ کلید واژه آیات علوی در قرآن کریم

شامل: 440 آیه درباره حضرت علی (علیه السلام)، در 2 جلد وزیری، انتشارات اعتقاد ما، سال چاپ: 1398.

ص: 125

4_ کلید واژه آیات فاطمی در قرآن کریم

شامل: 135 آیه درباره حضرت فاطمه (علیها السلام)، در 404

صفحه وزیری، انتشارات اعتقاد ما، سال چاپ: 1399.

5_ کلید واژه آیات حسینی در قرآن کریم

شامل: 210 آیه درباره حضرت امام حسین (علیه السلام)، در 622 صفحه وزیری، انتشارات اعتقاد ما، سال چاپ: 1400.

6_ چهل حدیث عید غدیر در کلام معصومین (علیهم السلام)

همراه با دوبیتی های غدیر، در 56 صفحه رقعی، انتشارات اعتقاد ما، سال چاپ: 1400.

7_ جلوه های مهدوی در آئینه فاطمی

شباهت های حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با حضرت فاطمه (علیها السلام)، در 175 صفحه رقعی، انتشارات اعتقاد ما، سال چاپ: 1400.

8_ احتجاج به مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ

در 128 صفحه رقعی، انتشارات اعتقاد ما، سال چاپ: 1401.

ص: 126

9_ چلچراغ شعر مهدوی جلد 1

ویژہ نیمہ شعبان، در 216 صفحہ رقی، انتشارات اعتقاد ما، سال چاپ: 1401.

10_ کلید واژه آیات برائت در قرآن کریم

شامل: 135 آیہ موضوع برائت، در 420 صفحہ وزیری، انتشارات دارالعلوم، سال چاپ: 1402.

لطفاً جهت سفارش، با شماره 0910 967 1518 تماس حاصل فرمایید.

ص: 127

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

